

٢٥٧٥ ٩١٣١٢ ٢

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لمن له الحمد والصلوة على خير خلقه احمد وعلى اله واولاده [illegible] واعدائهم الى الله [illegible] الدائمة على اعدائه واعدائهم [illegible]

[illegible] ج انور مخفيدى پاشه

[illegible]

٢١٠٥٠٠

خطبه [illegible] مجلس ١١ اول مجالس [illegible] ١٣٤

به قابل محبت [illegible] بذات خود [illegible] [illegible]
[illegible] و در [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]
۳۲۷ سوره [illegible] ۱۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وهم [illegible] ۱۳۵ [illegible]
[illegible] ان [illegible] محبت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۳۲۹ [illegible] ۳۴ [illegible] محبت مناسبت
[illegible] بدون مناسبت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و محبت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة [illegible] ۳ [illegible]
قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۳۲۷ و سؤال [illegible]
[illegible]

۲۰۷۵ ۲

[بسم الله الرحمن الرحیم] و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی خیر خلقه احمد و علی آله [illegible]
و صحبه و وزراه الامجد و اللعنة الدائمة علی اعدائه و اعدائهم الی [illegible]

[illegible] داب باغهم غیر مامون چنانکه رسیدن بثمرات محتاج بامور چندی میباشد
زمین زمواد [illegible] زراعت و تسویه آن و پاشیدن تخم و ابدادن و تربیت
[illegible] تا نمو کند و قدرت گیرد و درخت گردد و ثمره آورد و برسد [illegible]
[illegible] اصلی نباتات را ملاحظه کنید بطور که می بینید مرکب است از ریشه
، برگ ، گل ، میوه ؛ و هر یک ازین اجزا را وظیفه ایست مخصوص
اولین عضویت که از تخم خارج و در زمین فرو رود و هر گاه بدقه [illegible]
[illegible] ببینیم که منتهی الیه آن دارای برآمدگیست موسوم به محفظه که در نوک
[illegible] ریشه در زمین آن را از صدمات [illegible] ساییده شدن با احجار و مواد
[illegible] محفوظ میدارد ؛ و قدری بالاتر از محفظه رشتهای خیلی نازکی ببینیم
[illegible] خارج و هر چه به محفظه نزدیک بشوند کوچکتر گردند . و اینها را شعرات
جذاب [illegible] که وظیفه اینها جذب مواد غذائی از زمین است و آن مواد را
[illegible] و به نبات رسانند قسمتهای دیگر ریشه نتوانند این عمل انجام [illegible]
[illegible] مواد غذائی را و نگهداری نبات را [illegible] وظیفت ؛ و وظیفه ساقه
نگهداری شاخها و اوراق و حمل شیره نباتی از ریشه به برگست ؛ و برگ [illegible]
که بواسطه دنباله کوچکی به ساق اتصال دارد خطوط سفید رنگی در او [illegible]
و اینها رگهائیست که برای رسانیدن شیره نباتی از ساق ببرگ و [illegible]
آنها از برگ بسایر اعضای نبات بکار میرود . و عمل برگ تنفس [illegible]

که نباتات بواسطه رگهای خود تنفس یعنی جذب کسیژن و دفع گاز کربنیک [illegible]
عمل چهارم برگ؛ کربن را که یکی از مواد غذائی نباتات است که در هوا است ترکیب
بصورت گاز کربنیک موجود است لا گاز کربنیک از ترکیب کسیژن با کربن
بوجود امده است ا دانه سبز رنگی که از اخضرة الورق گویند که در برگ است
در مقابل نور خورشید ان گاز را از هوا اخذ و تجزیه کربن از ان نگاه و کسیژن
ان را رها کنند. همینکه روز ابرای حمل زرا و نباتات دیگر [illegible]
شبها که جذب گاز کربنیک صورت نمیگیرد در هوا پراکنده و هوا کثیف گردد
سیم تبخیر شیره نباتی که ببرگ رسد اب زیادی ان بخار و از سوراخهای کوچک
که در برگها است خارج شود. چهارم تبدیل شیره خام بشیره پرورده در برگ شیره
نباتی را اب قسمت خاک از ریشه گرفته ببرگ رسانیده و در انجا اب زیادی ان
بخار شده و با اکسیژن که از هوا بدست می اورد ترکیب گشته تبدیل به مواد
شده بعد بتمام اعضای نبات رفته انها را تغذیه میکند. اهمیت برگ
خیلی مهم است چنانچه اوراق نباتی را در تابستان بکنند ان نبات [illegible]
دیده شده که مجددا جوانه زند. برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورق
دفتریست معرفت کردگار. و فی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد. در هر
[illegible] . ای ناظم رخ [illegible] . نتیجه این شد همینکه اطفال
باید اول در ابتدای تمیز و ادراک تلقین ترجمه عقاید حقه در توحید و نبوت
روز جزا و بهشت و جهنم و صراط و میزان و حساب و شفاعت ائمه و ترجمه ا[illegible]
عقاید حقه را بانها تعلیم دهد در صفحه قلوبشان ترسیم و در صورت استفضا شبهه [illegible]
[illegible] گردد از اخبار اهل نزدیک بفهم وساده دفع و بتدریج [illegible]
تعلیم کنند. بعد چون زمین دل اطفال صاف و صفحه دل انها از کدورات

۳

و شبهات پاک است تلقین عقاید [illegible] حال تخم در زمین دل که [illegible]
[illegible] و در این رسوخی در قلب او حاصل و در رای او اعتقادی هم بهم رسد و پس ان [illegible]
[illegible] و در اصطلاحات [illegible] مواد سخت شبهات محفوظ دارد و بعد
تلاوت قران و تفسیر و خواندن احادیث و فهمیدن انها که بمنزله نور قلب است
[illegible] و ضیا علوم حقیقیه مواد غذائی ایمان اخذ و با جزای شجره تقدیم [illegible]
مهم ترین وظایف بندگی و طاعات بتربیت ان پردازد تا روز بروز [illegible]
[illegible] گردد تا انکه درخت ایمان قوت گیرد و شاخ نمو و برگها شاخ دار [illegible]
قرائت و حجتهای [illegible] انوار بر زمین دل تابش و هر یک از وجهات مانند [illegible]
برگها عمل و وظیفه هم در نگهداری درخت ایمان و تربیت ان دارند که چون [illegible]
[illegible] در ان [illegible] و از محرمات [illegible] پرهیز کنند که [illegible]
[illegible] ساقه و شاخهای برگها [illegible] و شنیدنی که هر راه [illegible] بستان [illegible]
درخت [illegible] خشک شود [illegible] اهل هوا و هوس و هوا [illegible] پرهیز کنند
[illegible] اطفال مانند ریسمانیست که در مقابل باد [illegible] باشد هر [illegible] از [illegible]
حرکت [illegible]
[illegible] ابا جعفر [illegible]
[illegible] عبد الرحمن بن یعقوب فقال انه [illegible] فقال انه یقول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سه مذهب [illegible] رد

در بیان علمیه ٩٢

لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ذات اقدس حکیم از نبات و ارضیه اقدم حجر

تر را که وجودا اکمل از عنصر بسیط از خاک و سنگ و از جامد معدنیه از آهن و مس و غیره است
چه نباتات دارای قوه جذب غذا از طرف ریشه و عروق که در زمین و برای آنها از دست
و قوائی باشد که خدنگ زار نباتات تنها نه که گذشت عروق دقیقه که در برگها دیده شود که عروق
آنها غلیظ و تدریجا نازک تا برسد به اندازه مو و بچشم دیده نشود خدنگ زار نباتات و لیکن
تفوق که بر عناصر معدنیات دارد خلقة ناقص و وجودا غیر تام و غیر مستقل است زیرا هرگاه نرسد
غذا آنکه بسوی او سوق و تماس بریشه آن کند خشک و فانی گردد و توانائی طلب غذا از موضع
دیگر ندارد و هرگاه ممکن بود ترجیح نباتات و تفاضل از آنها و نظم را مختل میرسید
و کار الملکان را اشتغال نمودند رفعا شعور که در نباتات است بیشتر از آنچه خداوند حکیم
در خلقت آن عنایت فرمود هرگاه خود شاخ نباتی را آزار میرسید لیکن تمام رشد بر حیوان
قوه حواس و قدرت حرکت در طلب غذا و اول مرتبه حواس [illegible] قوه لمس است و حس
آن بیشتر است اینکه آن در همه حیوانات و در همه اعضا آنها موجود حتی کرمیکه در خاک است
هرگاه سوزنی بآن فرو برد منع شود بجهت فرار و مانند نباتات نیست که قطع کنند و انقباض
حرکت نگردد چه این حس را ندارد و چون بعضی از حیوانات ناقص الوجود نه مانند کرم
و قدرت طلب غذا از دور ندارند و دارا قوه زندگانی محتاج حسی باشد که ادراک کند آنچه
از آن دور است اینکه عنایت اینه قوه شامه بجهت تا آنکه را بیابد و بطرف آن حرکت
کند و چون ناحیه آنرا [illegible] محتاج گردید که بگردد [illegible] از جواب را [illegible] ادراک کند [illegible]
برسد بغذائی که [illegible] پس محتاج قوه باصره گردید تا جهت غذا را
ادراک کند و بطرف را قصد کند [illegible] ناقص است زیرا که پشت دیوار و حجاب
پس غذائیکه از آن محجوب است نتواند ببیند و دشمنی که پشت حجاب است نه بیند [illegible]
برداشته نشود مگر مدار نزدیک دشمن و عدم امکان فرار است گوش و قوه سامعه [illegible]
تا صدا را از پشت دیوار و حاجب در فرار [illegible] گردد و چون [illegible] بقوه باصره [illegible]
مگر آنچه حاضر است [illegible] و ممکن نیست [illegible] از حروف و اصوات [illegible] گردد
تجسس [illegible] نشود [illegible] آن کلام [illegible] امتیاز داد و از ذات

حیوانات و [illegible] قوی و حیوانات ۴ را ممتاز نمود بافضیلت بقوه ذائقه زیرا که بدون آن
غذا اگر بر سم [illegible] برافتند مخالف [illegible] غذا اگر سم مهلک باشد [illegible]
درخت که برسد بریشه آن مانع و ذائقه ندارد و [illegible] جذب کند [illegible]
از او و ذائقه نیز ما را مستغنی نکند هرگاه در تقدم دماغ ادراک دیگری نباشد که از احساس [illegible]
گوید که محسوسات بیگانه بآن برسد و جمع شوند زیرا هرگاه این قوه نباشد امور حیوان مختل
و در مهالک افتند مانند پروانه که روشنی ببیند خود را بآن رساند و [illegible] بار
خود را بآتش زند هرگاه قوه تخیل و حفظ او را [illegible] در مرتبه اولی که [illegible] آتش [illegible]
خود را بآتش نیندازد [illegible] دیگری [illegible] که در حیوان [illegible] ضرر
ندیده [illegible] تحت حس و تخیل باشد [illegible] ادراک کند مانند [illegible]
از شیر فرار کند هرچند که [illegible] ندیده [illegible] باشد [illegible] گوسفند [illegible]
و [illegible] شتر [illegible] و مهیب صورت [illegible] از آنها فرار نکند [illegible]
با حیوانات شریک [illegible] است [illegible] و ادراکات [illegible]
[illegible] باید [illegible] عواقب [illegible] داخل تحت حس و نه تخیل و نه وهم نباشد
ادراک کند [illegible] محذورات دنیا بلکه از شرور آخرت نیز حذر و طلب خیرات دنیا و آخرت
کند اینست که خداوند حکیم [illegible] امتیاز داد از میان حیوانات بقوه دیگر که اشرف از همه
قوی و بسبب آن ادراک کند [illegible] امور را از [illegible] خیرات [illegible] را از شرور [illegible]
[illegible] که او را [illegible] گویند [illegible] و [illegible] دینی خوانند [illegible] عقل و ذوق
شهوت و غضب قرار داد [illegible] از بهایم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] و شرور آخرت فرار کند [illegible] از شیر فرار کند [illegible]
[illegible] دینی [illegible] در حیوانات [illegible] در همه چیز بیشتر است [illegible]
[illegible] حکم و مصالح در خلقت [illegible] و [illegible] بیشتر [illegible]
[illegible] که [illegible] گفت خداوند چه حکمت [illegible]
[illegible] دشمن [illegible] و او [illegible] بر خلاف طاعت
دعوت و امر بمعصیت [illegible] که [illegible]
یوسوس الیهم [illegible] الخ

بوجیه و عبد و اسواه و دیگری طبیعی و دیگر میوه فی وجبنا الیه و قال ان هذا العدو الذی
ذکرت ان تتقیه عداوته و لا تنفعه و دوستیه عداوته لا تنقص من ملکه شیئا و ولایته لا تزید فیه شیئا
و انما یتقی العدو اذا کان فی قوة یضر و یمنع اما ابلیس بلا قوت برای طاعت حق کم بالملکه خداوند
عن ذرة [illegible] و ... و از جهت شقاوت و لعنت بتلا گردید و دشمن ادم و اولاد ادم شد و لی سلطنتی
بر اولاد ادم ندارد مگر بوسوسه و دعوت بر غیر راه راست گفت قال و لدا ادم فیهم شریف و وضیع قال
الشریف المطیع و الوضیع العاصی قال ابلیس فیهم فاضل و مفضول قال انما یتفاضلون بالتقوی فان افضل
ان ولد ادم کلهم سواء فی الاصل قال نعم انه وجدت جمل الخلق من تراب و الاب ادم و الام حواء خلقهم
اله واحد و هم عبیده حتی ... طاهر ... و طیب الابدان ... طاهر و در عالم طاهره فلا در و ما
قبل ذلک الله الامر ... و لکن علم منهم حین ... اطعمهم ... و الذین لا یشرکون
بر شی ... طاعة ... علی الکرامة و المنزلة الرفیعة عنده ... الذین لهم الشرف و
الفضل و الحسب ... الناس سواء اتقی الله ... الا کرمه و من اطاع ... لم یعذبه بالنار
... با قدرت ... وفود ثواب و عقاب ... و ... نقل شد
... و استجاج الرسل و قطع عذر ... موجب ثواب
و عقاب باشد ... خلقة جمیعا ... اسرهم ... الکفر ... العاقل العقل حین
... العبد ... خلقه ... ابلغ ... الحجة ... التبع
علیه ... و دولت ... دیگری ... وجود
... الغنی و الفقر ... لینظر کیف ... دو ... احوال
... فیهم و ... علیهم ... احتمال کل قوم ... عطاء ...
قدر احتمالهم ... الخلق کلهم اغنیاء لخربت الدنیا و فسد التدبیر و صار اهلها الی الفناء
و لکن جعل بعضهم لبعض عونا و جعل اسباب ارزاقهم فی ضروب الاعمال و انواع الصناعات
و ذلک ادوم فی البقاء و اصح فی التدبیر ثم اختبر الاغنیاء بالاستعطاف للفقراء
کل ذلک لطف و رحمة من الحکیم الذی لا یعاب تدبیره ... هر یک از جویات ... و ...
از خداوند ... و حکم ... هر یک ... عالم ملکوت
... و عالم غیب ... و ... قائم ... ذهب
برازو ... علم ... اول ... الشفق
... و اما ... الموت ... فاجاب بانه ... ذلک ... من
... بعد ... الی ... بعد

... مسخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض بلکه وجود همه اش از جمله تا اسفل و اعلا
وحدت ربط واحد و بعض ان با بعض دیگر مرتبط و متصل است و کل وجود با انهمه کثرت
خارجیه متحد است و ارتباط و اتحاد انها ... اتصال اجسام نیست بلکه نهایات انها هم وصل
و سطوح انها بهمدیگر ... باشد بلکه اتصال مقداری مقصود نیست و اتحاد سطوح و اجزا
مراد نباشد بلکه مقصود این است که همه مراتب کمالیه از وجود مراد است که هر جا در باشد مرتبه
عالیه وجود در کمال وجود ... باشد میان ان و میان مرتبه دیگر که فوق است از شدت
و میان ان مرتبه که در تحت است از ضعف ... و ... باشد در جهت ... جنبه ... میان
انها و ... عده ... اشرف ... که سلسله اول ... نهیه ... لکه
بگوئیم که ... وجود ... و عالم کلیة حیوان ... و ... منازل وجود
ونیست ... ان ... عناصر است که از ان ... مقصود است ... محض
زیرا که وجود ان ... نیست مگر قوت وجود و ... قبول صور و ... بعد غیر
تا برسد بصورت جسمیه که قابل ابعاد ثلثه و صورت نوعیه و ... بسیطه ...
... بود ... صورت ... است ... بسیطه ... است زیرا که مانند ...
... الزوال و الانقلاب نیست بلکه ... طول ... باشد زیرا که ...
... است که با هم متحد و یکجا عنصر واحد گردیده پس ... جمادات در فضیلت ...
متفاوت ... مرتبه ... که ... باشد ... و ...
است ... حفظ ... نیست بلکه ... است ...
و ... صورت ... تکمیل کند تا برسد ...
که ... خود را ... و ...
خود را ... قبول کند ... صورت خود ... که ...
و ... جمادات ... متفاوت است ... و ...
به ... قوت ... و حفظ ... دارد ... حیوان ...
مانند زیتون ... و ... باشد ... که ...

چون نزدیکتر است بجوهر دهان چونکه بر راه عرق شود دواب خشک گردد و از قطعت
یجبت کلا آذا قطع رأس الانسان و فرقی میان آن و حیوان نیست مگر رتبهٔ که در این
کنده شده و بسوی غذا حرکت کند و همین بنا بر نبود حدیث اکرموا عمتکم النخلة
و بعد از آن حیوان است که مقید بمکانی نباشد و خود بحرکت بسوی غذا است و الات تحصیل
آن باو عنایت شده و تمام آلات فهم لذت و اذیت کند و بمصالح خود راه برد و از مضار
دوری کند حیوانات اندرین کمر از اشخاص مانند نیزه و دیگرا دندان تیز مانند کارد و دیگرا
چنگال مانند خنجر و حیوانات تیز [illegible] و [illegible] انسان مانند
اسب که ادب قرار کرد و باز که معلم گردد و سگ که تربیت بپذیرد تا برسد با حیوانی
مرتبه که میمون است در نزد ادب که هر چه از انسان ببیند مانند آن کند بدون
زحمت [illegible] انسان که منتهای افق حیوان است و بعد از آن مرتبهٔ انسانیت
که خداوند عقل و تمیز و نطق و همه الات که بحیوانات عطا شده قوهٔ اختراع و ادراک
[illegible] ان عطا شده [illegible] ارشاد [illegible] و حرکت نبوی
تحصیل معارف و علوم و صنایع [illegible] در وجود انسانی ودیعه [illegible] ملکات و [illegible] الهیه
[illegible] انسان هم درجات شقاوة دارد چنانکه [illegible] نزدیکتر بحیوانات
[illegible] ساکنین اقاصی معموره در شمال و جنوب مانند [illegible] ترک [illegible] بلاد یاجوج
و ماجوج و [illegible] زنگ نزدیکتر بمیمون [illegible] با [illegible] اقالیم [illegible] که [illegible]
و سرعت قبول فضایل و ادراک بعقلیات [illegible] توجه و سعی و اجتهاد [illegible]
نزدیک [illegible] ملائکه [illegible] مرتبه [illegible] که [illegible] که داوود
وجود [illegible] بهم پیوسته و نقطهٔ قوس صعود بنقطه قوس نزول پیوندد فتبارک
الله احسن الخالقین [illegible] وحدت [illegible] وجود و وحدت [illegible]
[illegible] محیط [illegible] درباره خود [illegible] که
هر مرتبه [illegible] رتبهٔ ما قبل خود مانند [illegible] طبیعت [illegible]
مرتبهٔ [illegible] باشد [illegible] بکمال خود [illegible] تمام مراتب [illegible]

وجود باشد تا بافق خود برسد [illegible] باو برسد [illegible] الهی
باشد که الهامات الهیه باو رسد [illegible] در تصورات عقلیه و احکام علویه [illegible]
[illegible] بتمام وحی گردد [illegible] قوای باطنی خود [illegible] و چون نفس ناطقه
[illegible] طبیعت جسمیه است [illegible] که [illegible] مانند خوردن
گل که [illegible] در [illegible] نفس [illegible] و [illegible] پیدا
کند که [illegible] در [illegible] طبیب [illegible] در [illegible]
[illegible] باو [illegible] که [illegible] نفوس [illegible]
در [illegible] طبیعت [illegible] است [illegible] و الفکر [illegible]
آنچه انسان در همه عمر [illegible] برسد [illegible] بدون زحمت و فکر [illegible] خدا [illegible]
و [illegible] اصلاح و [illegible] نفوس [illegible] خود [illegible] که [illegible]
[illegible] ابدیه [illegible] و [illegible] الحکمة فقد اوتی
خیرا کثیرا [illegible] تحصیل [illegible] که [illegible] باشد
[illegible] و [illegible] معارف حقه [illegible] بر [illegible] حقایق [illegible] چنانکه [illegible]
[illegible] است و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور [illegible] تحقیق
[illegible] و سلطنت [illegible] و [illegible] علم [illegible]
حقیقی و [illegible] بدست [illegible] باخلاق الهیه [illegible] تخلقوا باخلاق الله
و علم الادنی نقل انه ورد فی بعض الصحف [illegible] الکتب السماویة انه قال سبحانه یا ابن آدم خلقتک
للبقاء و انا حی لا یموت اطعنی فیما امرتک و انته عما نهیتک اجعلک مثلی حیا لا تموت
[illegible] صاحب شریعتنا فی صفة اهل الجنة انه [illegible] الملک فاذا دخل علیهم
[illegible] من الحی القیوم الذی لا یموت
الی الحی القیوم الذی لا یموت اما بعد فانی اقول للشیء کن فیکون وقد جعلتک الیوم تقول
للشیء کن فیکون [illegible] امام الموحدین [illegible]
[illegible] مانند [illegible]

لهم لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر (۱۰۳/۶) بدانکه هر چه که
لطیفتر است احاطه‌اش بیشتر است و آنچه را بر حسب کثیف زیادتر در موضع خود بحث کرد و واضح
گردد انتیجه مکشوف آید خاک غلیظ است و آب نسبت بآن لطیف است و هوا از آب
لطیفتر است و آتش از هوا لطیفتر و هم چهار چیز بحسب لطافت و کثافت مکانی دارند جداگانه
و در یکدیگر هم مکانی دارند و با یکدیگر معیت دارند مثلاً اگر ظرف را پر از خاکستر کنیم چنانکه
دران ظرف هیچ خاک دیگر را جای نمانده در میان آن آب را مکانی هست که
دران مکان خاک نمیتواند بودن و آب تواند بودن و در میان آن آب هوا را مکانی
هست که دران مکان آب نمیتواند بودن و هوا میتواند بودن . و در میان آن هوا آتش را
مکانی هست که در آن مکان هوا نمیتواند بودن و آتش میتواند بودن . از جهت آنکه هر چیز که
لطیفتر است نفوذ وی بیشتر است و شمول و احاطه وی کثیر . و هیچ ذره از ذرات آن خاک
نیست که در ظرف است که آب با آن نیست و بر آن محیط نیست و همچنین است هوا و آتش نسبت
با آب و هوا محیط است و اگر نه چنین بودی امتزاج بدین اینها و ذی نبات نبودی . و
اگر چه این چهار با هم‌اند و محیط یکدگرند و با یکدیگر معیت دارند اما هر یکی را مکانیست مخصوص
از جهت آنکه کثیف بمکان لطیف نمیتواند رسید و در مکان لطیف نمیتواند بود . از جهت
اینست اگر کسی دست با آب زند دست را تر کند لیکن دست را نسوزاند و اگر کسی
دست در آتش کند دست را بسوزد اما دست را تر نکند و اگر کسی دست در آب
جوشان کند دست هم بسوزد و هم تر شود معلوم شد که آب و آتش با هم‌اند و لی
هر یکی در مکان خود و در یکدیگر آن نتوانند بودن پس آب در مکان خود و آتش در
مکان خود باشد و لطیف کثیف را خرق نمیکند و جای کثیف را تنگ نمیکند .

همینکه پرتو شمس در خانه تاریک افتد و خانه با آن نور شمع روشن شود جای هوای
آنخانه تنگ نشود و احتیاج نیافتد که بعضی از هوای آنخانه بیرون روند تا شعاع
شمع را راه یابد و تمام خانه روشن کند زیرا که نور در مکان خود است و هوا در مکان
خود است و نور هوا را خرق و جای او را تنگ نکند پس با آنکه این چهار عناصر
همه جسمند و در مکان و در جهت اند و قابل تجزی و تقسیمند و قابل خرق و التیامند
باز تزاحمی میان اینها نیست و هر کدام لطیف است محیط کثیف و با هر ذره از ذرات
کثیف معیت دارد اما خدا جسم نیست و در جهت و مکان نیست و قابل تجزی و تقسیم
و خرق و التیام نیست و لطیف حقیقی است و نهایت لطیف لطیف لطیف است پس از
این موجودات هیچ چیز ذات خدا تعالی را خرق نتواند کرد از جهت آنکه کثیف بلطیف
نتواند رسید و هیچ چیز حجاب ذات خدا تعالی نتواند بود و هر چیز که لطیفتر بود احاطه
وی بیشتر بود و هر چیز که احاطه وی بیشتر بود آگاهی وی بیشتر بود همینکه آیه لا
تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر بیان این مختصر است
چه حقایق را شامل است و با هم یک آیه‌ای با آیت که اهل عالم کبیر است تمام ایمان او را نه
و همینست معنی وهو معکم اینما کنتم والله بما تعملون بصیر و همینست معنی نزدیک
خدا با بشر و نحن اقرب الیه من حبل الورید و خدا تعالی بغایت نزدیک است اما مردم
بغایت دورند و در اینرو در قرب او حیرانند و خدای با جمله موجودات از اعلی علیین
و اسفل السافلین در قرب او یکسان شدند اما نه قرب زمانی و مکانی و حقیقی ما ترى
فی خلق الرحمن من تفاوت و لله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله و از اینجا
حل اشکال بعضی که گفته اند خدا از نه محدود و نامتناهی است و عالم جبروت و عالم ملکوت
و عالم ملک را با یکدیگر چون نسبت داده است رفع شود که نامحدود و نامتناهی

وجود است و معیت و احاطه با محدود و متناهی هم دارد لیکن خرق و التیام هم لازم
نیاید چونکه لطیف حقیقی است که حس و عقل را در فهم آن راهی نیست و مقصود از این
معیت معیت جسم با جسم یا معیت عرض با جسم یا معیت روح با جسم نیست و از این
سخافت و نقص حلول واضح است که ذات خداوند همه جا هست نه در جهت و نیز دور نیست
بعید چنانکه روح انسان با جسم است نه در جسم و بر هر ذره محیط و با هر ذره معیت
دارد [illegible] هر یک در مقام خود باشد و جسم به مقام روح نتواند رسید و در مقام روح نتواند
بود در جهت آنکه جسم کثیف است اگر از جسم عضوی را ببرند روح [illegible] خودش هست
و کمال خود و اگر جسم را پاره پاره کنند نقص نه بر او رسد روح است نه داخل
جسم و خارج جسم و متصل بجسم و منفصل از جسم نیست من عرف نفسه فقد عرف
ربه از اینجا گفته اند الا انهم فی مریة من لقاء ربهم الا انه بکل شیء محیط
[illegible] از ذکر [illegible] و این عجب که من از وی دورم چکنم با که توان گفت که دوست
در کنار من و من مهجورم و فی الدعا یا من هو اقرب الی من حبل الورید و قربیت انحضرت [illegible]
[illegible] نشود [illegible] بیان [illegible] طبقه محجوب [illegible] نکته [illegible] مختلفند
[illegible] بعض [illegible] که [illegible] و [illegible] توجه خدا [illegible]
[illegible] طائفه توجه [illegible] پیش نظر و فکر و دل [illegible] یار [illegible] یار
دگر [illegible] و طائفه [illegible] وجود الهی [illegible] چندین هزار ذره [illegible] در آفتاب
[illegible] آفتاب [illegible]
که [illegible] این [illegible] چشمه خورشید جهان [illegible] که [illegible] خاک [illegible]
[illegible] نه بینی که [illegible] خاک [illegible] فرعون [illegible] عالم [illegible]
که [illegible] نقد [illegible] که [illegible] رنگ [illegible] محمود [illegible]
[illegible] طائفه [illegible] شجره طیبه [illegible]
[illegible] شجره خبیثه [illegible] حزب شیطان [illegible] خدا [illegible]

بسمه تعالی و من الناس من یقول امنا بالله والیوم الآخر

ایمان [illegible] بندگی [illegible] او [illegible] عاشق کند [illegible] وجهت [illegible] مانند [illegible]
[illegible] شریعه [illegible] الی النفوس [illegible] الاعتقادات
الصحیحة [illegible] بتوحید [illegible] والتمجید [illegible] صفاته [illegible]
[illegible] وجوده وحکمته ثم الاتباع فیها المعارف [illegible]
الناس فی المدن [illegible] والمزارعات والمناکح [illegible] الامانات و نصح
البعض للبعض [illegible] والذب عن الحرم وحمایة الحوزة
و حقیقة ایمان بندگی خداست و حقیقة العبودیة [illegible]
لا یری العبد لنفسه فیما خوله الله ملکا لان العبید لا یکون لهم ملک بل یرون المال
مال الله یضعونه حیث امرهم الله و لا یدبر العبد لنفسه تدبیرا و جملة اشتغاله فیما امره
الله تعالی و نهاه [illegible] العبد فیما خوله [illegible] علیه الانفاق و اذا فوض
العبد تدبیر نفسه الی مدبره [illegible] علیه الدنیا [illegible] ولا یطلب الدنیا
تفاخرا و تکاثرا و لا یطلب عند الناس عزا و علوا و لا یدع ایامه باطلة فهذا
اول درجة المتقین [illegible] لازم است [illegible] کند تا ایمان دائمی
و ثابت باشد [illegible] یا ایها الذین امنوا امنوا بالله ای اثبتوا علی
الایمان و فی الحدیث لا ایمان لمن لا امانة له و هذا الکلام [illegible]
حقیقة [illegible] انما یقصد به الزجر والردع و نفی الفضیلة دون الحقیقة [illegible]
الایمان و [illegible] ان الایمان یبدو لمظة فی القلب کلما ازداد
الایمان زادت اللمظة [illegible] ان تؤثر الصدق
حیث [illegible] الکذب حیث ینفعک و ان لا یکون فی حدیثک فضل عن عملک
و ان [illegible] فی حدیث غیرک [illegible] است که [illegible] ایمان [illegible] و جوارح

او چاهیر و عزت نفس پیدا کند نترسد مگر از خدا . بندگی نکند مگر خدا را چنانکه اینها
عظمت نفس سلیمان صد اول را خواهید دید فی الکشکول قال معویة لجاریة بن قدامة ما کان
اهونک علی قومک اذ سموک جاریة فقال وما اهونک علی قومک اذ سموک معویة
وهی الانثی من الکلاب قال اسکت لا ام لک قال ام لی ولدتنی اما والله ان القلوب
التی ابغضناک بها لبین جوانحنا والسیوف التی قاتلناک بها لفی ایدینا وانک لم تهلکنا
قهراً ولم تملکنا عنوة ولکنک اعطیتنا عهداً ومیثاقاً واعطیناک سمعاً وطاعة فان
وفیت لنا وفینا لک وان فزعت الی غیرک فانا قد ترکنا وراءنا رجالاً شداداً
والسنة حداداً فقال معویة لا کثر الله فی الناس مثلک یا جاریة قال قل معروفاً فان
شر الدعاء محیط باهله مثنوی آنچ نبود بتر از ناشناخت تو بر یار و ندانی عشق باخت
یار را اغیار پنداری همی شادی را نام بنهادی غمی اینچنین نخلیکه قد یار ماست
چونکه مادزدیم نخلش دزد ماست اینچنین شکلیکه زلف یار ماست چونکه بی تعظیم از نخجیر ماست
لما دخل الرشید الکوفة قاصداً الحج خرج اهل الکوفة للنظر الیه وهو فی هودج قال
فنادی البهلول یا هرون یا هرون فقال من المجتری علینا فقیل البهلول فقال یا امیر المؤمنین
فرفع السجف فقال البهلول یا امیر المؤمنین روینا بالاسناد عن قدامة بن عبدالله العامری قال
رایت رسول الله ص یرمی جمرة العقبة لا ضرب ولا طرد ولا قال الیک الیک وتواضعک
یا امیر المؤمنین فی سفرک هذا خیر من تکبرک فبکی الرشید حتی جرت دموعه علی الارض
وقال احسنت یا بهلول زدنا فقال ایما رجل اتاه الله مالاً وجمالاً وسلطاناً فانفق
ماله وعف جماله وعدل فی سلطانه کتب فی دیوان الله مع الابرار فقال الرشید

احسنت وامر له بجایزة فقال لا حاجة لی فیها ردها الی من اخذتها منه قال فنجری
علیک رزقاً یقوم بک قال فرفع البهلول طرفه الی السماء ثم قال یا امیر المؤمنین انا وانت
عیال الله فمحال ان یذکرک وینسانی عام را خود ز شام تا بسحر نیست جز خواب
و خور دکار دگر صلح و جنگش برای اینها باشد نام و ننگش برای اینها باشد
سخن از دخل و خرج خواند و بس شهوت بطن و فرج داند و بس همتش گنده در فرج و گلو
داند از امر فالحوا و کلوا . تکلم الناس عند معویة فی یزید ابنه اذا اخذ له البیعة وسکت
الاحنف فقال له معویة تکلم یا ابا بحر فقال اخافکم ان صدقت واخاف الله ان کذبت
المستطرف بعد ترجمة نقل از الفنون لما قصد الرشید زیارة الفضیل بن عیاض
لیلاً مع العباس فلما وصلا الی بابه سمعاه یقرأ ام حسب الذین اجترحوا السیئات
ان نجعلهم کالذین امنوا وعملوا الصالحات سواء محیاهم ومماتهم ساء ما یحکمون
فقال الرشید للعباس ان انتفعنا بشیء فبهذا فناداه العباس اجب امیر المؤمنین فقال
وما یعمل عندی امیر المؤمنین ثم فتح الباب واطفأ السراج فجعل هرون یطوف حتی
وقعت یده علیه فقال اه من ید ما الینها ان نجت من عذاب یوم القیمة ثم قال
استعد للجواب یوم القیمة انک تحتاج ان تتقدم مع کل مسلم ومسلمة فاشتد بکاء الرشید
فقال له العباس اسکت یا فضیل فانک قتلت امیر المؤمنین فقال یا هامان انما قتلته انت
واصحابک فقال الرشید ما سماک هامان الا وقد جعلنی فرعون ثم قال له الرشید هذا
مهر والدة لی الف دینار وارید ان تقبلها منی فقال لا جزاک الله جزاء ردها
علی من اخذتها منه فقام الرشید وخرج موعظه نیز چنان ... وقتیکه ... اداره
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

بسم له إنّ الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوفٌ عليهم ولاهم يحزنون
اولئك اصحاب الجنة خالدين فيها جزاءً بما كانوا يعملون (احقاف) چنانکه در سورت
ا دی سم و شهود است هر مقام و رتبه را که انسان نه واجد آمد هر چه بزرگتر و بالاتر است زحمت
ان و توجه به حفظ آن بیشتر باشد علم و صنعت و تجارت و ریاست ملازمه این زحمت و تو
نگه در نگهداری ملکه ان و نتیجه مساعد و عدم عمر و فکر فردا مورد حسد درجات گذشته
بیرون میگردد خصوصاً هرگاه رقیبی در پیش باشد که عداوت دیرینه در نیه داشته و غفلا در
مورد حفظ سوء استفاده را تا حد باشد پس ایمان نیز عیناً همین حال را دارد او که باید
ثروت حقیقی ایمان را تحصیل و شک در توحید و نبوت و معاد نداشته باشد و الله
مرحوم نخواهد بود. با او در راه نه هرگاه رنگ خود در دراهم بود ظاهر نمود گمکم بکفر و بخس خواهد بود
و همین اهمیت خداشناسی و ایمان را هرگاه بفهمیم بدانیم چطور قدر دانی در نعمت آن
داری در خدا داشته باشیم در گفتگو است که ابا ایوب مرزبانی در زر منصور کان اذا دخل على
المنصور یصفر در بعد فاذا خرج من عنده یرجع له لونه فقيل له انا نراك مع كثرة دخولك
على امير المؤمنين وانسه بك تتغير اذا دخلت عليه فقال مثلي و مثلكم مثل بازي و ديك
تناظرا فقال البازي للديك ما اعرف اقل وفاءً منك لاصحابك قال وكيف قال
تؤخذ بيضة فيحضنك اهلك وتخرج على ايديهم فيطعمونك بايديهم حتى اذا كبرت
صرت لا يدنو منك احد الا طرت من ها الى هنا وصحت وان علوت على حائط
دار كنت فيها سنين طرت منها وصرت الى غيرها وانا اوخذ من الجبال وقد
كبر سني فتخاط عيني واطعم الشيء اليسير واسامر فامنع من النوم وانسى

اليوم واليومين ثم اطلق مع الصيد وحدي فاطير اليه واخذه واجيء به الى صاحبي
فقال له الديك ذهبت عنك الحجة اما لو رايت بازين في سفود لا يصح كباب على
النار ما عدت اليهم وانا في كل وقت ارى السفافيد مملوة ديوكا فلا تك حليما
عند غضب غيرك ولوانتم عرفتم من المنصور ما اعرفه لكنتم اسوء حالاً مني
عند طلبه لكم ازاينجا میفهمی گریه پیغمبر و اصحاب و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین را در دل
شبها و غش امیر گردان که ایمان کیدا همچون اماری باید داشته باشد که دقت
توجه کند از آن بیرون بزرگترش نفهمد و ابداً بدنیا توجهی نکند نهج البلاغة واتقوا الله
عباد الله وبادروا آجالكم باعمالكم وابتاعوا ما يبقى لكم بما يزول عنكم
وترحلوا فقد جدّ بكم واستعدوا للموت فقد اظلكم وكونوا قوماً صيح بهم
فانتبهوا وعلموا ان الدنيا ليست لهم بدار فاستبدلوا فان الله لم يخلقكم
عبثاً ولم يترككم سدىً وما بين احدكم وبين الجنة والنار الا الموت ان ينزل
به وان غاية تنقصها اللحظة وتهدمها الساعة لجديرة بقصر المدة وان
غائباً يحدوه الجديدان الليل والنهار لحريّ بسرعة الاوبة وان قادماً
يقدم بالفوز والشقوة لمستحق لافضل العدة فتزودوا في الدنيا ما
تحرزون به نفوسكم غداً فاتقى عبد ربه نصح نفسه قدم توبته
غلب شهوته فان اجله مستور عنه واملهُ خادع له والشيطان موكل به
يزين المعصية ليركبها ويمنيه التوبة ليسوفها حتى تهجم منيته عليه اغفل ما

یکون عنها فیا لها حسرة علی کل ذی غفلة ان یکون عمره علیه حجة وان تؤدیه
ایامه الی شقوة نسئل الله سبحانه ان یجعلنا وایاکم ممن لا تبطره نعمة ولا
یقصر به عن طاعة ربه غایة ولا تحل به بعد الموت ندامة ولا کآبة . ما دیده عبرت
نداریم و الا ذره ای عبرت در حکمت . دخل صالح بن بشر الزاهد علی المهدی فقال له عظنی فقال
له الیس جلس هذا المجلس ابوک وعمک قبلک قال بلی قال فکانت لهم اعمال ترجوا لهم
النجاة بها واعمال تخاف علیهم الهلکة منها قال نعم قال فانظر ما رجوت لهم فیه فأته وما خفت
علیهم فاجتنبه . شهید بلخی چو اسکندر بخواری در زمین خفت حکیمی بر سر خاکش چنین گفت
که ای تو سفر بسیار کردی ولیکن نه چنین کین بار کردی . اسکندر چون مرد در تابوت
زر طلا گذاردند و به سکندریه حمل نمودند و جمعی از حکما در آن روز حاضر شدند فقال بطلمیوس
هذا یوم عظیم العبرة اقبل من شره ما کان مدبرا وادبر من خیره ما کان مقبلا
وقال میلاطوس : خرجنا من الدنیا جاهلین واقمنا فیها غافلین وفارقناها کارهین
وقال افلاطون ثانی : ایها الساعی المنتصب جمعت ما خذلک وتولیت ما تولی
عنک فلزمک اوزاره وعاد الی غیرک مهناه وثماره . وقال مسطود : قد
کنا بالامس نقدر علی الاستماع ولا نقدر علی الکلام والیوم نقدر علی الکلام فهل نقدر
علی الاستماع وقال آخر لم یؤدبنا بکلامه کما ادبنا بسکوته . حیان علیه [illegible] چون [illegible] به
رید نوشت بسم الله الرحمن الرحیم من الحسن بن علی الی محمد بن علی [illegible] اما بعد
فکان الدنیا لم تکن وکان الاخرة لم تزل [illegible] در [illegible]
حنفیه مذاکره شده [illegible] ان [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
من الحسن [illegible] اما بعد فانه [illegible] والسلام

بسم الله تعالی قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه اذ قالوا لقومهم انا
برآء منکم ومما تعبدون من دون الله وبدا بیننا وبینکم العداوة والبغضاء
دولتی ما بال دینک ترضی ان تدنسه . وثوبک تغسله من الدنس ترجوا النجاة
ولم تسلک مسالکها . ان السفینة لا تجری علی الیبس . برای هر مقصدی راهی است
وطریقه که تا مقصدی را لازم است که از راه و طریقه اش تحصیل مقصود نماید و هر گاه
خط رود در حصولش بشر و عیش بد اثر است طریقه سلطنت عدل و داد است و طریقه
تجارت [illegible] و درستی و طریقه دین و آخرت بندگی خدا [illegible] است چنانکه
اصحاب کهف در قصه [illegible] که قصه [illegible] در [illegible]
در [illegible] نوشته بود [illegible]
[illegible] نوشته بود [illegible] و قسمیکه خدا [illegible] رحمت
خود [illegible] و بفکر خدا پرستی و اصلاح کار خود بر آمدند صلاح
خود را در این دیدند که از مردم کناره گیرند و در غاری ماوی گرفته بعبادت خدا مشغول
شوند پس سوار بر اسبها شده و از شهر بیرون آمدند و فرار نمودند از بت پرستی که سلطان
مجبور [illegible] و هر کسیکه [illegible] بقتل میرسانید و بدروازه شهر ماموری گماشته
بود که نگذارد کسی بیرون رود مگر اینکه سجده کند بر بتها را اینها بعنوان شکار
فرار و همینکه سه میل راه رفتند تملیخا که یکی از آنها بود گفت یا اخوتاه جاءت سکنة
الاخرة وذهب ملک الدنیا انزلوا عن خیولکم وامشوا علی ارجلکم پس همگی از
اسبها پیاده [illegible] پیاده روی [illegible] ان [illegible]
از روز هفت فرسخ راه با پای پیاده رفتند تا [illegible] پاهای ایشان مجروح شد

دخول جایز شد پس راه دین راستی و درستی گفتار و کردار و امانت و خدا ترسی
و ترک معاصی و اعمال قبیحه و بندگی خدا و ترجیح دین و بر هر چیز از اوطان و فرار
بمغازه و ترک عزت و علایق میباشد تا که اهمیت میدهم سلوک این راه خدا ترسی بجهة
اینکه خدا را ستوده است آنها را انما یخشی الله من عباده العلماء (علیهم) یعنی که شرط خدا ترسی
معرفت و علم بصفات و افعال اوست و هر کسیکه اهمیت باین بیاورد ارزش کمتر چنانکه
فرمود رسول خدا صلعم انی اخشیکم لله و اتقیکم و در آیه تعلیل فرموده بوجوب خشیة
در تتمه آیه ان الله عزیز غفور یعنی که خدا عزیز است و هر آینه عقاب خواهد فرمود
کسانیرا که جهارا بطغیان کنند و غفور است تائب را که از گناهان توبه کند و عالم
یعنی دانا را حضرت صادق فرموده یعنی بالعلماء من صدق قوله فعله و من لم یصدق فعله قوله
فلیس بعالم و فی الحدیث المحکم ... اخوفکم لله و علم السجاد ع ... العلم و العمل الا ... ان
من عرف الله خافه و حثه الخوف علی العمل بطاعته و ان ارباب العلم و اتباعهم
الذین عرفوا الله فعملوا له و رغبوا الیه و قد قال الله انما یخشی الله ... عزیزمن ملاحظه کن حال
ولید بن عتبة بن ابی سفیان را که عمری زنده و حیطور دست از ریاست و امارت مدینه
برداشت و صفحه تاریخ خود را بکشتن پسر پیغمبر ننگین ننمود و چون یزید باو نوشت که از اهل مدینه
عموما اخذ بیعت کند و خاصة از حسین ع و لا یرخص له فی التاخیر فی ذلک و ان ابی
علیک فاضرب عنقه و ابعث الی برأسه ولید مروان را احضار و با او مشورت
کرد مروان گفت انه ع لا یقبل و لو کنت مکانک لضربت عنقه فقال الولید
لیتنی لم اکن شیئا مذکورا فرستاد و سید الشهدا را بحضور خواست و حضرت با جمعی

لا سواد ... و نفر از اهل بیتش مسلح تشریف برد که اینها در بیرون توقف و هر گاه صدای
حضرت بلند شود داخل مجلس گردند و از امالی ابن بابویه روایتست که حضرت تشریف فرما و ولید
قضیه را عرض و انصحاف فرمود یا عتبه انا اهل بیت الکرامة و معدن الرسالة و اعلام
الحق الذین اودعه الله عز و جل قلوبنا و انطق به السنتنا فنطقت باذن الله
و لقد سمعت جدی رسول الله صلعم یقول ان الخلافة محرمة علی ولد ابی سفیان فکیف
ابایع اهل بیت قد قال فیهم رسول الله صلعم هذا و در خبر ارشاد مفید است که فرمود انی
لا اراک تقنع ببیعتی لیزید سرا حتی ابایعه جهرا فیعرف ذلک الناس ولید گفت
اجل فقال ع فتصبح و تری رایک فی ذلک فقال الولید انصرف علی اسم الله تعالی
حتی تاتینا مع الناس مروان لعنه گفت لئن فارقک الحسین الساعة و لم یبایع
لا قدرت منه علی مثلها ابدا حتی تکثر القتلی بینکم و بینه احبس الرجل و لا یخرج
من عندک حتی یبایع او تضرب عنقه فوثب الحسین ع عند ذلک و قال یا ابن الزرقاء
اتقتلنی ام هو کذبت والله و اثمت ... ثم اقبل ع علی الولید
فقال ایها الامیر انا اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائکة و بنا فتح الله
و بنا ختم الله و یزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحترمة معلن بالفسق و مثلی
لا یبایع لمثله و لکن نصبح و تصبحون و ننظر و تنظرون اینا احق بالخلافة و البیعة
و جوانان باشجاع ... داخل مجلس و حضرت را بیرون بردند مروان گفت ولید را عصیتنی والله
لا یمکنک مثلها من نفسه ابدا فقال الولید و یح غیرک یا مروان انک اخترت لی التی
فیها هلاک دینی و دنیای والله ما احب ان لی ما طلعت علیه الشمس و غربت عنه من
مال الدنیا و ملکها و انی قتلت حسینا سبحان الله اقتل حسینا ان قال لا ابایع والله انی لا اظن
ان امرءا یحاسب بدم الحسین خفیف المیزان عند الله یوم القیامة مروان گفت اذا کان
هذا رایک فقد اصبت فیما صنعت ... مروان بامارت رسید ... [illegible]
شام ... تاریخش ... [illegible]

بسم تعالی « یا معشر الجن والانس الم یاتکم رسل منکم یقصون علیکم ایاتی
و ینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا شهدنا علی انفسنا وغرتهم الحیوة الدنیا
وشهدوا علی انفسهم انهم کانوا کافرین » (انعام) [illegible] این است که نتایج و ثمرات
هر مقصود و عمل بستگی به اصول و مبادی دارد هرچه [illegible] تر و محکم‌تر باشد اصول و مبادی
ان دقیق‌تر باشند نتیجه کاملتر و نافعتر حاصل گردد چنانکه کارخانه‌ای مهم و بناهای
فراوان زحمات کشند تا چنین [illegible] کار [illegible] ترجمه [illegible] کنند و همچنین فوائد عمری رحمت
کشند تا اختراعی [illegible] در زمانی دراز از [illegible] ان عمری [illegible] کرده چنانکه هم کمال
عقل را و حسن جوهره را [illegible] نتیجه اعمال و مراتب فضل [illegible] و جزا [illegible]
عقول در شرف و [illegible] خاطرنشان کنیم و در حضرت [illegible] فرموده قال رسول الله
ص اذا بلغکم عن رجل حسن حال فانظروا فی حسن عقله فانما یجازی بعقله [illegible] فرمود
[illegible] اعمال ظاهره و مکارم [illegible] حسن عاقبت و صحت عقیده و [illegible] قلب
[illegible] حکم نکنید بلکه کمال عقل او را ملاحظه کنید حقیقت که کمالات بالقوه ادمی
را بفعلیت رساند و افق [illegible] پیدا کند چنانکه جواهرات گرانبها و ماشین‌های
پر قیمت [illegible] پیدا کنیم که ان احجار و [illegible] در دست استاد [illegible] ترتیب و تنظیم
گردد و بهمین کلمه اشاره فرموده امیرالمومنین ع [illegible] بالعقل استخرج غور الحکمة
و بالحکمة استخرج غور العقل و بحسن السیاسة یکون الادب الصالح یعنی باستعمال عقل
نظری و عملی استخراج نمود غور حکمت یعنی غوامض معارف حکمیه و علوم الهیه و بحکمت استخراج
شود غور عقل [illegible] بادراک حقایق عقلیه و تحصیل معارف حکمیه نفس استخراج نمود در

خدا قوه بسوی فعلیت کمال عقل و از حد نقص بسوی کمال که [illegible] با داب [illegible] و
تخلق باخلاق حمیده گردد هر مرتبه از عقل مقتضی استعداد وصول بمرتبه از حکمت
و هر مرتبه از حکمت باز مایه استعداد مرتبه بالاتر از مرتبه سابقه عقل تا بدرجه [illegible] برسد
غور و غایه قصوی درجه علیا از عقل و حکمت و بحسن سیاسة یعنی باستعمال عقل عملی
و تهذیب اخلاق خواه سایس از خارج باشد مانند سلطان و معلم و [illegible] خواه
خود او [illegible] حاصل شد [illegible] نفس [illegible] ادب صالح پیدا کند پس [illegible] اینست
چنانکه تربیت و تعلیمات و [illegible] در کمال عقل و حکمت [illegible] و تفکر نیز
مایه حیوة قلب بصیر [illegible] مانند [illegible] که در ظلمات نفس و شهوات ادمی
را از [illegible] ظلمات [illegible] بمطلوب رساند چنانکه [illegible] فرموده [illegible]
یقول [illegible] التفکر حیوة قلب البصیر کما یمشی الماشی فی الظلمات بالنور بحسن
التخلص و قلة التربص [illegible] آدمی [illegible] عقل اوست [illegible] عقل [illegible] علم
تفکر در [illegible] و کفر و ایمان [illegible] عقل [illegible] کما عن [illegible]
قال لیس بین الایمان والکفر الا قلة العقل قیل وکیف ذلک یا ابن رسول الله قال ان
العبد یرفع رغبته الی مخلوق فلو اخلص نیته لله لاتاه الذی یرید فی اسرع من ذلک
پس [illegible] و [illegible] و کفر [illegible] عقل [illegible]
فی الوجود الا الله [illegible] مخلوقات ضعیف چکاره‌اند [illegible]
بکند [illegible] ولید بن عتبة ابن ابی سفیان
[illegible] ایا [illegible] نظر [illegible]
و کشتن [illegible]
دنیا و اخرت [illegible]

ابن زیاد اما بعد فان الحسین قد توجه الی العراق و هو ابن فاطمه و فاطمه بنت رسول الله
فاحذر یابن زیاد ان تأتی الیه بسوء فتهیج علی نفسک و قومک امراً فی هذه الدنیا لا یصده
شیء و لا تنساه الخاصه و العامه ما دامت الدنیا ببین یزید عاقبت چطور [illegible]
ظلم برا عترت رسالت دید و دیده است که صلاح دنیای او هم [illegible] امر کسی پیدا نشود
که دیده را بسر اگیرد چون فکر کرد و از خیال جهت اجتناب نمود اما ابن زیاد دست با به شهرت
و دیوانه ریاست و جاهلیت چه نتیجه برد بجز از لعنت و رسوایی دنیا و آخرت و بعد از برده وجهی
بدست ابراهیم بن مالک در سی و نه سالگی سال ۶۷ هجری مقتول و مصلوب و سرش را نزد مختار
فرستاد با سرهای رؤسای شام مختار مشغول تغذی بود حمد الهی بجا آورد و چون از غذا
فارغ گردید فوطی وجه ابن زیاد بنعله ثم رمی بها الی غلامه و قال اغسلها فانی وضعتها
علی وجه نجس کافر پس مختار سر نجس را با سرهای رؤسای شام فرستاد که نزد محمد بن حنفیه
با سی هزار دینار و از او نیز سر نجس را فرستاد خدمت حضرت سجاد فادخل علیه و هو
یتغذی فسجد شکراً لله و قال الحمد لله الذی ادرک ثاری من عدوی و جزی الله المختار خیراً
ثم قال ع ادخلت علی عبیدالله بن زیاد و هو یتغذی و راس ابی بین یدیه فقلت اللهم
لا تمتنی حتی ترینی راس ابن زیاد [illegible] حضرت صادق ع فرمود ما اکتحلت هاشمیة
و لا اختضبت و لا رؤی فی دار هاشمی دخان خمس حجج حتی قتل عبیدالله بن زیاد
حتی یزید هم از ابن زیاد تبری می جست چون سر حسین را وارد مجلس شوم نمود [illegible] گفت
کنت ارضی طاعتکم بدون قتل الحسین قال ابو مخنف فسمعت هند بنت عبدالله زوجة یزید
و کان شغوفا بها [illegible] آیا کسی [illegible]
در مجلس بیرون کرد و گفت [illegible] چون بسر طیب حسین نگاه کرد و قالت یا هذا الذی [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] کاری کرد که [illegible]
در [illegible] گفت [illegible] فاطمه [illegible]
الشمس [illegible]

خلاصه بحار درس ۹۹
و ۱۲۰ و ۱۲۰
و ۱۱۰ و ۱۱۰

بسم الله و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و نحشره یوم القیامة اعمی قال
رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا قال کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها و
کذلک الیوم تنسی و کذلک نجزی من اسرف و لم یؤمن بآیات ربه و لعذاب الآخرة اشد و ابقی
عقل در عالم غیب مثل خورشید است در عالم شهادت پس چنانکه چشم سر محسوسات را
بنور شمس در این عالم و هر گاه آفتاب نباشد چشم هیچ موجودی را نبیند و همچنین هر که نابینا باشد
دیدنیها را ندیده و [illegible] زیبایی [illegible] زشتی میشنود [illegible] قوه میشنود [illegible]
اینها چه حسن دارد محروم است [illegible] با یاقوت یکسان است همچنین
بچشم بصیرت معقولات دیده میشود بنور عقل در این عالم و هر گاه کسی فاقد چشم بصیرت
باشد یا نور عقل ندارد مسلوب نمود جهت حبس او در تاریک زندان مادیت از دیدن
آیات الهیه و درک معارف حقه و یافتن لذات بندگی و تجلی از قدرت تماشا غافل
خواهد بود باشد و فکر نکند که خداوند [illegible] داد و لباس جسمیت پوشانید
و پس صورت عطا نمود از آب [illegible] پاک [illegible]
پس در عالم حیوانی داد پس از آن عقل [illegible] عطا کرد [illegible] عقل بالملکه پس از آن فایض
عقل مستفاد بعد از عقل بالفعل [illegible] تا استکمال کند با بندگی خدا ذات خود را
[illegible] از تن مادی تا انسان عقل تا رسید بمقام قرب حتمی و فائز شود
بمقام امن [illegible] انوار [illegible] عقل در دو قسمت
عقل غریزی است که انسان را از [illegible] ادراک علم نظری [illegible]
می کند [illegible]
و دومی عقل مکتسب است که [illegible]

فرمانگذاری یزید در مورد عبدالله بن جعفر

از دار فنای دنیا به دار رحمت حق رو نهیم که پیمان حسین ع در بدعهدی عداوت جاهلیه و عداوت
فرعیه بود اما عداوت جاهلیه زیرا که برای عبد مناف دو پسر متولد شد هاشم و
امیه که پشت ایشان بهم چسبیده بود و بریدند ایشان را بشمشیر و گفتند تفرقه گو که شمشیر در میان
و عقاب ایشان حاکم خواهد بود همچنانکه حرب ابن امیه با عبدالمطلب بن هاشم و میان
ابی سفیان در تولدا و میان معویه و بنی هاشم و حسین ع جنگ دائما بود و لیکن عداوت جاهلیه میان بنی عبد شمس و میان بنی هاشم بود محمد صلی الله علیه و آله و حسین ع و یزید
در کمال عداوت با بنی هاشم بسیار در بیابان حقه عداوت بود و بنی عبد شمس حسد می‌ورزیدند
و نفهمیدند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء در مقام تدبیر و تدلیس برآمدند و بیچاره و حیله و عداوت
تصنع را وسیله ریب برای قرار دادند حتی ظفر و با ظفر و ... رگ رگ است این آب
شیرین و آب شور بر حدیقه میرود تا نفع جهور چنانکه زینب وقتی که طالب ام کلثوم
دختر عبدالله بن جعفر گردید معاویه نزد مروان که خواستگاری کند داوود نزد عبدالله جعفر
آمد و عبدالله فرمود که حق رأیم گفتم با صریح امر او برای سیدنا حسین ع دیر خواهان رد
آنحضرت آمد فرمود استخیر الله تعالی اللهم وفق لهذه الجاریه رضاک من آل محمد ع چون در مسجد
پیغمبر مجتمع آمدند مروان آمد و نزد حضرت ع نشست و در آن همراه او بید گفت امیرالمؤمنین
را امر فرموده باین وصلت و انکه اجمل مهر حکم ابیها بالغ ما بلغ مع صلح ما بین هذین
الحیین مع قضاء دینه و اعلم ان من یغبطکم بیزید اکثر ممن یغبطه بکم و العجب
کیف یستمهر یزید و هو کفو من لا کفو له و بوجهه یستسقی الغمام فرد خیرا فاجاب ع
فقال ع الحمد لله الذی اختارنا لنفسه و ارتضانا لدینه و اصطفانا علی خلقه الی آخر قال یا مروان
قد قلت فسمعنا اما قولک مهرها حکم ابیها فلعمری لو اردنا ذلک ما عدونا سنة رسول الله
فی بناته و نسائه که ۴۸۰ درهم باشد اما قضاء دین ابیها فمتی کن نسائنا یقضین عنا دیوننا
و اما صلح ما بین هذین الحیین فانا قوم عادیناکم فی الله و لم نکن نصالحکم للدنیا فلعمری فلقد اعیا
النسب فکیف السبب اما افتخار یزید و عدم صدق و جدل استمهار ایشان دیگر روزه امروز باطل
که سابق کفو او ما آثار سوء او چیزی در اینجا نمی‌بینیم اما غبطه اهل جبل ۳

نفع را بر ضرر و دیر بر زود گنجد از ضرر و خسارت کند آجل باقی را بر عاجل فانی در
نفع و ضرر منع کم را بر ضرر آتی زیاد آجل اینهم تفسیر جمله است که مولی امیرالمؤمنین ع
فرمود رأیت العقل عقلین فمطبوع و مسموع و لا ینفع مسموع اذا لم
یک مطبوع چنانکه نفع نبخشد خورشید هرگاه نور چشم ممنوع باشد پس کسیکه
منهمک در علایق جسمانیه باشد و مستغرق در شهوات دنیاویه چشم بصیرت او کور
شود و از درک بدیهیات و حقایق محروم گردد و انیهمه آیات که بهمه جهان آیات حقند نه بیند
و کور دل که قیاس بکور چشم شود که حقیقت کوری است فانها لا تعمی الابصار و لکن
تعمی القلوب التی فی الصدور این وقت است که عقل و جنود آن که هفتاد و پنج
لشکر باشند مقهور جهل و جنود آن که باز هفتاد و پنج لشکر باشند میشود و جهل
نیز در طبیعت و بواد پیر و جسم مقهور در آب تلخ و خاک خبیث پس باید
بر سر بجهل بالعقل که ادبار شد ایضا تمام و در عاقبت بعد از خدا در حضرت او گردد
از رحمت الحیه انتساب یکاری در رواج بازار جهل در مقابل فضایل عقل و محاسن آن
دیگران که خداوند بعقل کرامت فرموده از علم و کمالات صفات نشنیده و علم متوجه
و اقوال مزخرفه را انکار کند تا ایشان را نزد جهال کمالات خاطرنشان کنند و با
عقلا معارضه را حکما با ایشان معاودت کنند و جنگ بپا نمایند حزب الله و حزب الشیطان
دائما هست تا کار از اینجا بکجا در بین رود کما قال تعالی و بدا بیننا و بینکم العداوة
و البغضاء ابدا حتی تؤمنوا بالله وحده چنانکه ع جواب داد و نتایج آنش زمان
و عمروه هم و غم تزییق در مقابل علم حقه الهیه عرض اندام کند حالا ملاحظه کنید کدام
حق ادیان بر عقل و جهل حکومت پیدا کند و بهمین دلیل است آنچه سید جزایری در

بسم تعالی واتقوا الله ویعلمکم الله علم و بینیه بر دو قسم است یکقسم مقصود و مطلوب
لذاته و قسم دیگر مقصود است برای عمل نه للذات اما اول مانند شناسائی خدا و رسول
و علم بملائکه و کتب و رسل الهی و بروز قیامت مطلوب بالذات است و اینهم یا علم تحقیقی
است یا تقلیدی و تحقیقی نوریست که در قلب ظاهر گردد و شرح صدر حاصل آید پس
شاهده کند عالم غیب را از وقت بینا این وعائب و بیمت جهان بی اهمیت و ظاهر
را حافظ و علامت آن التجافی عن دار الغرور و الانابة الی دار الخلود و التاهب
للموت قبل نزوله و اینهم تحقیقی را علم لدنی نیز گویند کما قال تعالی و علمناه من لدنا علما
و این فضل علم است و علوی سعادت بلکه حقیقت علم همین است و بس و ما بقی بالنسبة باین جهل
است و مقصود اقصی از ایجاد عالم است و تقلیدی یاد گرفتن بعض مسائل از علم است از
صاحب شرع باندازه فهم و حوصله کما و کیفاً و بعد دین باین و قسم دوم که برای عملست
غرض از آن رسیدنست بان نوری که در دل ظاهر آید که آدمی بداند آنچه را که سزاوار است
بسوی خدا و عالم گردد بآنچه دور کند از خدا در طاعات با عضا و جوارح و اجتناب
از معاصی و مکارم اخلاق و دوری از صفات خبیثه و اینهم همان تقلید است از صاحب
شریعت را مگر آنچه از مستقلات عقلیه است و این مقدم است بر علم تحقیقی اول زیراکه
این شرط است در آن و راه دانستن علم تحقیقی لدنی فارغ کردن قلب است بر تعلم و تصفیه
باطن بتخلیه آن از رذائل و تحلیه آن بفضائل و پیروی کردن شرع و ملازمت
تقوی چنانکه فرموده و اتقوا الله و یعلمکم و فرموده ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا و
فرموده والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و در حدیث نبوی است لیس العلم بکثرة
التعلم انما هو نور یقذفه الله فی قلب من یرید الله ان یهدیه و فیه من اخلص لله

اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه و فیه من علم و عمل بما علم
ورثه الله علم ما لم یعلم و مثل این مثل کسیکه چراغی در دست گرفته در تاریکی راه
راه رود پس هر چه راه رود و قطعه که روشن گردد راه رفتن سبب شود که قطعه دیگر
روشن گردد همچنین است علم که بمنزله چراغ است و عمل بمنزله مشی است و در حدیث نبوی
الغنی ما عبد الله و لعقبه عینان و هما غیب یدرک بهما الغیب فاذا اراد الله بعبد خیرا فتح
عینی قلبه فیری ما هو غائب عن بصره و این علم است که باید محفوظ داشت و سزاوار است که نباید نزد
هر کسی فاش کرد زیراکه همه اهلیت این علم ندارند و از این جهت است که جهال نفهمیدند آنچه را که علمای
فهمیده از دقایق علم حتی علماء رسوم نیز نفهمیدند بلکه از دین راه تحمل نگرفته خواهش از آنها هر چند
دقیق باشند در نکات آنچه دانستند اهل یقین تا ره ببینند که فرموده ان ههنا لعلما
جما لو وجدت له حملة و حضرت امیر علیه السلام فرمود لو علم ابوذر ما فی قلب
سلمان لقتله و فی روایة لکفره و حال آنکه پیغمبر میانشان اخوت قرار داده بود و فرموده
اتی لکتم من علمی جواهره کیلا یری الحق ذو جهل فیفتتنا و قد تقدم فیها ابو حسن
الی الحسین و وصی قبله الحسنا در تحت علم لو ابوح به لقیل لی انت ممن تعبد الوثنا
ولا ستحل رجال مسلمون دمی یرون اقبح ما یأتونه حسنا و علم تقلیدی خواه اعتقادی
یا عملی باید از اهل بیت عصمت اخذ کنند که وسائط وحی و خزنه علم الهی هستند که بعد از ختم
نبوت دولت ولایت منتهای مقام علم و معرفت حاصل است و از هدایة بهم عالیان را تربیت
حق است و اولیا در عالم ارواح مقتدی بانوار ایشان فالکلیم البس حلة الاصطفاء لما
شاهدوا منه الوفاء و فرموده روح القدس فی جنان الصاغورة ذاق من حدائقنا
الباکورة در کافی از سدیر روایت کرده که گفت ابا جعفر علیه السلام در و داخل و انا خارج و اخذ بیدی

ثم استقبل البيت فقال یا سدیر انما امر الناس ان یاتوا هذه الاحجار فیطوفوا بها ثم یاتونا
فیعلمونا ولایتهم لنا ثم قال یا سدیر افاریک الصادین عن دین الله ثم نظر الی ابی حنیفة
و سفیان الثوری فی ذلک الزمان وهم حلق فی المسجد فقال هولاء الصادون عن دین الله
بلا هدی من الله ولا کتاب مبین ان هولاء الاخابث لو جلسوا فی بیوتهم فجال الناس
فلم یجدوا احدا یخبرهم عن الله و عن رسول الله صلی حتی یاتونا فنخبرهم عن الله و عن رسوله
اشتباه نشود و علم صحیح و عمل درست همانست که شریعت الله همه احکام شرعیه و اعمال سعیده
تصریح کرده راه رفتن نکه شعبه از ادهانست با طله و تصوف و بدعتها جمل کرده غلط
صرف است و راه شود دیگر شقه و ایمان تام و معرفت کامل حاصلست کما فی الکافی باسناده عن
ابی عبد الله ع یقول ان رسول الله صلی بالناس الصبح فنظر الی شاب فی المسجد وهو حارثة بن مالک بن نعمان
الانصاری فقال له رسول الله کیف اصبحت یا فلان قال اصبحت یا رسول الله موقنا فعجب
رسول الله صلی من قوله وقال ان لکل یقین حقیقة فما حقیقة یقینک فقال ان یقینی
یا رسول الله هو الذی احزننی واسهر لیلی و اظمأ هواجری فعزفت نفسی عن الدنیا
و ما فیها حتی کانی انظر الی عرش ربی وقد نصب للحساب و حشر الخلایق لذلک
و انا فیهم و کانی انظر الی اهل الجنة یتنعمون فی الجنة و یتعارفون علی الارائک
یتکئون و کانی انظر الی اهل النار وهم فیها معذبون یصطرخون و کانی الان اسمع
زفیر النار یدور فی مسامعی فقال رسول الله لاصحابه هذا عبد نور الله قلبه بالایمان ثم قال
له الزم ما انت علیه لا ریب ان المحافظة قدر ذل ببسم المحافظة ؟؟ اسدعای دعا و رزق شهادت
نمود که شهادت مرزوق او گردد دیری نبود مدتی نگذشت که غزوه پیش آمد پس از نه نفر
شربت شهادت نوشید یا وران ابی عبد الله شربت شهادت را بعد از ایمان و کشف را رسیدند که شان را چون دانا
دیدند

[illegible] در حقیقت و یقین که [illegible]

سهر لیل الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین بدیهی است که صدق دوست
کسیکه دوست داشته باشد برای صدیق خود خیر و دوست میدارد و بخیر جاییکه دشمن کسیکه
شر برو دشمن خود است دلدادو شر برا او راست ندهنگه حضرت ع فرمود صدیق
کل امرء عقله و عدوه جهله پس این دین که شر را رد کند از جمیع دنیا و سعی
زندگانی آخرت دعوت کنند اول دوست شرند جاییکه در حضور ذکر حضرت ابی عبد الله ع
دعقل بیان آمد فرمود لا یعبوء باهل الدین ممن لا عقل له مرحومه حسین نقل را
رسید و وندان محبوب ماند عن ابی عبد الله ع چون پرسش عقل در حضرت پرسیده فرمود ع
ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان قال فما الذی کان فی معویه فقال تلک
النکراء تلک الشیطنة و هی شبیهة بالعقل بجمله اولی اشاره بمعرفت است باعث بر عبادت
میباشد که کمال قوه نظریست و بجمله ثانیه بکمال قوه عملیه اشاره کند حیا و دین
تلازم با عقلند کما عن الاصبغ بن نباته عن علی ع قال هبط جبرئیل ع علی آدم ع فقال یا آدم
انی امرت ان اخیرک واحدة من ثلث فاخترها ودع اثنتین فقال له آدم یا
جبرئیل وما الثلث فقال العقل والحیاء والدین فقال آدم انی قد اخترت العقل
فقال جبرئیل للحیاء والدین انصرفا ودعاه فقالا یا جبرئیل انا امرنا ان نکون مع
العقل حیث کان قال فشانکما ثم عرفه عقل حیا و دین است و کسیکه حیا و دین ندارد عقل
نیز نخواهد داشت و دین هم نخواهد داشت تا روزیکه حیا در این شر بود نشته خود بر او وصف
حسنه و خیرات در این خانه رفت و نقاض شر خویش خانه را بیجا چه باک ندارد و نهمت
و خیانت و حیله و جفا نخواهد داشت حیا در بچه و زن که را شد روی باز کرده به چه
اطمینان دیگر باو باشد خلاصه بگوییم بر سر رفع خباثت هم چون علم نیست و کمال

پسر یوسف ثقفی ابداً در اسلام یافت نشود و مغز باطل نشر جویان کنند تا مردم عالم مطلع
ان نشوند که کتاب مجهول را پنهان داشته و نشر نکرده تا کسی در خرافات آن مطلع
نشود و حکام اینها انشت سرهم تغییر دهند لهذا حکم جهاد با همه جهانیان داده اند عاجز شوا
با مدیان با روح دار کمان اما دین حق اسلام در روز اول دعوت کتاب آسمانی را
بر چه نازل شده نشر می داد و قرآن بیان محراب و منبر مسجد اینها گذشته شد. هر که
خواهد استنساخ میشود و در حضور حضرتش قرائت و تصحیح می‌نمود حتی کفار میکردند
در جواب آیات قرآنی از آنحضرت میشنود و حضرت یکدانه قرآن را برابر ولید بن
مغیره برد که بزرگ [illegible] و داناء عرب و در کفار مشهور بود و آنحضرت که در
حجر می نشست و قرآن تلاوت میفرمود قریش اجتماع کرده نزد ولید آمده گفتند یا
عبد شمس چیست که محمد میگوید آیا شعر است یا کهانت یا خطبه گفت بگذارید تا خود
بشنوم [illegible] نزد حضرت آمد و گفت یا محمد انشدنی من شعرک فرمود ما هو
شعر و لکنه کلام الله الذی ارتضاه لملائکته و انبیائه و رسله [illegible] قدری از آن
برای من بخوان آنحضرت شروع بقرائت حم السجده تا رسید بقوله تعالی فان اعرضوا
فقل انذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود فاقشعر الولید و قامت
کل شعرة فی راسه و لحیته و مر الی بیته و لم یرجع الی قریش من ذلک ایام قریش
رفتند پیش ابی جهل گفتند یا ابا الحکم ابا عبد شمس بدین محمد صبا [illegible] میکند
[illegible] بر گشته ابو جهل نزد ولید رفته گفت یا عم نکست رؤسنا و
فضحتنا و اشمت بنا عدونا و صبوت الی دین محمد گفت چنین نیست ولی
سخنی شنیدم از او کلام صعبی را که پوست [illegible] جمع میشود از شنیدن آن ابو جهل گفت

آیا خطبه است گفت نه زیرا که خطبه کلام متصل است و این کلام منثور است که بعضی به
بعضی نمیماند گفت یا شعر است گفت نه همه اشعار عرب را شنیده‌ام از بسیط و مدید
و رمل و رجز شعر نیست گفت پس چیست قال دعنی افکر فیه فلما کان الغد
قالوا یا ابا عبد شمس ما تقول فیما قلناه قال قولوا هو سحر فانه آخذ بقلوب الناس
در روایت جوامع دارد که به بنی مخزوم گفته والله سمعت من محمد آنفاً کلاماً ما هو من کلام الانس
ولا من کلام الجن ان له لحلاوة و ان علیه لطلاوة و ان اعلاه لمثمر و ان اسفله لمغدق
الحسن والبهجة والقبول
و انه یعلوا و ما یعلی و قریش گفتند که ولید [illegible] محمد کرد ابو جهل گفت من کفایت [illegible] امر
کنم [illegible] نزد قریش آمد و گفت ترعمون ان
محمداً مجنون فهل رایتموه یخنق و تقولون انه کاهن فهل رایتموه تکهن [illegible]
انه شاعر فهل رایتموه ینطق بشعر قط و تزعمون انه کذاب
فهل جربتم علیه شیئاً من الکذب فقالوا فی کل ذلک اللهم لا قالوا له فما هو ففکر فقال
ما هو الا ساحر اما رایتموه یفرق بین الرجل و اهله و ولده و موالیه [illegible]
ذرنی و من خلقت وحیداً و جعلت له مالاً ممدوداً [illegible]
[illegible] و مهدت له تمهیداً [illegible]
[illegible] ثم یطمع ان ازید کلا انه کان لآیاتنا عنیداً
سارهقه صعوداً [illegible]
ابداً انه فکر و قدر فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر ثم نظر ثم عبس
و بسر ثم ادبر و استکبر فقال ان هذا الا سحر یؤثر ان هذا الا قول البشر ساصلیه
سقر و ما ادراک ما سقر لا تبقی و لا تذر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سوره ۶ وما الحیوة الدنیا الا لعب ولهو وللدار الاخرة خیر للذین یتقون
افلا تعقلون [illegible] سفه و ضلالت عقل است زیرا که [illegible] عقل است که آدمی حرام
ملاهی و حیات [illegible] دنیا [illegible] و دیگری [illegible] دوزخ [illegible] و [illegible]
به [illegible] عالم [illegible] که [illegible] عالم حکیم [illegible] است و چون [illegible]
مخلوقات [illegible] و [illegible] که با ذات حق [illegible] کنند
پس عقل حکم کند که باید سفرائی داشته باشد [illegible] تا احکام خالق را بر خلق برسانند
و بندگان را [illegible] تعلیم کنند [illegible]
و نهی کنند [illegible] عقل باید [illegible]
مخلوقات [illegible] باشند [illegible] لیکن [illegible]
خود [illegible] از طرف خداوند دانا و توانا [illegible] نبوت [illegible] معجزات [illegible]
[illegible] خود [illegible] است [illegible] عقل [illegible] که [illegible] دارد [illegible]
در [illegible] روایت شده [illegible] العقل [illegible] تسعة و تسعین جزء [illegible]
جزء واحد [illegible] جزء واحد [illegible]
عقل [illegible] منقص [illegible] عقل [illegible]
[illegible] ان لله تعالى على الناس حجتین
حجة ظاهرة و حجة باطنة فاما الظاهرة فالرسل و الانبیاء و الائمة و اما الباطنة
فالعقول [illegible] عقل را [illegible] خداوند [illegible]

تنبیه [illegible] ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا کالانعام
بل هم اضل سبیلا خداوند [illegible] اهل [illegible] قرار داده که پیروی گفتار
کنند که احسن است [illegible] و زکوة [illegible] و ترک [illegible]
بلند شدن [illegible] دعوت [illegible] و ترک [illegible] بدون فکر
و [illegible] از جاده دین بدر روند و تقلید [illegible] کنند [illegible]
عزّ من قائل فبشر عبادِ الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین
هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب [illegible]
[illegible] قول احسن است [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] اولی الالباب [illegible]
عقل است [illegible] جنگ [illegible]
[illegible] العقل غطاء ستیر و الفضل جمال ظاهر فاستر خلل خلقک
بفضلک و قاتل هواک بعقلک تسلم لک المودة و تظهر لک المحبة [illegible] عقل نظری
[illegible] عقل نظری است
در حسن خلق [illegible] و لطف [illegible] جمال ظاهر است [illegible]
[illegible] کنند عقل است [illegible]
[illegible]
شد [illegible]

جایز ولذا تنها مردم را از فتنه ترسانید و عبدالله بن مسلم بن سعید حضرمی حلیف بنی امیه بوی
گفت مسلم در این شهر بیعت کسان می گیرد و صلاح این شهر بشمشیر و خشم نیکوتر است و آنچه تو پیش گرفتی
رای مستضعف است فقال له النعمان اکون من المستضعفین فی طاعة الله احب الی من
ان اکون من الاعزین فی معصیة الله لذا نوشت بیزید ابن زیاد را والی [illegible] شریک ابن اعور بعد
همراه او بکوفه آمد شریک مریض و در خانه هانی نزول نمود که مسلم بن عقیل نیز آنجا بود مسلم عزم
داشت که عبیدالله را در عیادت خود [illegible] و من او را مشغول کنم بحدیث تو با شمشیر بیرون آمده
او را بقتل برسان و علامت این باشد که گویم اسقونی ماء ابن زیاد آمد و او را بصحبت او را
مشغول کرد و دید کسی نیامد ترسید که فرصت از دست رود فاخذ ان یقول ما الانتظار بسلمی
ان تحیوها کاس المنیة بالتعجیل اسقوها ابن زیاد ظنین شد و بیرون رفت و مسلم داخل شد
و شمشیر در دست او بود شریک گفت ما منعک من الامر قال خصلتان اما احدیهما فکراهیة
هانی ان یقتل فی داره و اما الاخری فحدیث حدثنیه الناس عن النبی ص ان الایمان قید
الفتک فلا یفتک مؤمن فقال له هانی اما والله لو قتلته لقتلته فاسقا فاجرا کافرا
[illegible] و علاقه مند [illegible] که [illegible] ظاهرا [illegible] کوفه [illegible]
[illegible] و [illegible] رسید و در اینجا [illegible] حضرت [illegible] ازباره او [illegible]
که انا باعث الیکم اخی و ابن عمی و ثقتی من اهل بیتی مسلم بن عقیل نایب خاص و ثقه او
[illegible] منظر [illegible] اما [illegible] بزرگوار [illegible] فی المنتخب قال [illegible]
اعداء [illegible] و [illegible] یقول اقسمت ان لا اقتل الا حرا وان رأیت
الموت شیئا نکرا [illegible] [illegible] سوار [illegible]
عبیدالله [illegible] ان من یطلب الذی طلبت اذا نزل به مثل ما نزل بک [illegible] قال
والله انی ما القتل بکیت ولا لها من القتل ارثی وان کنت لا احب لها طرفة عین تلفا
ولکن ابکی لاهلی المقبلین ابکی للحسین وآل الحسین [illegible] برود [illegible]
[illegible] کوفه [illegible]

بسمه تعالی و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون چنانکه برای
هر موجودی پایه و اساسی است که بر روی آن ثابت و برقرار است مانند چهار پایه سریر و چهار
ستون خیمه و هر خیمه در اسلام [illegible] پوشیده [illegible] که فروع و جوانش از آن
منشعب و هرگاه اساس و ارکان هر چیز محکم و شدید باشد [illegible] زمان [illegible]
خصوصا [illegible] معنوی زیرا که تخت سلطنت شده هرگاه پایه هایش سست باشد در هر جنبه
[illegible] نیاز [illegible] باشد بخلاف پایه های معنوی تخت که هرگاه عدالت و جهان
بر رعیت و سلوک [illegible] سلطنت که چهار پایه حقیقی [illegible] هیچ سست [illegible]
خراب [illegible] باشد [illegible] ارکان و [illegible] که بر [illegible]
[illegible] است [illegible] آدمی [illegible] طبع مخالف [illegible] که ارکان [illegible] حقیقت آدمی
[illegible] عقل است که [illegible] حقیقی و [illegible] معنوی [illegible] در هر یک [illegible]
عقل [illegible] خواهد بود و ذکر است [illegible] چنانکه حضرت صادق ع فرمود
دعامة الانسان العقل والعقل منه الفطنة والفهم والحفظ والعلم وبالعقل یکمل وهو
دلیله ومبصره ومفتاح امره واذا کان تأیید عقله من النور کان
عالما حافظا ذاکرا فطنا فهما فعلم بذلک کیف ولم
وحیث وعرف من نصحه ومن غشه
فاذا عرف ذلک عرف مجراه [illegible] واعوج [illegible] او [illegible] عنه
و موصوله و مفصوله [illegible] و اخلص الوحدانیة لله والاقرار
بالطاعة فاذا فعل ذلک کان مستدرکا لما فات ووارداً علی ما هو آت
[illegible] ویعرف ما هو فیه ولای شیء هو ههنا ومن این یأتیه
والی ما هو صائر [illegible]

[illegible]

والی ما هو صاير و د لله كله من تأييد العقل بس تقل بر سار [illegible] پيدا [illegible] و در مقام و در رشته [illegible]
و سير سلوک انجام بدر و چنانکه [illegible] سر [illegible] و رحم الله امرءً اعدّ لنفسه واستعدّ لرمسه
و علم من این و فی این و الی این پس رفقا گول نخورید و گرفتار ... های جاهل گوش نکنید (بقره)
اینها دشمنان حقیقی شما هستند که جانب وقتی خواهند بدبین و عزت [illegible] زنند حیات
و زندگانی حقیقی در این است که [illegible] المطمئنة [illegible] پیدا کنند و ساحت ادب در عقل [illegible]
که استیاز [illegible] حیوانات پیدا کند و اینکه [illegible] و [illegible] بر دوشته [illegible]
[illegible] ندارد [illegible] ندارد [illegible] ندارد [illegible] که حال [illegible] شی [illegible]
[illegible] را عبرت گیر [illegible] که حال [illegible] خود را با حال [illegible] قدر [illegible] بامهی [illegible]
صوری و [illegible] چقدر خرابیم [illegible] عارفین چه [illegible] قال ع من استحکمت
لی فیه خصلة من خصال الخیر [illegible] انتظر فی نفسه خصلة من خصال الخیر من وجود اهل الحکمة و الصالحین
احتملته علیها و اغتفرت فقد ما سواها و لا اغتفر فقد عقل و لا دین لان مفارقة
الدین مفارقة الامن فلا یتهنأ بحیوة مع مخافة و فقد العقل فقد الحیوة و لا [illegible]
الا بالاموات [illegible] ابو در [illegible] ضعیف [illegible] پیروی [illegible] عقل و دل را [illegible]
[illegible] ضعیف [illegible] عمل از حبشه [illegible] ابو لهب ابو جهل و ابو سفیان [illegible] قرابت [illegible] پیروی
جهل [illegible] کرد [illegible] که [illegible] جا [illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible] و در راه [illegible] و لکن [illegible] در [illegible] که در [illegible]
با آنحضرت نزول کنیم [illegible] آنحضرت در [illegible] که نزول [illegible] در طرف دیگر [illegible] در [illegible]
[illegible] طعام [illegible] آنحضرت رسید [illegible] گفت یا [illegible] ان ابا [illegible]
[illegible] ایک [illegible] در دست داشتیم [illegible] حتی [illegible] روشن [illegible]
[illegible] ابعث الیک [illegible] تمت کلامه [illegible]

٢١ زیر حرکت [illegible] گذشت ان [illegible] استبشر [illegible] و جهه [illegible] حسین [illegible]
تقدم [illegible] الی [illegible] ثم قال [illegible] انت [illegible]
[illegible] ان یعیک [illegible] الله خیر [illegible] که [illegible] حسین [illegible] گرفتم [illegible]
و [illegible] روحی و [illegible] زن او [illegible] و [illegible]
[illegible] ان [illegible] فی [illegible] که [illegible] هر کس [illegible] دار
که [illegible] و الله [illegible] حدیثاً [illegible] فتح الله علینا [illegible]
[illegible] فقال [illegible] ان [illegible] الله علیکم [illegible] فقلنا [illegible] فقال
سید شباب اهل الجنة [illegible] فقال [illegible] فانا
[illegible] چه [illegible] که [illegible] هزار [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] و احده [illegible] و الهم [illegible]
مع ان اکرمتنا بالنبوة و علمتنا القرآن و فهمتنا فی الدین و جعلت لنا اسماعاً و ابصاراً
و افئدة فاجعلنا من الشاکرین [illegible] اهل [illegible] خیر [illegible]
بیت [illegible] من اهل بیت فجزاکم الله عنی خیراً [illegible] که [illegible] در [illegible]
[illegible] دادن انصراف داد پس [illegible] حرج [illegible] هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً
فان القوم انما یطلبوننی و لو ظفروا بی لذهلوا عن طلب غیری [illegible] تعالی لم نفعل ذلک
[illegible] لنبقی بعدک لا ارانا الله ذلک ابداً برادران دیگر و برادرزادگان [illegible] عبد الله [illegible] جعفر نیز
[illegible] گفتند فقال ع یا بنی عقیل حسبکم من القتل بمسلم فاذهبوا [illegible] فقالوا [illegible] یقول
الناس و ما ذا نقول انا ترکنا شیخنا و سیدنا و بنی عمومتنا خیر الاعمام و لم نرم معهم بسهم
و لم نطعن معهم برمح و لم نضرب معهم بسیف و لا ندری ما صنعوا لا و الله ما نفعل و لکن
نفدیک بانفسنا و اموالنا و اهلینا و نقاتل معک حتی نرد موردک فقبح الله العیش بعدک [illegible]
[illegible] فقال [illegible] و [illegible] حتک [illegible]
[illegible] بحجاز [illegible] کرد [illegible]
[illegible] ادامه [illegible] برگشت [illegible] الی [illegible]
ثم [illegible] حتی اقتل [illegible] [illegible] الخضرة و [illegible]

قال تعالى كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته و ليتذكر اولوا الالباب
برای هر امری از امور محسوسه یا معقوله و برای هر فنی و صنعتی و علم و هنری دلیل و راهنمائی
است که باید بوسیلهٔ آن بآن امر رسید چه هر راه تا یک بلدی را قصد کنید بدون
راهنما و بلد راه حرکت نکنید پس عقل که ایمان چنانکه جهل عبارت از کفر و دلیل
آن چنانکه حضرت صادق ع فرموده است ان لكل شيء دليلا و دليل العقل التفكر
و دليل التفكر الصمت و لكل شيء مطية و مطية العقل التواضع و كفى بك جهلا
ان تركب ما نهيت عنه پس راه تفکر باشد آن نیز بکمال سعادت و درجات رسد
محبت شهوات آدمی را هلاک کند و نگذارد که بصفات بصلاح خود پیدا کند و قلب را کور
و نور بصیرت را ببرد لان حب الشيء يعمي و يصم تفکر باید عقل را تکمیل کند و
به نتیجه مطلوبه در حقیقت رسید زیرا که عبادات همه حتی زکوة و خمس برای جهاد و حج و شب
زنده داری و عبادات دیگر همه را که تقرب است شد فایده است اینکه پیغمبر فرمود ما قسم
الله للعباد شيئا افضل من العقل فنوم العاقل افضل من سهر الجاهل و اقامة
العاقل افضل من شخوص الجاهل و لا بعث الله نبيا و لا رسولا حتى يستكمل
العقل و يكون عقله افضل من جميع عقول امته پس چرا باید آن عاقل به نیت
دیگه بدن قدری راحت در حرکات متعبه و نهضات مولمه گشته تا بیدار و بهتر [illegible]
پردازد و روح تقرب را دارا است و طرف [illegible] با علامت جاهل است که از روح بندگی مهجور
است و کمالات را ابکار آورد و همچنین عاقل در میان جمعی قرار گیرد برای [illegible] حدود الهی
و تعلیم جهال و امر بمعروف و نهی از منکر امر در حج و حج جاهل انفعت و [illegible] بنیت
در همین حرکت که و ما یضمر المنجی فی نفسه افضل من اجتهاد المجتهدین پس هم چه

۲۲ و سر رفتن بحج قطع نظر از عبادات که علاوه آن در عبادات شاید که کار عجائب جهه
در آنها صرف شود و نظیر است کلام رسول خدا [illegible] و علمك ما لم تكن تعلم و كان
فضل الله عليك عظيما اسحق بن عمار بحضرت صادق ع عرضه داشت جعلت فداك ان
لجارا كثير الصلوة كثير الصدقة كثير الحج لا بأس به فقال ع يا اسحق كيف
عقله قال جعلت فداك ليس له عقل قال فقال ع لا يرتفع بذلك منه جاری بجاره
[illegible] بندگی خدا را نتوانند [illegible] عمر را عبادت کند و قدمی بخدا
نزدیکتر نباشد ولی عاقل در یک [illegible] قال رسول الله ص حدثني
جبرئيل ان الله عز و جل اهبط الى الارض ملكا فاقبل ذلك الملك يمشي حتى وقع الى باب
عليه رجل يستأذن على رب الدار فقال له الملك ما جاء بك الى رب هذه الدار
قال اخ لي مسلم زرته في الله تبارك و تعالى قال له الملك ما جاء بك الا ذاك قال ما جاء بي الا ذاك قال فاني
رسول الله اليك و هو يقرئك السلام و يقول وجبت لك الجنة و قال الملك ان الله عز و جل
يقول ايما مسلم زار مسلما فليس اياه زار اياي زار و ثوابه على الجنة و [illegible]
در اطعام زیاد است و [illegible] فرموده من زار اخاه في جنبه قال الله عز و جل انت ضيفي
و زائري على قراك و قد اوجبت لك الجنة بحبك اياه [illegible]
در خصوص تصادق که بفرموده من زار اخاه في الله في مرض او صحة [illegible] خدا عز
و لله [illegible] وكل الله به سبعين الف ملك ينادون في قفاه ان طبت و طابت
لك الجنة فانتم زوار الله و انتم وفد الرحمن حتى يأتي منزله فقال له بشير [illegible]
فان كان المكان بعيدا [illegible] المكان مسيرة سنة فان
الله جواد و الملائكة كثيرة يشيعونه حتى يرجع الى منزله و [illegible] در اطعام زیاد است

عن ابی عبد الله ع قال من زار اخاه فی الله و لله جاء یوم القیمة یخطر بین قباطی من نور لا یمر بشیء
الا اضاءه حتی یقف بین یدی الله عز و جل فیقول الله عز و جل مرحبا فاذا قال مرحبا اجزل الله عز و جل
له العطیة جمع قبطیة و هی ثیاب بیض
عن ابی جعفر ع قال ان لله عز و جل جنة لا یدخلها الا ثلثة رجل حکم علی نفسه
بالحق و رجل زار اخاه المؤمن فی الله و رجل آثر اخاه المؤمن فی الله بزیارت مؤمن فی الله
حضرت صادق فرمود خیر کم عتق عشر رقاب مؤمنات و هر که عتق رقبه کند هر عضوی از آن
نگاه دارد عضوی از آتش حتی ان الفرج یفی الفرج و فرمود هر وقتیکه سه نفر مؤمن جمع
شوند نزد برادر خود یا ... ای شداید و دواهی ... و لا یخافون غوائله
و غوائله ... ان دعوا الله اجابهم و ان سألوا اعطاهم و ان
استزادوا زادهم و ان سکتوا ابتداهم ... ثوابهد و تحریص تنها برای ترغیب
خاطر مزور یا اینکه اینها باید برای غیبت کردن یا معصیت دیگر باشد بلکه برای احیاء
امر دیانت باشد چنانکه خیثمه گفت بحضور حضرت ابی جعفر ع رسیدم تا وداع آن
بزرگوار کنم فرمود یا خیثمه ابلغ من تری من موالینا السلام و اوصیهم بتقوی الله
العظیم و ان یعود غنیهم علی فقیرهم و قویهم علی ضعیفهم و ان یشهد حیهم جنازة
میتهم و ان یتلاقوا فی بیوتهم فان لقی بعضهم بعضا حیاة لامرنا رحم الله
عبدا احیا امرنا یا خیثمه ابلغ موالینا انا لا نغنی من الله شیئا الا بعمل
و انهم لن ینالوا ولایتنا الا بالورع و ان اشد الناس حسرة یوم القیمة من وصف
عدلا ثم خالفه ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
فاندبوه و صلی شهیدا نا بکره

۲۳ بسمه تعالی ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب یعنی عقل چنانکه برای هر یک
از ادویه و عقاقیر خواصیت محسوس و برای هر معجونی خاصیتی است که ... کننده است
و دیگری تریاق زنده کننده سقمونیا مسهل صفرا است و دیگری مولد ... و برای
آن اثر هر یک ... در ... آب سرد باید نوشید ... کند و در ...
... آب گرم و برای هر یک ... است که در صورت قرآن ... آموز
باشد سکنجبین قاطع صفرا است ولی هر گاه حلویات خورد ... در ... حادث
و از سکنجبین را از بین برود و اینکه می بینی ... و ... و ادعیه که هر یک
دوائیت برای تصفیه روح از کدورات نفسانی اثری مشهود نشود به جهة اینکه
برای سو ... که ادمی احداث و خاصیت آنها را از بین برد پس برای
عقل هم ... که ... و از ... و اثر ... چنانکه حضرت صادق ع فرمود
من سلط ثلاثا علی ثلث فکانما اعان علی هدم عقله من اظلم نور
تفکره بطول امله و محا طرائف حکمته بفضول کلامه و اطفا نور عبرته
بشهوات نفسه فکانما اعان هواه علی هدم عقله افسد علیه دینه و دنیاه
پس برای هر کسی بکمال ... و ... صنع و ... دیگر اعمال ...
است تنها ... و اتباع شهوات ادمی را از ... می دارد ... و ...
تنها برای ... دادن ... و تقوی عقول ... و ... آیات
۲۴ ... که ... ارتقا ... سلوک را ... دهد چنانکه حضرت صادق

ونزد حجة الله على العباد النبي ص والحجة فيما بين العباد وبين الله العقل
انبيا حجة ظاهره‌اند واهل حجاب كه لهم قلوب لا يفقهون بها چشم معجزه بين دارند
ولی اهل بصيرت هم در بين كتب سماوی وهم در عقل اعجاز شناسی واحكام شناسی اتفاق ميكنند
اينكه معجزه هر پيغمبری در هر عصری مناسب اغلبيت كه در آن زمان رائج بود قال ابن السكيت
لابي الحسن ع لماذا بعث الله موسى بن عمران بالعصا ويده البيضاء وآلة السحر وبعث
عيسى بآلة الطب وبعث محمدا ص بالكلام والخطب فقال ابو الحسن ع ان الله لما بعث موسى ع
كان الغالب على اهل عصره السحر فاتاهم من عند الله بما لم يكن في وسعهم مثله وما ابطل به سحرهم و
اثبت به الحجة عليهم وان الله بعث عيسى ع في وقت قد ظهرت فيه الزمانات واحتاج الناس
الى الطب فاتاهم من عند الله بما لم يكن عندهم مثله وبما احيا لهم الموتى وابرأ الاكمه والابرص باذن
الله واثبت به الحجة عليهم وان الله بعث محمدا ص في وقت كان الغالب على اهل عصره الخطب
والكلام واظنه قال والشعر فاتاهم من عند الله من مواعظه وحكمه ما ابطل به قولهم واثبت به
الحجة عليهم فقال ابن السكيت ما رأيت تالله مثلك قط فما الحجة على الخلق اليوم قال فقال ع
العقل يعرف به الصادق على الله فيصدقه والكاذب على الله فيكذبه فقال ابن السكيت هذا والله هو الجواب
پس معجزه موسى وعيسى در عالم حس وخيال ومعجزه پيغمبر ما از عقل است كه شهر معقول ومستغنی
از ارشاد به معجزات محسوسه بعد مع الوصف پيغمبر ص ما كلم العباد بكنه عقله قط وقال
انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم ودر فوق اين عقل پيغمبر ص اينكه
هرچه مايه عداوت ودشمنی است در اسلام حرام كه حتى در قمار وشطرنج هم چنين منظور شده كما قال تع

انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر ويصدكم
عن ذكر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون في الكافي عن الصادق ع انه قال ان الخمر
۲۴ رأس كل اثم ومفتاح كل شر وقال ع ان الله جعل للشر اقفالا وجعل مفاتيحها الشراب وقال
ما عصي الله بشيء اشد من شرب المسكر ان احدهم ليدع الصلوة الفريضة ويثب على
امه وبنته واخته وهو لا يعقل وقال انه اشر من ترك الصلوة لانه يصير في حال لا يعرف
معها ربه وقال يغفر الله في شهر رمضان لكل احد الا لثلثة صاحب مسكر او صاحب
شاهين والشطرنج او مشاحن وصاحب بدعة مفارق الجماعة وقال في الفقيه بعد جملة
انه اشد من الشطرنج فاما الشطرنج فان اتخاذها كفر واللعب بها شرك وتعليمها كبيرة
موبقة والسلام على اللاهي بها معصية وتقلبها كمقلب لحم الخنزير والناظر اليها كالناظر
الى فرج امه وبنته ولاحظ صريح في الاخبار وهرچه از قمار بدست رسد حرام است حتى از
غير تكلف لرواية اسحق بن عمار الصبيان يلعبون بالجوز والبيض ويقامرون
فقال ع لا تأكل منه فانه حرام ودر اين شيعه مخصوصا تكليف است در شراب وقمار كه بايد
هرگز بآنها نزديك نكنند في العيون باسناده عن الفضل قال سمعت الرضا ع يقول لما حمل
رأس الحسين ع الى الشام امر يزيد لعنه الله فوضع ونصب عليه مائدة فاقبل هو واصحابه يأكلون
ويشربون الفقاع فلما فرغوا امر بالرأس فوضع في طست تحت سريره وبسط عليه رقعة
الشطرنج وجلس يزيد يلعب بالشطرنج ويذكر الحسين واباه وجده ص ويستهزئ بذكرهم فمتى
قمر صاحبه تناول الفقاع فشربه ثلث مرات ثم صب فضلته مما يلي الطست من الارض
فمن كان من شيعتنا فليتورع عن شرب الفقاع واللعب بالشطرنج ومن نظر الى الفقاع
او الى الشطرنج فليذكر الحسين وليلعن يزيد وآل زياد يمحو الله بذلك ذنوبه ولو كانت بعدد
النجوم ودر بودن فقاع را در اسلام يزيد اتخاذ داد از شرابها زيكه ...

۱۰۶ نخلات — از برگ تدبر متفرقات

وفی الارض قطع متجاورات وجنات من اعناب وزرع ونخیل صنوان وغیر صنوان یسقی بماء واحد ونفضل بعضها علی بعض فی
الاکل ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون چنانکه قطعه‌های زمین با همدیگر مختلف است همچنین
حقایق موجودات با همدیگر مختلف باشند ساده‌دلان را اگر راه مطالعه کنند خواهند یافت هر یکی را
رنگیست مخصوص دارد از زیت سیاه و هر یک را در خاصیت غیر دیگری هر چند در جسم یکی باشند
اینهم بشر و تفکر پیدا شود که خلقت ظاهری اینها یکی باشد در هیئت رنگ و قامت و اعضا
و سائر خصایل با همدیگر تفاوت داشته باشند همچنین است حقایق مردم و عقول بشر با همدیگر
مختلف باشد چونکه تفکر پیدا شود که در درجه در عقل با همدیگر مساوی باشند
الناس معادن کمعادن الذهب والفضة کان ابن المقفع والخلیل یحبان
ان یجتمعا واتفق التقاؤهما بمکة فاجتمعا ثلثة ایام یتحاوران فلما افترقا قیل لابن
المقفع کیف وجدته فقال وجدته رجلا عقله زاید علی علمه وسئل الخلیل فقال وجدت رجلا
علمه فوق عقله قال المورخون لقد صدق کل من الرجلین فیمقاله فان الخلیل مات ازهد
الناس فی الدنیا وتعاطی ابن المقفع ما کان غنیا عنه حتی قتله المنصور شر قتلة ببین
اینهم از جهت با همدیگر در عقل تفاوت داشته در عصر از استاد خود در ایام عالم روایتم که
حضرت صادق علیه السلام فرموده داشت نزد من مردم والکلمة فیعرفه کله ومنهم من اتیه فاکلمه بالکلام
فیستوفی کلامی کله ثم یرده علی کما کلمته ومنهم من اتیه فاکلمه بالکلام فیقول اعد علی فقال
یا اسحق وما تدری لم هذا قلت لا قال الذی تکلمه ببعض کلامک فیعرفه کله فذاک من
عجنت نطفته بعقله یعنی ماده بدنش با نور عقل مخلوط شده وقتیکه نطفه او برای انعقاد
در رحم او با عقل در باره مردی فرود فذاک الذی رکب عقله فیه فی بطن امه
ودر حصص کسی فرود فذاک الذی رکب عقله فیه بعد ما کبر بجهت کثافت ماده و بدنش در عهد

انیستکه در قسمت کسب تفاوت عقول کمالاً ونقصاً وقت درجات خلقت شد مسابقه
۲۵ که برای فطرت کامله شد بار هم ضعیف بعض کامله شد و هم بعض وجود انما یداق الله
العباد فی الحساب یوم القیمة علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنیا وجود بهشتم که بشارت
ان العاقل نظر الی الدنیا والی اهلها فعلم انها لا تنال الا بالمشقة ونظر الی الاخرة فعلم
انها لا تنال الا بالمشقة فطلب بالمشقة ابقاهما شنوی اوست دیوانه که دیوانه نشد
این عسس را دید و در خانه نشد عقل در کنج است و من ویرانه‌ام گنج اگر ظاهر کنم دیوانه‌ام
پس رفعت امر عقل را امکان نخواهد که وجود باشد هم ثابت است انبیاء در سلم عبده
الا یعقلوا عن الله فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة واعلمهم بامر الله احسنهم عقلا واکملهم
عقلا ارفعهم درجة فی الدنیا والآخرة اینست که حضور انسان حقایق و کتب که بدیهم را عبادتها
و دیده در قضاوتی که صحبت بود فقال کیف عقله قلت لا ادری فقال ان الثواب علی قدر
العقل ان رجلا من بنی اسرائیل کان یعبد الله فی جزیرة من الجزایر خضراء نضرة
کثیرة الشجر ظاهرة الماء وان ملکا مر به فقال یا رب ارنی ثواب عبدک هذا
فاراه الله ذلک فاستقله الملک فاوحی الله الیه ان اصحبه فاتاه الملک فی صورة انسی
فقال له من انت قال انا رجل عابد بلغنی مکانک وعبادتک بهذا المکان فاتیتک
لاعبد الله معک فکان معه یومه ذلک فلما اصبح قال له الملک ان مکانک لنزه وما
یصلح الا للعبادة فقال له العابد ان لمکاننا هذا عیبا فقال له وما هو قال لیس
لربنا بهیمة فلو کان له حمار رعیناه فی هذا الموضع فان هذا الحشیش یضیع فقال له
الملک وما لربک حمار فقال لو کان له حمار ما کان یضیع مثل هذا الحشیش فاوحی الله
الی الملک انما اثیبه علی قدر عقله پس سعی در عبادت و اعمال و احوال ظاهره را باید
میزان قرار داد بر حسن عاقبت و حسن عقیده و علامت سلامت قلب و دانائی و حسن عقل

را محوط داشت که هر وجزا ... است چنانکه رسولخدا فرمود اذا بلغکم عن رجل حسن حال
فانظروا فی حسن عقله فانما یجازی بعقله ای بسا خنگ عقلها که نباشند که خود
را به خطر کنند بهمت دین را هم بی وقر کنند عبدالله بن سنان قال ذکرت لابی عبدالله
رجلا مبتلی بالوضوء والصلوة وقلت هو رجل عاقل فقال ابو عبدالله و ای عقل له
وهو یطیع الشیطان فقلت له وکیف یطیع الشیطان فقال له سله هذا الذی یاتیه من ای شیء
هو فانه یقول لک من عمل الشیطان کسی که می بینی درخیت وسواس دارد و حال آنکه حضور الهی
به نفس ... کافیست باشند آنکه [illegible] ... تمام قدم حرکت کنی دیگر [illegible]
و دیگر در نجاست و تطهیر ... بوسواس گرفتار است و حال آنکه در آب باران [illegible]
[illegible] باران کافیست و در کر و جاری هم حکم [illegible] در تطهیر [illegible] است
[illegible] بلکه ... پاره گردد [illegible]
بدون [illegible] فرق باشد بین انواع نجاسات و اصناف متنجسات [illegible] و ظرف [illegible]
زوال عین مجرد غمس در آب کر و جاری پاک شود [illegible] احوط [illegible]
در بین آب ... حرکت داد که آب تمام [illegible] و هر گاه یکدفعه فشار هم بدهی
کافیست و در هر چه قابل فشار است [illegible] فشار داد و در ظروف سه دفعه شستن در آب
کم [illegible] و بیشتر [illegible] [illegible] چنانکه در خبر است [illegible]
مجبور است [illegible] کند چون [illegible] در شرع و عقل پیدا کند [illegible] بصیرت گوید
مانند کفار [illegible] من خلق السموات والارض لیقولن الله [illegible]
[illegible] در خون پشه پرسید گفت [illegible] گفت [illegible] عجب است [illegible] خون پشه [illegible]
دل خون پیغمبر را حلال دانستند و ریختند

در علم
آمرین

بسمه تعالی شهد الله انه لا اله الا هو والملئکة واولوا العلم ... بدانکه حدود
۲۶۴ و اضافات [illegible] بر دو قسم است قسمی از آن زائل و منقطع و قسم دیگر
و غیر زائل و ... ست هر کمالیکه دائمی و غیر منقطع باشد مهمتر و شخص عاقل
در تحصیل آن باید بتمام قوی کوشش کند و صرف عمر در اضافات منقطعه از
عاقل قبیح است مگر بمقداری که ضروریست پس بدانکه کمال [illegible] اعتبار است دنیوی
را از مال و ثروت و املاک و رتبه و منصب و عائله و اولاد هر چه آدمی تدارک
کند ثمره آخرش ... اول ملک و جای عالی ترین رتبه باشد ... ثمرات [illegible]
جقدر ... حکایت ... [illegible] بعض الثقات ان الوزیر السعید [illegible] بن عیسی [illegible]
[illegible] کشف الغمة کان مادرا [illegible] فی خلیفه در جلد ... یطرد دون ... بین یدیه
فسئلت [illegible] من هذا فقالت هذا رجل طرده [illegible] خدمته و شغله
بخدمته ابد خلقه عنه فلما سمع الوزیر تزهد و ترک الوزارة جامی در سبحة الابرار
نظم کنیده [illegible] هر که [illegible] دولت و حشمت نگریست [illegible] که این کیست
الهم کیست [illegible] گفت چند که [illegible] رانده [illegible]
قرب خدا [illegible] [illegible] [illegible] مبتلا گشته
بالهم زینت و زیب [illegible] سایه علم [illegible] غیر زائل
در دنیا مایه شرافت شخص و عائله و در آخرت سرمایه سعادت جاودانی است و بس است
در فضیلت علم که خداوند [illegible] و قدسیان
فرماید شهادت [illegible] که [illegible] خدائی مگر او و ملائکه و صاحبان علم

نیز شهادت دهند و اینجا مخفی است که شاهد باید غیر مدعی باشد و شهادت مدعی شرعی ندارد و سبب
مقصود از شهادت خداوند همینکه بیان وحدانیته لقوم بظهوره فیکفیه و تعرفه ذاته فیکل
نور و فیئ و لقوم بنصب الدلائل الدالة علیه ولقوم بانزال الآیات لهم ظلفة بها و شهادة
الملائکة بالاقرار ذاتاً لقوم و فعلاً لقوم و قولاً لقوم و شهادة اولو العلم بالدلیل
و العیان والبیان بشبة الظهور والادلة ر فی الانکشاف والکشف لشهادة
الله بود برگردیم بر سر بحث که براه تکمیله نفس گشتیم علم و صفات را که نظر آوردیم
بمقدمه که مذکور شد و شرافت انها ثابت بهر گر مسلم بخو علم و فنونی که مدت استفاده آن
گذشت اهمیت انها نیز کم خواهد بود علم و فنون صنعتی ها مانند بازیچه است که اطفال با آنها
سرگرم باشند و هر که تا هر آن باشد چند روزی در نظر اطفال بزرگ است و چون دوره طفولیت
سپری شد دیگر انهم بدرد نخورد و کمال محسوب نشود بلکه براه تحصیل علم و صنعتی که
تنها مایه دولت در دوره آینده گردد همین حالا دارد علم و فنون توحید نسبت بعلم
دنیوی که هر کس تمام اهم خود را صرف فنون دنیوی کند و در آن امتیازات
کامله پیدا کند دیگر از معارف حقه یکسره محروم شد دوره زندگانی دنیا که بآخر رسد
گرفتار بی دولتی و حسرت دوره زندگانی عالم برزخ و آخرت برسد و اهم و بال محسوب
آید همینکه پیغمبر صلعم فرمود طلب العلم فریضة علی کل مسلم الا ان الله یحب
بغاة العلم علمیکه استکمال نفس باثبات بخشند [illegible] آغاز شناسی و انجام
شناسی با آن حاصل شود معرفت نفس و معرفت رب و معرفت انبیا و رسل و حجج و آیات
الهیه و معرفت علمیکه سرمایه سعادت آدمیت و مایه قرب بحق قرب پروردگار است فریضه

۵۱ ۲۷

است و علمیکه شقاوت آدمی و بعدش از پروردگار باشد علم و از راه جستجات آن
حاصل آید فریضه است و آن علم است که مراتب کثیره دارد و بحسب اختلافات استعدادات افراد
دانشمندی بلکه تکمیل نیز ممکن است بحسب استعدادات روز بروز مختلف باشد زیرا که هر مرتبه
را که آدمی از علم تحصیل کرد مستعد کمال مافوق گردد و تحصیل مرتبه دیگر را برانگیزنده گردد
الی ما لا نهایة له همینکه خداوند دستور به اعلم و اکمل خلایق را بایکه قل رب زدنی علماً
داده است وقتی برای تحصیل علم مقرر نفرموده بلکه از مهد تا لحد مسلم باید در صدد تحصیل باشند
عمده از خبر طلب علم را فریضه بر هر مسلم کرده و لفظ مسلمه ندارد هر چند کلمه مسلمیت که بر
مسلمه نیز طلب فرض و مسلمه فریضه است حضرت صادق فرمود تفقهوا فی الدین فان من
لم یتفقه منکم فی الدین فهو اعرابی ان الله یقول فی کتابه لیتفقهوا فی الدین
ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون پس شخص غیر بصیر در دین مانند
اعرابی عامی و بدوی جاهل است که حظی از دین ندارد و الاعراب اشد کفراً و نفاقاً
و اجدر الا یعلموا حدود ما انزل الله و این جزو آیات شاهد است که فقیه کسیکه صاحب
بصیرت در دین باشد و علم و معارف او با دلائل و معارف آفات نفوس و مفسدات
اعمال باشد و محیط بحقارت دنیا و مطلع بنعیم آخرت و دانا بجهات حلال و حرام و شرایع
احکام و دارای صفت خوف باشد تا انذار دیگران نیز بصورت بگیرد [illegible] عمری در
[illegible] صرف [illegible] نماید که اهم نیز از کمالات منقطع [illegible] است [illegible]
ملوک بنی اسرائیل [illegible] تکلف فی [illegible] ثم امر [illegible] علیها [illegible] احد الا [illegible]
من العباد و قالوا ان فیها [illegible] الدول [illegible] یموت [illegible]
من [illegible] دار [illegible] لوا نعم [illegible] الآخرة فترک ملکه و تعبد [illegible]
هل رایت من ما کره فقال [illegible]
اصحاب جنین در میدان شهادت بیکدیگر سبقت بجستند تا [illegible] رسند

بسمه تعالی و یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو کذلک یبین الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون
حکما شاید فرموده‌اند برای انسان دو سیر است یا عقل و برای خود گفته‌اند که آدمی مانند
سواره‌ای است با اسب که با اوست سگ همراه تا فرو نهفته‌ام سگ را باشد و از استبوع
قراردهد [illegible] علی کل حنیفه و از جاده مستقیم خارج راست و چپ بدود و با در چره
نزدیک هلاکت دیگر ای کشته صفات که به انسان و مرکب و سگ برسد و هاه
ستبوع اسب باشد و لجام از او برداشته شود او را بکوه و دره زند و در سنگلاخ و خارستان
تک و دو کند تا اسیر مانده و صدمه دیده و بهلاکت هر سه منجر آید و همراه حق را فارس
داده شود و او زمام اختیار بدست گیرد از جاده و راه مستقیم سیر و بمنزل مقصود در
کمال راحتی بدون گرفتاری در جهت و بلا بطرف رسیده هر سه خاصان خوب
باشند پس حقیقت آدمی روح و عقل است که بمنزله سواره است که تن مرکب اوست
و حرص و هوا سگ و سر منزل مقصود عالم آخرت پس هرگاه اختیارات تام را عقل
بدست گیرد در سنگلاخ عقاید فاسده گیر نکند و خارستان معاصی و شهوات او را
معیوب و مجروح نکند و از جاده سالک براه مقصود بیاید و بمقصد دیگر [illegible]
در مملکت تن حکمفرما شد ایمان بخدا و روز جزا که مایه الفت نوع بشر است بهمدیگر دو اخلاق محموده
عدالت رحمت امانت علم صداقت عفت بگذشت تفکر شهامت روح عدالت نفس
نظافت صدق وفا و حکمت و سخاوت الفت رحمت در انسانیت رضا بقضا و شکر در سراء
رضرا و توکل بخدا مدارا با سکان خدا صدق حدیث بر والدین کار و درود

داشتن بر رحمت همه از آثار عقل است و ضد اینها همه از جنود جهل و سفاهت که همه عقاب
جهان و از جزو عیش و انتقام فزونی بکاری بشر است و سایس از آثار حقیقت است و بمقدار
جهل و کمی عقل سیاسی از انسان سرزند ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم ۲۸
و یعفوا عن کثیر و در عالم آخرت به گرفتاریها از آثار جهل است بلا و هیا برحله و
مصائب مخصوص بدان ایشان و روحشان در کمال صفا و مربوط با مرعالم دنیا است
نه در آخرت و صحیح است که ان البلاء موکل بالانبیاء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل
و لیکن شیطان را سلطنتی با آنان نیست لیس له سلطان علی الذین آمنوا
و علی ربهم یتوکلون انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون
آمنه که هیچ و در زمین فرح و نشاط از جنود عقل در انتها محبوب است و خوش
است آن به محبوب و رسیدن بمعشوقه هر چه محبوب اشرف و اعلی بیش ادراک او
و صفاتش الذ و ابهج و سرور عاشق اشد و اکثر باشد پس خالق حق چون محبوبتر هدا است
و در جستن بصفات و علائم اوست فهو فرحان بالحق و بکل شیء حتی العقاب و الله لدم
ای جفای تو از رحمت خوبتر انتقام تو از جان محبوبتر نار تو اینست لذت خون بود
ماتمت اینست سورت چون بود تا مردم که او با ورکند وز کرم آن جور را انکار کند
عاشقم بر لطف و بر قهرش بجد ای عجب من عاشق این هر دو ضد عشق از اول سرکش و
خونی بود تا گریزد آنکه بیرونی بود سگگی ان عیسی مر بر جل اعمی دابرص
مقعد مضروب الجنبین بالفالج و قد تناثر لحمه من الجذام و هو یقول الحمد لله الذی
عافانی مما ابتلی کثیرا من خلقه فقال له عیسی یا هذا و ای شیء من البلاء اراه
مصروفا عنک فقال یا روح الله انا خیر ممن لم یجعل الله فی قلبه ما جعل

فی قلبی من معرفته فقال صدقت انت بذلک فناوله یده فاذا هو من احسن الناس وجهاً و افضلهم
بینة ثم اذهب عنه فکان فضحک عثمان ... جابر مطلع بر لذات فانیه که در حقیقت
سفینه باشد زیرا که خوردن و آشامیدن و وقاع و قهر عدو و عمرانها در امور که جابر لذت انگارد
و دفع الم و درخ کربات و سرور پیدا از آن داشت است و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور و
نیست که بینه جز آن و لکن در وجود جابر با جابر قوت نیست زیرا که هر چه از مال و جاه رسید
اهتمام در تحصیل بیشتر کند در صفت موجود ... باید و دائم در عمر و اندوه در تحصیل مآرب
در ما لیتکه مآرب او کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئاً
و جابر همیشه در اذیت است و دیگر ان صحبت ندارد بلکه همه را دشمن دارد و در هیچکس نمی
تواند به بیند و هرگاه کسی را دوست دارد اما یکبه لیتوسل به الی مراده و شهوته چون
بمقصود رسید و از نفعت الاغراض در تقعت الاغراض [illegible] عارض [illegible] است
عمر سعد که دین بدنیا فروخته کرد آنچه باید کند بجهة رضایت عبیدالله و طمع ایالت ری و گرگان
بجهت خدا اول دشمنی ... اهل بیت عصمت را پیش
عبیدالله آورد و در خواست تمکین از ملک ری نمود فقال له ابن زیاد آتنی بالکتاب
الذی کتبته لک فی معنی قتل الحسین و ملک الری فقال عمر قد ضاع منی گفت لا بد ان
تجیئنی به فهذا الیوم والله فلیس لک عندی جائزة ابداً ... کنت اراک تستحیی معتذراً
فی ایام الحرب من عجایز قریش ... ما ادری و انی لحایر افکر فی امری علی
خطرین ... فقال عمر والله یا امیر لقد نصحتک فی حسین نصیحة صادقة لو نصحنی ابی سعد
لما کنت ادیت حقه کما ادیت حقک ... فقال عثمان بن زیاد
والله یا اخی لقد صدق عمر ... وددت انه لیس من بنی زیاد رجل الا و فی انفه خزامة
الی یوم القیامة و ان حسیناً لم یقتل ابداً پس عمر ... عصیت ربی و اطعت عبیدالله و
خذلت الکریم ... قطعت رحم ... فیا عظیم ذنبی و یا طول
کربی فی الدنیا والاخره

سبحانه تعالی لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر بدانکه عقل و دین توام
همزادند و هیچکدام بدون دیگری غیر ممکن است وجود دیگر ... است و هو لیه العقل قائد و
الدین مسدد والمعقولات تجری مجری الادویة الجالبة للصحة و الشرعیات
تجری مجری الاغذیة الحافظة للصحة و کما ان الجسم متی کان مریضاً لا
ینتفع بالاغذیة بل یستضر بها کذلک الفکر کان مریض النفس کما قال الله تعالی فی
قلوبهم مرض لم ینتفع بسماع القرآن الذی هو موضوع الشرعیات بل صار ضاراً له بضره
النداء و للمریض و علیهذا قوله تعالی واذا ما انزلت سورة فمنهم من یقول ایکم زادته
ایماناً فاما الذین امنوا فزادتهم ایماناً و هم یستبشرون و اما الذین فی قلوبهم
مرض فزادتهم رجساً الی رجسهم و ماتوا و هم کافرون و نیز عقل بمنزله
مزرعه است و معتقدات را ... بمنزله بذر ... ان خیراً فخیر
وان شراً فشر و عقل بمنزله آب باشد اذا سقی الارض یختلف ما به
بحسب اختلاف بذره همچنین قرآن چون وارد شود بر عقائد را ثمر در
قلوب که تفکر و تعقل در آفاق و انفس آثارش مختلف باشد و همین است اشاره
فرموده بقوله تعالی و فی الارض قطع متجاورات و جنات من اعناب و زرع
و نخیل صنوان و غیر صنوان یسقی بماء واحد و نفضل بعضها علی بعض
فی الاکل ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون و قال تعالی والبلد الطیب یخرج
نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکداً کذلک نصرف الآیات لقوم یشکرون

چون این یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم یوم ترونها تذهل کل
مرضعة عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتری الناس سکاری وما هم
بسکاری ولکن عذاب الله شدید نازل شد در شب در غزوه بنی المصطلق در حالیکه مردم
راه میرفتند فنادی رسول الله ص فحثوا المطی حتی اجتمعوا حول رسول الله ص فقرأها
علیهم فلم یر اکثر باکیا منه تلک اللیلة فلما اصبحوا لم یحطوا السرج عن الدواب ولم یضربوا
الخیام والناس بین باک وجالس حزین متفکر فمی در عهد دوران حکومت ابی بکر ولادت و
وقتی در حکم خدا [illegible] عادت شد [illegible] اگر [illegible] ازکرگفتی وهکذا کنا
نزد رسول الله [illegible] عاقل کسیکه فارغ باشد و معرفت پیدا کند تا برسد روز
جزا قال ص رجل وصف نصرانیا [illegible] اتماما [illegible] دخل الجنة
وقال [illegible] حکایة عن اهل النار لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر
گوش شنوا و عقل [illegible] کند که عقل مکتسب [illegible] تجارب دنیویه و معارف
مکتسبه [illegible] و معارف الهیه و طرق الهیه [illegible] شد در درجه تنافی و
[illegible] فقال ان مثل الدنیا والاخرة کمثل [illegible] لا یرجح
احدهما الا بنقصان الاخری وکالمشرق والمغرب کل من قرب من احدهما بعد عن الاخر
[illegible] اذا ارضیت احدهما اسخطت الاخری ولذلک تری اقواما اکیاسا فی تدبیر
الدنیا بلهاء فی امور الاخرة وبالعکس وقال ص لمن نصب بعض الصالحین لم ابله اکثر
اهل الجنة البله ولا خلاف طریقه قال الحسن ادرکت اقواما لو رأیتموهم
لقلتم مجانین ولو رأوکم لقالوا شیاطین [illegible] الاعتداد بالمعارف الدنیویة
عقول [illegible] در دنیا و آخرت [illegible] تاریخ [illegible] ولید [illegible]

عموی زید در از عقل امروز کسی اورا ببدی ذکر نکند بلکه تحسین کنند افعال اورا در جامعه
ولادت شده که در سر ملکی اورا [illegible] [illegible] [illegible] قدری [illegible] کرد اکنون [illegible]
اورا در سر بردند و گردنش پیچید در حالیکه او والی مدینه بود فقال مروان ما
مارایت کالیوم جرأة رجل علی امیره فقال الولید والله ما قلت هذا غضبا لی ولکنک حسدتنی
علی حلمی عنه وانما کانت الضیعة له فقال الحسین ع الضیعة لک یا ولید وقام بیان عبید الله
بن حر جعفی را که [illegible] عقل بیرون گذاشت چه [illegible] برادر سید و [illegible] کند
حضرت [illegible] بمقامی که رسید خیمه در آنجا دید قال لمن هذا قیل لعبید الله بن حر جعفی قال
ادعوه الی فلما اتاه الرسول قال هذا الحسین ع یدعوک فقال عبید الله انا لله وانا الیه
راجعون والله ما خرجت من الکوفة الا کراهیة ان یدخلها الحسین وانا فیها والله ما ارید ان
اراه ولا یرانی فاتاه الرسول فاخبره فقام الیه الحسین حتی دخل علیه وسلم ثم دعاه الی
الخروج معه فاعاد الیه عبید الله تلک المقالة واستقاله مما دعاه ثم قال له الحسین ایها الرجل
انک مذنب خاطئ وان الله آخذک بما انت صانع ان لم تتب الی الله تبارک وتعالی فی
ساعتک هذا فتستغفر وتکون جدی شفیعک بین یدی الله فقال یابن رسول الله
لو نصرتک لکنت اول مقتول بین یدیک ولکن هذا فرسی خذه الیک فوالله ما رکبته
قط وانا اروم شیئا الا بلغته ولا ارادنی احد الا نجوت علیه فدونک فخذه فاعرض
عنه الحسین بوجهه ثم قال لا حاجة لنا فیک ولا فی فرسک وما کنت متخذ المضلین
عضدا ولکن فر فلا لنا ولا علینا فانه من سمع واعیتنا اهل البیت ثم لم یجبنا کبه
الله علی وجهه فی نار جهنم گفت اما هم [illegible] [illegible] ان حسین [illegible] اورا وی
داد [illegible] که روح [illegible] سعادت [illegible] شهادت [illegible] فیالک حسرة ما دست
حتی تردد بین حلقی والتراقی حسین حین یطلب بذل نصری علی اهل العداوة والنفاق
[illegible] فلو فلق التلهف قلب حی لهم الیوم قلبی بانفلاق فقد فاز الاولی نصروا حسینا
وخاب الاخرون ذو النفاق

بسمه تعالی بسم الله الرحمن الرحیم الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان برای هر مقصدی زاد و
اسباب و آلات و ادوات لازمه آن کسیکه مصاحبت سلطانرا بخواهد لازم است
لازم است علوم و فنون که در مملکت ولایت ضرورت است یاد گیرد و نفس خود را تهذیب کند
و اخلاق خود را آراسته تا بعلوم و آداب وزارت آراسته و بکمال نفس در حضرت سلطان مقرب
قرب حاصل و با اخلاق آراسته مایه سرور مقام سلطنتی فراهم آورد زاد و توشه طبیب در حرکت
ببلادی ادویه و معاجین [illegible] و آلات و ادوات طبی است نه پول و زر [illegible]
پس کسیکه قصد وصول بجوار قدس سلطان حقیقی و مالک الملوک دارد پس سزاوار است آنکه
زاد این سفر را تهیه کند و منازل این سفر را با آن قطع و بحضرت ربوبیت وصال آید
و توجه بسوی خدا فریضه ایست برای همه بشر کما قال تعالی ففروا الی الله و پیغمبر نیز اشاره باین
فرموده بقوله سافروا تغنموا چیست زاد و توشه سفر الی الله انواع علوم و معارف حقه
در منازل سفر الی الله پس در هر منزلی باندازه احتیاج علم باید نه آنکه در هر قسم از اقسام
علوم تفحص و استغراق برای اهل [illegible] نباید چه [illegible] همه عمر را در یک فن صرف کند
لم یدرک [illegible] و خداوند در کلام مجید ما را از این دستور الهی آگاه فرموده
الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوا
الالباب و ایضا المروی ورد العلم کثیر فخذوا من کل شیء احسنه و بعضی از حکما
در این مقام گفته اند که درخت را قیمت [illegible] میوه معین نیست هر گاه ثمره اش خوب و مرغوب باشد
پس واجب است که خوض در فنی نکند مگر آنکه حظ خود را از فنی که رتبه او تقدمت [illegible]
باید قال الله تعالی الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته ای [illegible]

یحکموه شیئا و علاوه واجب است تقدیم الاهم فالاهم و اکثری در این سفر از وصول محروم گشته که
بجهت ترک اصول از آنرا زیرا که حق طالب وصول هستیکه غرض از هر علم استعداد رسیدن
۳۱ بما فوق آن باشد حتی یبلغ الغایة والنهایة [illegible] فی تعلیم [illegible]
حره پس در هر علمی از علوم شریعت و طریقت و حقیقت باید بعمل اهتمام نمود زیرا که علم
بدون عمل ماده [illegible] است در هر جا در قرآن ایمان ذکر شده عمل صالح نیز
بآن مقرونست قال الله الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه و حکما گفته
اند العلم اس والعمل بناء والاس بلا بناء باطل [illegible] اشاره است آنکه پیغمبر
فرموده من قال لا اله الا الله خالصا مخلصا دخل الجنة نه بزبان گفتن که یهود و نصاری
نیز گویند بلکه بعمل و قال حکیم رجل [illegible] فی الهم [illegible] اذا [illegible] عمرک
فی جمع السلاح [illegible] و چون [illegible] حرکت آنحضرت [illegible] حرکت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۳۸۹

در حق رسید به ... [illegible]

بسم الله ... چون این دین ... [illegible] کتاب ... [illegible]

ان همیشه تر و تازه ... [illegible] که ... [illegible] به ... [illegible]

... [illegible] الحمد لله ... [illegible]

الله و ... علمت اللهم انی ... المعروف و ... المنکر ... [illegible]

... [illegible] ۳۰۸ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] القبور ... [illegible]

... [illegible] الصلاة ... ان آمر بالمعروف وانهی عن المنکر ... [illegible]

... [illegible] بقبول الحق ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] الحمد لله ... [illegible]

... [illegible]

یعقوب ... [illegible]

... [illegible] اهل البیت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

ابو محمد واقدی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] عبد الرحمن ... [illegible]

... [illegible] عبد الرحمن ... [illegible] عبد الله بن جعفر ...

یحیی بن سعید ... [illegible]

... [illegible] عبد الله بن عمر

... [illegible]

بسم الله و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء بدانکه علم بچیزی یا بتفاهم ارحق بدون

یا تجربه یا شنیدن خبر یا شهادت یا ... و مثل اینها و این قبیل علم باشد اگر تغیر داشته

... و ... غیر محیط زیرا که ان تعلق گیرد بچیز ... در زمان و جهت علمی و ... و ... ش

هم دیگر ... علم ... علم ... باشد یا آنکه بتفاهم شود ... دی

ان چیز و اسباب ... علم واحد کامل بسیط محیط ... غیر متغیر زیرا که چیزی

نیست مگر اینکه ... سببی است ... آن سببی است ... تا منتهی شود بمسبب الاسباب

و هر چیز که دانسته شود سبب آن ... مقتضی آن و موجب آن پس ناچار باید دانسته

شود ... ضروری دائم ... صفات کمالیه عقلیه و نعوت

جلالیه ... که او ... و فاعل هر فیض و جود است ... ملائکه مقربین را

... ملائکه ... که ... اغراض کلیه عقلیه ... ذات دائمه ... بدون

فتور و لغوب ... که ... ترتیب سببی

و سببی ... محیط گردد علمش بهمه امور و احوال اینها و ... برئ است از تغیر

و شک و غلط پس ... اوائل ... کلیات جزئیات ... را

و ... مرکبات ... حقیقت انسان و احوال ... کمال و طرق

ترکیه ... و ... صعود او ... و ... الهیه ...

و ... ملائکه ... و تنزل ... ثابت ... تغیر ... که

هرگز ... راه ندارد پس امور جزئیه را ... در ان حیثی که دائم ... است و کثرت

و تغیر در ان نیست هر چند ان امور جزئیه زیاد و متغیر باشد ... ملاحظه بعض

اینها با بعض دیگر ... علم ... باشد ... و علم ملائکه مقربین و علوم انبیاء

و او حبیب و علیم بهم باشد با حوال موجودات ماضیه و مستقبله و علم با آن و سکون الیه الیقینیه
زیرا که علم ایشان کما ثابت غیر متعدد است و حکم موجودات ان را متغیر نکند و هر کس تواند لا بعد
حقیقت اسلام را شنیده این کریمه را تصدیق کند که همه علم و هر نه در قرآن کریم است و از راه
عرفان حقیقی و تصدیق یقینی بوجه بصیرت نه از تقلید و سماع و امثال آن زیرا که هیچ امری
نیست الا امور مکرران مذکور است در قرآن بنفسه او بمقوماته و اسبابه و مبادیه و غایاته
ولی ممکن نباشد فهم آیات قرآن و عجایب اسرار او و لطائف انوار حکم او علوم غیر متناهیه
مگر کسیکه عالم بسبب آن و اسبابه و غایات امور باشد و نفوس قدسیه این استعداد ندارد
بنور علم و قوت معرفت بسبب اتباع رسول صلعم و مجاهده و عبادت عدوه از استعداد اصلی
و صفا و فطری و طهارت غریزی که دارند و بعد اقتدا قول خداتعالی را که فرمود فاتبعونی
یحببکم الله و هر کسیکه او را خداتعالی دوست دارد آن نفسه قابل باشد و انوار علم لدنی و اسرار
عرفانی بدون واسطه از رب بی ارشنیدن یا روایت یا اجتهاد بلکه نفس قدسی مانند آیینه
صافی باشد که علوم حقیقیه در آن نقش گیرد و منعکس گردد چنانکه امیرالمؤمنین درباره علم خود فرمود
انما هو تعلم من ذی علم یعنی اتباع پیغمبر و طی صحبت استعداد خود نفس علوی را که راه
دران و کیفیت سلوک را تعلیم از حضرت نبی استعداد انتقاش امور غیبیه در صفحه صافیه از
آن آیینه حاصل گردد و قوانین کلیه و علوم حقه امور کلیه و کیفیت انشعاب جزئیات ازان
و تفریع و تفصیلات آنها و اسباب آن امور را تعلیم کرد نه جزئیات متغیره را چنانکه
و نحو علمني رسول الله صلعم الف باب من العلم فانفتح لی من کل باب الف باب و هر پیغمبر فرمود
اعطیت جوامع الکلم و اعطی علی جوامع العلم و مقصود از انفتاح نیست مگر تفریع
و انشعاب قوانین کلیه و جوامع علم نیست مگر ضوابط و قوانین کلیه آن صحیحه روی کند

و کذلک اوحینا الیک روحا من امرنا پس کسیکه قرآن پرتو بر او افکنده زنده است و روح دارد و همچنین گوید
[illegible] از ابی جعفر که [illegible] سئل عن مسئلة فاجاب فیها قال فقال الرجل ان
الفقهاء لا یقولون هذا فقال یا ویحک و هل رایت فقیها قط ان الفقیه حق الفقیه
الزاهد فی الدنیا الراغب فی الاخرة المتمسک بسنة النبی صلعم [illegible] که علم در غیر [illegible] عصمت
و اهله در ضلالت است قال صلعم [illegible] فی هدم الاسلام
[illegible] باطنی است که [illegible] شده مرده و زنده مردم کی براکه [illegible] روح حیوانی
هستند زنده خوانده و مرده [illegible] که روح [illegible] خدا و پیغمبر زنده کسی است
که روح ایمان داشته باشد [illegible] انک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء
اذا ولوا مدبرین [illegible] یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم [illegible] مرده است
چون کسی که جذب نفع و دفع ضرر نتواند کند [illegible] بگیرند [illegible] روح
مرده [illegible] مردم غنی [illegible] گویند و فقیر [illegible] غنی کسی است که [illegible]
[illegible] لیس الغنی عن کثرة العرض انما الغنی غنی النفس [illegible]
[illegible]
[illegible] قیمت آن [illegible] مردم [illegible]
[illegible]
قل هل یستوی الاعمی و البصیر ام هل تستوی الظلمات و النور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صحیح میرد

بقوله تعالی فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون اصلاح قلب و تطهیر دل بسلطة جسمانیه
و تصفیه نفس و تهذیب آن باعمال بدنیه مقصود بالذات نیست و ذکر آن [illegible]
للکمالات و علم مطلوب نشود مگر با [illegible] مطلوب آنستکه منکشف شود برای سالک
معارف حقیقیه از علم بخدا و ملئکه و کتب و رسل الهی و روز رستخیز و جزا برای هر شخص بحسب
عقل و فطرت مع تفاوت مراتبهم فی ذلک و منکشف نشود این معارف مگر بعد از آنکه واقع شود
این اصلاح و تطهیر قلب بروجهیکه ماخوذ باشد از صاحب شرع مع اعتقاد صحیح پس
کسیکه اکتفا کند در سلوک خود بمجرد عمل و ریاضت و مجاهده بدون بصیرت و معرفت
پس همچون تصفیه بر گردد و بال او شود زیرا که نفس حرکت کند بخواطر و همیه و تسویلات
گردد باطل و نفسانیه و قلب را مشوش کند زیرا که او [illegible] ریاضت
نفس بعلم حقه ماهر نشده و افکار صحیحه [illegible] فرا گرفته و کیفیت عبادت را از صاحب
شرع اخذ ننموده [illegible] بقلب خیالات فاسده و تصورات باطله و اوهام [illegible] راه یابد
ای بسا از اینجهة خیال کند در ذات خدا و صفات حق [illegible] حقیقة ذات
فاسده و منجر بکفر و زندقه گردد و از حق انکار کند و ای بسا دیگری را نیز گول زند
و اغوا کند و منزش سعدی نیز گردد و تبعه پیدا کند و اعجاب بنفس و افتخار بعلم
و اعتزاز بعبادت او را حادث شود و بدیگران که پیرو بدعت او نگشته اند بچشم حقارت
و بد نگرد و در حالتیکه باطن او با مرض نفسانیه مبتلا است او [illegible]

کشف و ای بسا رذایل را فضایل و عیوب خود را کمالات گمان کند و مصداق این
آیه شریفه قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون
انهم یحسنون صنعا آنستکه کاشف حقایق و هو العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی
غیر طریق لا تزیده سرعة السیر من الطریق الا بعدا و نیز مروی است که قال رسول الله
ص من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر مما یصلح پس علم [illegible] و معارف
تا بندگی خدا [illegible] و تقرب بخدا و خضوع باعث [illegible] بلقاء پروردگار
که روح عبادت است و لهذا بندگی [illegible] در عمل بدون عمل و عبادت و ریاضت
مشروعه صفاء نفس و رقت قلب و طهارت باطن [illegible] گردد چه اینها شرط فیضان
از علم [illegible] لا یقبل الله عملا الا بمعرفة و لا معرفة الا بعمل فمن عرف دلته
المعرفة علی العمل و من لم یعمل فلا معرفة له الا ان الایمان بعضه من بعض پس ثمره
معرفت [illegible] نفس که [illegible] صاحب [illegible] عمل و طاعت کند [illegible]
[illegible] وصف [illegible] دیگر را [illegible] سوال [illegible] وصف [illegible]
[illegible] ذکر هذا [illegible]
بسیار [illegible] درجواب [illegible] قال لا یاتیکما طعام ترزقانه الا نباتکما بتاویله قبل ان یاتیکما
ذلکما مما علمنی ربی انی ترکت ملة قوم لا یؤمنون بالله و هم بالاخرة هم کافرون و اتبعت ملة آبائی
ابراهیم و اسحق و یعقوب ما کان لنا ان نشرک بالله من شیء ذلک من فضل الله علینا و علی الناس و لکن اکثر
الناس لا یشکرون یا صاحبی السجن ءارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار ما تعبدون من دونه الا
اسماء سمیتموها انتم و آباؤکم ما انزل الله بها من سلطان ان الحکم الا لله امر الا تعبدوا الا ایاه
ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون [illegible] و در جواب یعقوب [illegible]
[illegible] قال انی لیحزننی ان تذهبوا به و اخاف ان یاکله الذئب و انتم عنه غافلون
[illegible] قال لن ارسله معکم حتی تؤتون موثقا من الله لتأتننی به الا ان
یحاط بکم [illegible] لا تدخلوا من باب واحد [illegible] ان الحکم الا لله علیه توکلت و علیه فلیتوکل
المتوکلون [illegible] انما اشکو
بثی و حزنی الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون [illegible]

بسمه تعالی. ورزش هر کس را انتخاب او بدیده است و برای شناختن ... [illegible] ... اسراف است ... [illegible]
[illegible] افعال رنیق ... [illegible] ... اتفاقات محیط و ... [illegible]
[illegible] ... آداب و رسوم ... [illegible]
[illegible] ... انتخاب کند که غذای خوب و تربیت خوب ... [illegible]
[illegible] ... دارد و دیگران ... [illegible] ... غذا و ... [illegible]
[illegible] ... کند ... اهل حقیقت ... [illegible]
[illegible] ... علم ... [illegible]
[illegible] ... کلمات ... [illegible] ... دین را ... [illegible]
[illegible] ... فیه کل امرء ما یحسنه ... [illegible] ... دین ... [illegible]
[illegible] ... خدا ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسمه تعالی فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض
شقا (عبس) خداوند بانسان امر فرموده است که مطالعه کند در اطراف طعام خود و طعام انسان دو نوع ۳۹
است طعام بدن و طعام روح ... [illegible] ... بدن و روح ... پس
هر آدمی باید نگاه کند بغذای جسمانی خود که خداوند از آسمان باران رحمت نازل و زمین
را شکافته و از آن همه انواع ... [illegible] ... تا ... گردیده
و همچنین باید نظر نماید بغذای روحانی خود که علم باشد و باید بداند که علم حقه از آسمان
... [illegible] نازل و بارانهای وحی بزمین پاک نبوت و درخت ... نبوت که ...
حکمت است رسیده و از زمین پاک و شجره مقدسه حبوب حقایق و معارف و فواکه علوم
خارج شده تا هر کسی بحسب استعداد خود ... تربیت بپذیرند همچنانکه حضرت امام جعفر
ع در جواب شخصی که از طعامیکه در آیه فوق ذکر شده پرسید فرمود علمه الذی یاخذه عمن
یاخذه پس غذای روح که اهم است باید از صاحب شرع و خلفاء حقه اش ...
وحی و الهام ... [illegible] ... اخذ شود نه از کسانیکه ... [illegible]
... بلکه ... تربیت یافته‌اند همچنانکه ... سلیمان گوید که شنیدم حضرت امام جعفر ع
... [illegible] ... از اهل بصره که عثمان ... نام داشت و میگفت که حسن بصری
... ان الذین یکتمون العلم یؤذی ریح بطونهم اهل النار فقال ع فهلک
اذن مؤمن آل فرعون ما زال العلم مکتوما منذ بعث الله نوحا فلیذهب الحسن
یمینا و شمالا فوالله ما یوجد العلم الا هیهنا پس چنانکه درخت ... [illegible]
... [illegible] ... و در مجرای ... باید

[illegible]

والله ما عنه ورگ منفصل از درخت و ریشه هرچند در بیان در پایان بی پایان آید
ثمری بجز ازرفاه و خفونت کوله دنیا است چنانکه ابان بن تغلب روایت نموده که از حضرت
باقر مسئله پرسیدند فاجاب فيها قال فقال الرجل ان الفقهاء لا يقولون هذا
فقال يا ويحك وهل رأيت فقيها قط ان الفقيه هو الفقيه الزاهد في الدنيا الراغب
في الآخرة المتمسك بسنة النبي ص پس عالم و فقیه زاهد بی عارف کجا و روز جزا بینی
اهل شناسی و احکام شناسی و علمای بی اخلاق نبویه و شرایع مصطفویه باشد که حقیقت
فقه نیست و انسان یافت نشود مگر نزد اهل بیت من ابي البختري عن ابي عبد الله ع
قال ان العلماء ورثة الانبياء وذلك ان الانبياء لم يورثوا درهما ولا دينارا
وانما اورثوا احاديث من احاديثهم فمن اخذ بشيء منها فقد اخذ حظا وافرا فانظروا
علمكم هذا عمن تأخذونه فان فينا اهل البيت في كل خلف عدولا ينفون عنه
تحريف الغالين وانتحال المبطلين وتأويل الجاهلين پس علما ورثه و اولاد روحانی
انبیا باشند در حیث روح منتسب باشند و معتقدی در علم شان چه باشند چنانکه اولاد
جسمانی انبیا ورثه و از غذا جسم انبیا متغذی باشند پس عالم با لیاقت کم میراث از انبیا
برد و علم از پیغمبر داشته که شنود و ج اسرار حقه و رسیدن علم الهیه نه از غالی مجاوز از حد وسط
که یحرفون الکلم عن مواضعه بحجت آراء خودشان نه از مبطلین که مدعی هستند علم را بدون اهلیت
ویلبسون الحق بالباطل لغرض و اغراضهم و نه از جاهلین که تأویل کنند متشابهات
را بغیر معانی اصلیه از پیش خود بهم این حال را نیز اهل ... است که سنی و شیعه از
رجعت با اهل بیت و گفتار رسول که ما بندگان اهل بیت جا ... حکیم نویس و ...

حوض و برهان با بصیرت در دین از احکام الهی غفلت نماید عن اسحق بن عبد الله عن ابی
عبد الله ع قال ان الله تعالى خص عباده بآيتين من كتابه ان لا يقولوا حتى يعلموا ولا
يردوا ما لم يعلموا وقال تع الم يؤخذ عليهم ميثاق الكتاب ان لا يقولوا على الله
الا الحق وقال بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه ولما يأتهم تأويله در این خبر نفس مهم
سبحان خدا از یک نکته اهل کتاب باشند که گفتار در سبحان خدا نیست ... که استعداد
جوزا الفاظ ... و ... تخصیص ... این ... اختصاص ... مضمون
این ... والله ... در ... ومن اظلم ممن افترى على الله كذبا
او كذب بآياته ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الكافرون و در آيه هم الفاسقون
و در اخری هم الظالمون قال علي ايها الناس انكم ان لم تقتلوا تموتوا والذي نفس ابن ابي طالب بيده لألف ضربة
بالسيف على الرأس اهون من ميتة على الفراش و چون ... [illegible]
[illegible] ... محبت ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] رضی الله عنه [illegible] خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] قال [illegible]

[illegible] اللهم [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] خدا [illegible]

[illegible] حکایت [illegible] ثم ذکر ابوذر رحمه الله عند الکعبة فقال ایها الناس

[illegible] فقال ان احدکم اذا اراد سفرا اتخذ فیه من الزاد ما یصلحه فسفر یوم القیامة

اما تریدون فیه ما یصلحکم فقام الیه رجل فقال ارشدنا فقال صم یوما شدید الحر للنشور وحج

حجة لعظائم الامور وصل رکعتین فی سواد اللیل لوحشة القبور [illegible]

[illegible]

[illegible] الدنیا [illegible]

[illegible] ان الطریق مخوف [illegible]

[illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ذلک الله [illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible] الدنیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سوره [بقره] يا ايها الذين امنوا كتب عليكم الصيام الخ نزد عقلا مسلم است كه تمام [illegible] دنيا را نتايج معلوم
كه ترتيب با [illegible] ميباشد با آنكه زحمات كثيره [illegible] كه به نتيجه رسد و در راحتى از آن بايد [illegible] تجارت
مى كند بايد نفع است و زحمت سفر [illegible] در راه زحمت مى كند بايد محصول و در راحتى [illegible]
كوشش [illegible] با [illegible] بايد صحت و برخوردارى [illegible] كوشش [illegible]
كند بايد رسيدن [illegible] كه در همه اينها ممكن است براى [illegible] نتايج [illegible]
عادات [illegible] كوشيد [illegible] اصلاح [illegible] و [illegible] زندگانى [illegible] همه [illegible] رسيد ه
مرتبه [illegible] زندگانى چند روزه عقد زحمات طاقت [illegible]
[illegible] بطالت [illegible] زندگانى [illegible]
[illegible] زندگانى [illegible] ليس [illegible]
[illegible] انه من يأت ربه مجرما فان له جهنم لا يموت فيها ولا يحيى [illegible]
[illegible] ناقص [illegible] فاقض ما انت قاض
انما تقضى هذه الحيوة الدنيا [illegible] زندگانى چند روزه است [illegible]
[illegible] الانقطاع [illegible]
[illegible] چند [illegible] هرگز [illegible]
[illegible] تجارت و زراعت [illegible]
[illegible]
[illegible] گفتم يا رسول الله اخبرنى بعمل يدخلنى الجنة ويباعدنى من النار قال لقد سألتنى عن عظيم وانه ليسير على من يسره
تعبد الله ولا تشرك به شيئا وتقيم الصلوة وتؤتى الزكوة وتصوم رمضان وتحج البيت ثم قال صلى
الا ادلك على ابواب الخير قلت بلى يا رسول الله قال الصوم جنة [illegible] والصدقة
تطفئ الخطيئة كما يطفئ الماء النار وصلوة الرجل في جوف الليل شعار الصالحين

ثم تلا صلى [illegible] تتجافى جنوبهم عن المضاجع حتى بلغ يعملون ثم قال الا اخبرك براس الامر وعموده وذروة
سنامه قلت بلى يا رسول الله قال راس الامر الاسلام وعموده الصلوة وذروة سنامه الجهاد ثم قال الا
اخبرك بملاك ذلك كله قلت بلى يا رسول الله قال كف عليك هذا واشار الى لسانه قلت يا نبى الله
وانا لمؤاخذون بما نتكلم به قال ثكلتك امك يا معاذ وهل يكب الناس في النار على وجوههم
او قال على مناخرهم الا حصائد السنتهم [illegible] از جمله آداب [illegible] حفظ زبان است ولا يغتب
بعضكم بعضا ايحب احدكم ان يأكل لحم اخيه ميتا فكرهتموه [illegible] غيبت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ويل لكل همزة لمزة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يا ايها الذين امنوا كتب عليكم الصيام الخ [illegible]
[illegible]
[illegible]

در نگاه کردن بنا محرم [illegible] ارباب حاجت [illegible]

بر نفسه در هر نقد درزند و عاشق بهر است و نگاه حرکته عاقلان را در بیان اینکه یکدم نقد [illegible]
بعد [illegible] و وعده ونسیه محلاق [illegible] شد [illegible] نقد نسیه را اعتبار [illegible] بهانه [illegible]
که [illegible] تماشا [illegible] یکبار ملک [illegible] اختیار کند عاشق [illegible] اختیار کند [illegible]
[illegible] بنظر [illegible] تماشا [illegible] عیش در القصر [illegible] پیدا کنند [illegible]
[illegible] گفته [illegible] غنیمت [illegible] اینکه [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] یا حکایت است که [illegible] گذشته [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] قصه سلطان [illegible] که رسم [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] نقد [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible]
[illegible]
حافظ [illegible] قصه [illegible]
[illegible] الدنیا حلوها [illegible]
نقد [illegible]
الدنیا [illegible]
این نقد [illegible]
[illegible]
[illegible]
الیه [illegible] قال [illegible] النظرة سهم مسموم من سهام ابلیس [illegible]

[illegible] قلبه وقال رسول الله [illegible]
الی ان تقوم الناس [illegible] الی النار [illegible] عورة رجل [illegible]
[illegible] حقیقة [illegible]
فی الدنیا [illegible] عورات [illegible]
[illegible] الصادق [illegible]
[illegible] البصر [illegible] العظمة [illegible]
[illegible] وقال عیسی بن مریم [illegible] النظر الی المحذورات [illegible] الشهوات [illegible]
[illegible]
قال الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الذین امنوا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اشتغال نماید هلاک گردد و همچنین هر مرض روحانی را دوائیست که در زبان کافر توان کرد
رب تال القرآن والقرآن يلعنه . طاعت بی تعمیر رجب بغفران نشود راهنیم گردد علت عصیان شود
در صفحه زیارت بیا و تفسیر و بدا لهم من الله ما لم يكونوا يحتسبون پرسید بدو رده های اعمال حسبوا
حسنات فوجدوها فی کفة السیئات و چنانکه نبض و قاروره دلالت بر احوال بدن دارد
واقعه دلالت بر احوال نفس دارد و بهذا سالکان واقعات خود را بر شیخ عرض کنند و حقیقت
زیارات [illegible] صاحب ... الهام لا دواء و هلا دا له احد منکم [illegible] ... طبیب هم شاگرد
حق بحر [illegible] فانفلق الخ مریدان [illegible] رسیت و [illegible] ان شل [illegible] که گفته
[illegible] بعضی [illegible] بر [illegible] تکیه الی قطع من العقیده که بر [illegible] کنند بعد شروع کرده [illegible]
چون تمام گردید [illegible] صاحب [illegible] گفت [illegible] بعد گفتم خوردیم گفت این خوردن
بود [illegible] که [illegible] چه [illegible] گوشت [illegible] ان [illegible] هر کسیکه
[illegible] انجام بی [illegible] صاحب [illegible] دارد [illegible] ان [illegible]
[illegible] المضرة [illegible] فاذا کان الکاشف من الهلاک فی هذا الدنیا المنقضیة یجب علیه ترک
السموم [illegible] یضره [illegible] فی کل حال و مع [illegible] الکاشف من الهلاک الابد اولی بان یجب علیه
ذلک . وان کان متناول السم اذا ندم یجب علیه ان یتقیأه مع سبیل الفور [illegible]
لبدنه المشرف مع الهلاک لا یفوت علیه الا هذه الدنیا الفانیة فتناول سموم الدین و هی
الذنوب اولی بان یجب علیه الرجوع عنها لیدرک النعیم المقیم والملک العظیم و فی فواته العذاب
الالیم فالبدار الی التوبة قبل ان تعمل سموم الذنوب بروح الایمان عملا [illegible] الامر [illegible]
الاطباء ولا ینفع بعده الاحتماء ولا ینجع بعد ذلک وعظ الواعظین [illegible] قوله سواء
علیهم أأنذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون و لا یغرنک [illegible] المؤمن عصیانا فان نیران
الذنوب اذا اکلت [illegible] الاعمال [illegible] العمل بدون [illegible]
[illegible] بودن [illegible] وجود معصیت [illegible] با اعتقاد [illegible] ایمان همراه [illegible]
[illegible] که [illegible] اعتقاد [illegible] درستی [illegible]
[illegible] که مردن [illegible] اگر چه [illegible] صحت [illegible] و مرض [illegible]
بمرگ [illegible] گردد و [illegible] زمان [illegible] اندک اندک در نفس [illegible]

در بحث شراب [illegible] سفید [illegible]

هم می شنید [illegible] و [illegible] هلاکت [illegible] و [illegible] روح [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] طبیب [illegible]
[illegible] احوال که [illegible] روح [illegible] ولو سموا التصحیحوا [illegible]
[illegible] گفتن غیبت [illegible] شنیدن غیبت و شنیدن [illegible]
و شنیدن غیبت [illegible] غیبت کردنست ایاکم والغیبة فان الغیبة اشد من الزنا [illegible] الرجل
[illegible] ان صاحب الغیبة لا یغفر له حتی یغفر صاحبها [illegible] من اغتاب
مسلما او مسلمة لم یقبل الله صلوة ولا صیامه اربعین یوما ولیلة الا ان یغفر له صاحبه [illegible]
عمل [illegible] اعمال خود [illegible] حسنات [illegible] اعمال خود [illegible]
[illegible] غیبت [illegible] اعمال [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] بالغیبة [illegible] من الدین [illegible] استماع الغیبة فان
القائل والمستمع [illegible] غیبت [illegible] و [illegible] الطمینان [illegible]
[illegible] عذاب الیم [illegible] غیبت [illegible]
[illegible] خوانی [illegible] الیم [illegible] خوانده
[illegible] سئل [illegible] الخمر [illegible]
[illegible] الرجال ان [illegible] تارک
[illegible] رحمة [illegible] والمعارف [illegible]
[illegible] العذاب [illegible]
[illegible] والمعارف [illegible]
العقبات [illegible] الغیبات [illegible] سابق [illegible]
[illegible] بیوت [illegible] دادن [illegible]
و [illegible] که [illegible] هر گز [illegible] چه [illegible] بخلاف [illegible]
و [illegible] گردد [illegible] دیگر [illegible]

بسمه تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص الخ سنه است [illegible] ترجمه [illegible] قرآن نفس [illegible] اهل بیت
[illegible] اهل ظاهر [illegible] انی تارک فیکم الثقلین احدهما افضل من الاخر و در روایتی احدهما اطول
من الآخر کتاب الله و عترتی کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض طرف بید الله و طرف بایدیکم
تمسکوا به لا تزلوا و لا تضلوا والاصغر منهما عترتی لا تقتلوهم ولا تقهروهم الی قرآن را افضل
از اهل بیت دانسته [illegible] که [illegible] از اهل بیت [illegible] القرآن نفس پیغمبر است [illegible] فضلیت
قرآن بر اهل بیت [illegible] فضیلت [illegible] حکمی که [illegible] حاکم [illegible]
[illegible] که [illegible] حاکم افضل باشد پس [illegible] قرآن [illegible] حظوط و نقوش [illegible]
[illegible] که حکایت از الفاظ و عبارات [illegible] علوم و حقایق [illegible]
[illegible] مقدس نبوی [illegible] قدس [illegible] الفاظ و عبارات [illegible] حظوط [illegible] فضیلت
[illegible] حکایت [illegible] الفاظ [illegible] الفاظ [illegible] غذ [illegible] نقوش
[illegible] [illegible] اهل بیت [illegible] افضل [illegible] در حقیقه
[illegible] و اگر مراد [illegible] قرآن [illegible] است که [illegible] و [illegible]
[illegible] که عین ذات [illegible] علم [illegible]
[illegible] و ظهور [illegible] قرآن [illegible] اهل بیت [illegible] علم و قدرت
[illegible] صفات [illegible] و قرآن [illegible] کلام [illegible] کلام [illegible] و قرآن [illegible]
[illegible] موصوف [illegible] احکام خدا باشد که [illegible]
برای [illegible] باشد [illegible] در قضیه صفین [illegible] عمرو عاص [illegible]
[illegible] کلام [illegible] ناطق [illegible]
[illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان [illegible] حکم سلطان
[illegible] حضرت [illegible] کلام است که [illegible]

[illegible] یک حکم [illegible] اهل [illegible]
و [illegible] در ماه رمضان [illegible] وجب [illegible] اول [illegible]
[illegible] سلطان باشد
و تحننوا علی ایتام الناس حتی یتحنن علی ایتامکم [illegible] قال الصادق [illegible]
المعاشرة [illegible] من یرید فضل [illegible] عند عبده [illegible] الله [illegible]
[illegible] المعاشرة [illegible] ولا تعاشر [illegible] الدنیا و الطلب
[illegible] و لا تسقطن [illegible] عن [illegible] باب المعاشرة [illegible]
یغنون عنک شیئا و [illegible] الآخرة [illegible] فاجعل من [illegible] بمنزلة [illegible] الاصغر
بمنزلة الولد و المثل بمنزلة الاخ [illegible] یقینا [illegible] نفسک [illegible]
[illegible] رفیق [illegible] المعروف [illegible] عن المنکر ولا تدع النصیحة [illegible]
قال [illegible] و قولوا للناس حسنا قال رسول الله [illegible]
و اما حق الصغیر فرحمته و تثقیفه و تعلیمه والعفو عنه والستر علیه والرفق به و المعونة
[illegible] والمداراة [illegible] فان ذلک [illegible]
[illegible] و دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] غفلت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اتقوا الله فی الایتام [illegible] و لا تضیعوا
[illegible] ولیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة ضعافا

خادعوا علیهم فلیعفوا الله ولیعفوا ولا تسبوا ... المیت ادمی بلکه حیوانات نیز ممنوع گردیده
است اهمیت به حیوانات نیست با دعیف خود و رحمت دارد و با وجه ا ز رشوت جلو و رحمت را دارد
نیز بگو نعف اقوا بر ضعف اینها ظلم کم کشته در اثر بهم از رشوت است و اند رحمت ما شدند
توه گیرها در هم تقدس و دیگر [illegible] شده هر کس تفتیش طلب فدا کند بر عمیت حق فلک و رحمت
ما به همیشه [illegible] نمی شود بر کی دارد شده هر چند در [illegible] ظلم رحم و فا هم
بفعل پید اکه [illegible] را ما شد اولاد و هر چه [illegible] و خود روا دارد در باره [illegible]
روا داند حفظ اموال و تعلیم [illegible] و حقوق و خدا را در باره [illegible] بسبب [illegible] ادر تایم
ترغیبیه و در جدا [illegible] ادر تایم ادابیه است که نفوس ضعیفه و جهال و اطفال [illegible] مانند این
له که [illegible] بمستقل در ان ترسم نود جگر بود [illegible] یا ایها الناس [illegible] و
[illegible] اهمیت ترحبت را که [illegible] که در [illegible] ترحبت بده [illegible]
[illegible] ... شد و [illegible] پیدا کنند [illegible] در دواج گرفته
بانها [illegible] ... [illegible]
بسم [illegible] یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام روزه در [illegible] بهم [illegible] بکمول
باشد [illegible] کما کتب علی الذین من قبلکم [illegible] و ثبت [illegible]
جدید و در تفسیر [illegible] عن [illegible] نوشته اند در [illegible]
[illegible] روزه را جب ویژه نسبت [illegible] روزه را [illegible] همیشه [illegible]
تا امروز [illegible] روزه [illegible] روزه گرفته [illegible] روزه و مدح روزه دلائل ثبت
و ثابت است که [illegible] چهل روز روزه گرفت و [illegible] دلالت دارد که روزه در میان [illegible] بوده
[illegible] وارد است [illegible] و ملت یهود در این زمان [illegible] روزه گیرند باید برد
[illegible] و [illegible] روزه [illegible] آب نیز روزه گیرند [illegible] در تفسیر [illegible] که [illegible] شده [illegible]
و [illegible] روزه [illegible] روزه گرفته [illegible]
کنند [illegible] روزه [illegible] نیز ذکر روزه و مدح [illegible] است
وارد [illegible] روزه [illegible] روشن [illegible]

روزه [illegible] تا اینکه [illegible] روزه [illegible] باشد [illegible]
روزه [illegible] در [illegible] که پیش از عید فصح است [illegible] روزه [illegible] که موسی ۴۰ گرفته و عیسی ۴۰ روز
نیز میگرفته [illegible] قسم از دیگر [illegible] روزه [illegible] در میان مذاهب و طوائف مختلفه نصاری
در انها اختلاف است [illegible] روزه [illegible] و در روزه [illegible] در روزه [illegible] و نیز در [illegible] مذکور است که
روزه [illegible] با [illegible] نصاری [illegible] روزه [illegible] که در [illegible] روزی [illegible] و [illegible]
[illegible] نیز [illegible] نصف [illegible] و [illegible] و نیز در ادیان [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] اعمال [illegible] و [illegible] دیگر [illegible] در [illegible]
[illegible] نصاری [illegible] شریعت [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] که [illegible] ان الذکر
[illegible] کتب [illegible] و [illegible]
[illegible] وجوب روزه و کیفیت و [illegible]
[illegible] وجوب روزه را [illegible] کیفیت و کمیت [illegible]
[illegible] شهر رمضان [illegible] الله [illegible]
[illegible] و [illegible] علیکم [illegible] و تفضیله [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] لطفی است [illegible] که [illegible]
[illegible] و توبوا الی الله من ذنوبکم [illegible] بالدعاء [illegible]
و [illegible] الی [illegible] بالرحمة الی عباده [illegible] اذا ناجوه [illegible] اذا ناداه
و [illegible] اذا سئلوه [illegible] اذا دعوه [illegible] پیغمبر اکرم [illegible] روزه داران را [illegible]
[illegible] که [illegible] ذات عصمت [illegible] ترک اولی [illegible]
[illegible] طبقات [illegible] خداوند بنده [illegible] بنده عاصی کند [illegible]
[illegible] گنهکار [illegible] ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین چنانکه [illegible]
[illegible] آب توبه [illegible] چقدر بندگان را لطف دارد که توبه کننده
را مدح [illegible] درجه [illegible] از گناه [illegible] خدا [illegible] است خدا

که چنین نقطه مأمول انها است و مثلا سعی شان بلکه در بهشت و نعمتهای بالاتر از که بهشت
تعالی [illegible] و سرورها است عارفان خدا محبت و رضوان خدا را طالبند و رضوان الله اکبر چنانکه
شعیب گریه کرد تا نابینا گردید خداوند چشم او را برگردانید ثم بکی حتی عمی فرد الله علیه بصره در مرتبه
چهارم او وحی الله الیه یا شعیب الی متی یکون هذا ان یکن هذا خوفا من النار فقد اجرتک وان یکن شوقا
الی الجنة فقد ابحتک قال الهی و سیدی انت تعلم ما بکیت خوفا من نارک ولا شوقا الی جنتک ولکن عقد
حبک علی قلبی فلست اصبر او اراک فاوحی الله الیه اما اذا کان هذا هکذا فمن اجل هذا ساخدمک کلیمی
موسی بن عمران [illegible] در [illegible] بر گشتن از تکلیمی و دیدار او [illegible]
سوره [illegible] شعیب را روی داد و در [illegible] است [illegible] که مصطفی را روی [illegible]
و [illegible] بر روی [illegible] و [illegible] که [illegible] پاداش [illegible]
[illegible] خدا را [illegible] نظر [illegible] دعوت شعیب [illegible] زیارت [illegible]
گفت [illegible] که [illegible] امانت [illegible]
هر حال کفار [illegible] را [illegible] یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما
کنتم تعملون [illegible] التی [illegible] عفوک [illegible] التوبة
فقلت توبوا الی الله توبة نصوحا [illegible] ۲ [illegible]
استغفر [illegible] ثکلتک امک اتدری ما الاستغفار ان الاستغفار درجة العلیین و هو اسم واقع علی ستة معان
اولها الندم علی ما مضی والثانی العزم علی ترک العود الیه ابدا والثالث ان تؤدی الی المخلوقین
حقوقهم حتی تلقی الله املس لیس علیک تبعة والرابع ان تعمد الی کل فریضة علیک ضیعتها فتؤدی
حقها والخامس ان تعمد الی اللحم الذی نبت علی السحت فتذیبه بالاحزان حتی تلصق الجلد بالعظم
وینشأ بینهما لحم جدید والسادس ان تذیق الجسم الم الطاعة کما اذقته حلاوة المعصیة فعند ذلک
تقول استغفر الله [illegible] ده [illegible]
هفت روز [illegible] یا ایها الذین خلفوا
حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت [illegible] سوره [illegible] تعالی یا ایها
۲۰ الذین امنوا کتب علیکم الصیام [illegible]
بجهة [illegible] غضب خدا [illegible]

این [illegible] در بعضی در شوال [illegible] و [illegible] خشنود کردن خدا بان
و تقرب بوده [illegible] تهذیب نفس [illegible] حفظ [illegible] بدن [illegible] عقیده [illegible]
داشته تا [illegible] علم [illegible] برای [illegible] و [illegible] در عالم [illegible]
و [illegible] که روزه و [illegible] واجب [illegible]
[illegible] سعادت تقوی و ان الله [illegible] روزه [illegible] واجب
[illegible] روزه را [illegible] لعلکم تتقون [illegible]
کرده روزه نفوس روزه داران را [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] روزه [illegible] نفس [illegible] خدای [illegible]
بنده و خدا [illegible] پس [illegible] شهوات
و لذات [illegible] در اکثر اوقات [illegible]
[illegible] در نظر [illegible]
که نفس [illegible] لطیف [illegible]
روزن [illegible] که روزه است و خداوند [illegible]
[illegible] است [illegible] و [illegible]
نفس [illegible] تقوی
و خدا [illegible] که خدا [illegible]
[illegible] شراب [illegible] ۵۶
[illegible] در تعظیم و تقدیس خدا [illegible] نفوس که [illegible] پیدا کنند
[illegible] نفوس [illegible]
[illegible] تقوی [illegible]
نفس [illegible] کنند [illegible] که خدا [illegible]
مردم [illegible] در [illegible]
[illegible] سیئات [illegible]
[illegible] غفلت او
[illegible] نفس [illegible] است [illegible]

ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون اهل تقوی چون بتقلید
نگاه ... تیز ... در صدد اصلاح خرابی آن آیند چه توبه دو وجوب یا شرعیه اجماعی
دو وجوب عقلی ... ثابت و حق هم است چه ضرر محتمل دفع آن از جهت عقلیه لازم است
... یقین که باز جهت جلوه شده ... احتمال عدم توفیق توبه است ... توبه ...
... آب و ... گاه گردد ... حضرت آدم ... خود را توبه ربنا ظلمنا
انفسنا گفتند ... آن ... عذاب ... رحمن و رحیم است که روح ایمان ... رحیم و ... اند
... علاوه در تسویف توبه خطرات است از آنجمله محتضر نزد کشف غطا ... که اخرته
... الدنیا هم ... نیست الدنیا هم ...
نیست ... علیه ... تا ... احتمال فوت وقت ... توبه است
چنانکه در سوره منافقون ... یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر الله ... قبل
ان یأتی احدکم الموت فیقول رب لولا اخرتنی الی اجل قریب ... عدل ...
... محتضر را کلمات ... ایمان ...
... قلب ... دنیا ... دیگر ... گردد ... تصدیق ...
... ان القلب لیواقع الخطیئة ...
... فلا ... صادرت ...
... علیه ... حضرت ... وزدی ... و ... یوسف
... نیت ... رفت و دست ... بر سینه ...
... دست خود را ...
...
...
... الهم ...
... یا رب اذا ...
... یا رب ...
...
... یا رب ...

... فتمسکه ... و گفته ... علیه ... چرا ... قال یا رب ...
... یا رب ... رحمة ...
... ملائکة ...
...
... یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام ...
... نفس ... عقل ... نفس خود را ...
...
...
... که ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
... یا ایها الذین آمنوا استعینوا
بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرین ...

داشته باز حقیقی با سعی تمام که خدا خوانده ان الله اشتری [illegible] که غم ادمی بهشت است.
[illegible] از ذوقش [illegible] است بمن خبر که [illegible] نیکان که نقد جان [illegible]
جنبی جنبی چنین [illegible] ذوقشد [illegible] نه به بهشت نه به [illegible]
[illegible] درویش [illegible] خوشتر [illegible] دروغ گیه [illegible] کند [illegible]
[illegible] صدق [illegible] اعتبار [illegible] پیدا کند [illegible]
[illegible] چه دانند [illegible]
[illegible] است [illegible] ۵ [illegible]
همه طبقات [illegible] فقیر بود [illegible] عثمان [illegible]
چون [illegible] بود [illegible] عثمان [illegible] تنها [illegible] خدا [illegible]
[illegible] همه [illegible] علیم [illegible]
[illegible] ولی از خدا
[illegible] در صحیفه [illegible] یا الهی لو [illegible]
[illegible] حتی ینقطع [illegible] حتی [illegible]
ینخلع [illegible] طول عمری [illegible]
[illegible] ذلک حتی [illegible]
[illegible]
[illegible] چند [illegible] دیگر گفت
[illegible] مرد [illegible] است [illegible]
[illegible] عقاب [illegible]
[illegible] عقاب [illegible]
[illegible]
[illegible] تائب [illegible] بیدل [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] معصیت [illegible]
[illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible] قبض روح [illegible] اعمالش کند

[illegible] که [illegible] رحمت خواهد [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] در خواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب الیم [illegible]
[illegible] حق [illegible]
[illegible] یا ایها الذین امنوا کتب [illegible]
[illegible]
[illegible] عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف
رحیم [illegible] رسول [illegible]
[illegible] علی الکفار رحماء بینهم [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسن بن علی [illegible]
[illegible] الصیام [illegible]
روزه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

٨٨

[illegible] سعید آن گروه را دعا [illegible] در آینده [illegible] در جواب [illegible] باید داد تا
دنیا را متوجه حقیقت [illegible] که [illegible] حق خود را [illegible] می کند و دیگری گریه [illegible]
ندارد [illegible] این کشتی حقیقت [illegible] است [illegible]
و قیام در همه [illegible] باید [illegible] خدا [illegible] که [illegible] راحت [illegible]
در [illegible] رضای خدا است مال مردم را [illegible] کردن [illegible] خوشنفسی کردن [illegible]
و [illegible] رضای خدا را [illegible] باید [illegible] که [illegible] باید توبه کند [illegible]
خدا [illegible] لطف [illegible] در [illegible] تصانیف [illegible] عجیب [illegible]
که [illegible] و تصنیف [illegible] جنازه [illegible] گفته [illegible]
[illegible] شخصیت [illegible] که در عقب [illegible] گفتا
[illegible] که [illegible] رسید [illegible]
[illegible] خدا [illegible] اظهار [illegible]
[illegible] حیات [illegible] گردد [illegible]
بگردد [illegible] خدا [illegible] که [illegible] بنده [illegible]
[illegible] اگر [illegible] دست [illegible]
[illegible] که ای [illegible] بنده [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] گفته [illegible]
[illegible] گفتن [illegible] گفتا خدا [illegible]
[illegible] زنده است [illegible] که [illegible] بنده [illegible]
[illegible] شناخت [illegible] بنده [illegible]
حالت [illegible] حالت [illegible]
[illegible] قصه [illegible]
[illegible]
[illegible] رسید [illegible] گفتا که [illegible]
اول [illegible] است که [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] قصه [illegible] که [illegible] شنیده که [illegible]

٨٩

[illegible] در جهت [illegible] گفتا
[illegible] نیست [illegible] رفت [illegible]
[illegible] القوا [illegible]
[illegible] که [illegible]
گفت [illegible] گفتا [illegible] هر چند [illegible] گفت [illegible]
[illegible] تصدیق [illegible] روز [illegible]
[illegible] در حضرت [illegible]
که دل [illegible] هر که [illegible]
[illegible] قصه [illegible]
[illegible] قصه [illegible] برادر [illegible]
[illegible] که برادر [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله [illegible] فاستغفروا [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] ما [illegible] الخ [illegible]
[illegible] تصدیق [illegible]
[illegible] دنیا [illegible]
که [illegible] نیست [illegible]
[illegible] نیست [illegible] گفتا
[illegible] گریه [illegible]
[illegible] عبرت [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] در جواب
[illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] که همه عالم [illegible]

کرامی تقرب طاعات علامت‌اش این است که اگر اعمال غیبت کنی در دو روز غیبت
شده‌ای و حکم [illegible] که غیبت خود [illegible] شخصی [illegible] زبان [illegible] که [illegible] خود [illegible]
عیب [illegible] و [illegible] از انواع غیبت خود [illegible] غیبت [illegible] در مقام مصلحت
در [illegible] را [illegible] حال طاعات [illegible] اولیای [illegible] خطاب رسید
عیب [illegible] خود [illegible] نیکی [illegible] پیش طبیب رود [illegible]
اطاعت و [illegible] باید اوامر خداوند حکیم را امتثال [illegible]
کسی که [illegible] حکمت [illegible] و [illegible] احکام [illegible] و [illegible]
[illegible] عقیده و یقین [illegible] در دنیا [illegible] در آخرت [illegible]
[illegible] اول [illegible] علم الیقین عین الیقین حق الیقین و تفصیل [illegible]
[illegible] طاعت اوامر [illegible] احکام [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] یقین ضعیف
[illegible] ایمان [illegible] هست [illegible]
[illegible]
[illegible] یقین [illegible] علم الیقین [illegible]
[illegible] یقین تقوی [illegible] یقین [illegible] تقوی [illegible]
تقوی [illegible] یقین [illegible]
در [illegible] تقوی [illegible]
[illegible] حق الیقین [illegible] تقوای [illegible]
[illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] و [illegible] کیف اصبحت [illegible] تقوی [illegible]
[illegible] در مقام [illegible]
[illegible]
المطیع [illegible] الصلوة [illegible] الحج [illegible] الصدقة [illegible]

قال و یحیی علامت الکذاب من قبل قلبه فیقول الصلوة الیکم عنه فلا سبیل لکم علیه فقد قال
[illegible] الصیام لله [illegible] من قبل [illegible] فیقول الصیام لا سبیل لکم علیه فقد قال
[illegible] فلا سبیل لکم علیه فیأتونه من قبل [illegible] فیقول الحج الیکم عنه
فقد انصب بدنه و انصب نفسه و حج لله فلا سبیل لکم علیه فیأتونه من قبل یده فیقول
الصدقة کفوا عنه [illegible] صدقة [illegible] الدین [illegible]
[illegible] فلا سبیل لکم علیه قال فیقال له طبت [illegible]
[illegible] ملائکة الرحمة [illegible] الجنة [illegible]
[illegible] الجنة [illegible] الیقین و تقوی [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل الیقین [illegible]
[illegible]
[illegible] تقوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] چون [illegible] نفوس [illegible] در وقت اندیشه [illegible] خفت

[illegible] اختلاف احوال در سراسر مملکت [illegible] در همه حدود [illegible] این برادر [illegible] اندیشه

[illegible] انتقال [illegible] گردد [illegible] گلشنی [illegible] ترجمه [illegible]

[illegible] صلح [illegible] قضیه [illegible] حکم [illegible] عمرو بن عبید [illegible]

[illegible] که [illegible] برای [illegible] در تحقیق [illegible]

[illegible] حال [illegible] حسن [illegible] قال [illegible] یقول [illegible] الله [illegible]

[illegible] صاحبه [illegible] عن [illegible] صاحبه [illegible]

[illegible] الله [illegible] ابراهیم [illegible] حسینی [illegible]

[illegible] هرگز [illegible] خدا [illegible]

[illegible] یا ایها الذین امنوا [illegible] بعقیده بعضی [illegible]

[illegible] محیی الدین [illegible] گفته [illegible] الله [illegible]

[illegible] انسان [illegible] احسن الخالقین [illegible]

که [illegible] در عالم [illegible] اگر [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] چه [illegible] جزئیه [illegible] صورت [illegible]

[illegible] جزئیه [illegible] جمع

[illegible] ادراک [illegible] صور [illegible]

[illegible] تقلید [illegible] جلیل [illegible]

[illegible] برای [illegible] ادراک [illegible]

[illegible] صورت [illegible] عالم [illegible]

[illegible] صور [illegible] صورت [illegible]

که در [illegible] اگر [illegible] خیال [illegible]

[illegible] صورت خیالی [illegible] اگر [illegible]

[illegible] حفظ [illegible] عالم [illegible]

[illegible] وجود [illegible]

[illegible] نفس [illegible] حیوان [illegible]

[illegible] اگر [illegible] تصور [illegible]

[illegible] یکی [illegible] شده [illegible]

[illegible] خدا [illegible] گردد کل [illegible]

[illegible] توحید [illegible] و تحقیق [illegible]

[illegible] برق [illegible] عالم [illegible] روز و شب

[illegible] طاعت [illegible] لطف و

قدرت [illegible] جزو و کل غرق [illegible] ظاهرت [illegible]

کل [illegible] در عین ذل [illegible]

[illegible] کل [illegible] جزو [illegible] عرف [illegible]

[illegible] عبدی [illegible] حق [illegible]

[illegible] امر [illegible]

[illegible] طاعت و دعا [illegible]

[illegible] طاعت [illegible] دعا [illegible] سعادت [illegible]

نکته چه [illegible] قضا [illegible] دعا [illegible] سعادت [illegible]

خدا [illegible] اسباب [illegible] قضا و قدر [illegible] دعا [illegible]

[illegible] اسباب [illegible] وجود [illegible]

که خدا [illegible] اسباب [illegible] اسباب [illegible]

[illegible] دعا [illegible] دعا [illegible] حقیقت [illegible]

[illegible] خدا [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] سلطنت [illegible] قطع

[illegible] وما رمیت اذ رمیت [illegible]

[illegible] مطلق [illegible] سعادت [illegible]

[illegible] دعا سبب حصول مراد [illegible] سبب

حصول [illegible] ان الانبساط بالقول مع الحق ترک الادب [illegible]

که خدا [illegible] فضل [illegible] فضل [illegible]

من لیس ... او یطلب ما عنده و ابغض عبده ممن یستکبر عن عبادتی ولا یسئل ما عنده و حضرت موسی
را امر باین کار در نیایش اطلبنی ولو بملح لعجینک [illegible] دعا [illegible] صالحین [illegible] گریه
دادو عجیب [illegible] صحیفه ملکوتیه [illegible] ۳ [illegible] محبت لمن یبتغی [illegible]
بذهب علیه ان الله یقول [illegible] سبحانک انی کنت من الظالمین والله تعالی یقول عقیبه
فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین در دعا اظهار ذل و انکسار و [illegible]
و افتقار بندگی و [illegible] خدا [illegible] سبب [illegible] مطالب [illegible] عبد [illegible]
رسد [illegible] چنانکه [illegible] سبب [illegible] است [illegible]
و [illegible] نفس و [illegible] ادعیه [illegible] ضعف [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible] اجتماعی [illegible] نفس
[illegible] است [illegible]
[illegible] نفس [illegible] بدن و [illegible] نفس [illegible]
[illegible] در عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] قوت [illegible]
[illegible] عظیم [illegible]
نفس [illegible] و اعراض [illegible]
[illegible]
[illegible] عالم ملکوت [illegible] عالم [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ملکوت [illegible]
[illegible] کذب [illegible] ظلم [illegible]
[illegible]
در صدق [illegible] اعراض [illegible] وجود [illegible]
[illegible] صفات [illegible]
[illegible] خدا [illegible]

[illegible] اعراض نفس [illegible] شهوات نفس [illegible]
در سلوک طریق حق که بدن [illegible] ترکیب [illegible] نفس [illegible] سبب [illegible]
ملکوت [illegible] است که [illegible]
استجیب له اذا [illegible] الله [illegible] من [illegible] یتقدم فی الدعاء
لم یستجب له اذا نزل به البلاء [illegible] ان ذا الصوت [illegible]
[illegible] باشد که صادق [illegible]
و [illegible] مطلوب [illegible] نفس [illegible]
[illegible] وجود [illegible] حضور [illegible]
[illegible] الرجل کل الفقه حتی یری الناس [illegible]
[illegible] مطلوب [illegible] نفس [illegible]
[illegible]
[illegible] حرکات [illegible]
[illegible] خدا [illegible] ملکوت [illegible] عالم ملکوت [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] احتیاج [illegible] تکمیل [illegible]
[illegible] عالم [illegible] ضعف [illegible] عالم ملکوت [illegible]
[illegible] بعض الحکماء [illegible]
[illegible] نفسه [illegible] الفضیلة [illegible]
[illegible] نفسه [illegible] الحکمة
قال هارون الرشید لبهلول [illegible] قال [illegible] فقال انت [illegible]
[illegible] المغرب [illegible] قال کیف [illegible] قال [illegible]
[illegible] ان الابرار لفی نعیم وان الفجار لفی جحیم قال [illegible]
قال [illegible] رحمة الله قال قریب من المحسنین قال [illegible]
[illegible] شفاعة رسول الله [illegible] شفاعة [illegible]
[illegible] قال [illegible] ان تغفر [illegible] الجنة قال [illegible]
[illegible]
قال [illegible]

به سابق چراکه ... عذاب گرد و سبب عقاب ... همه خدا بی نیاز در طاعت و نیز از لذت بهشت ...
جواب تقصیرات ... مانند لطائف طبیب است برای مریضی که دوا است ... که برداشت ... و داد
بی نیاز است ... خوردن ضرر ندارد بلکه ضرر و نفع را راجع کرد برای ... و لذا اهمال او طبیب
... او تشفی و مخالفت ... و لذا ... طبیب ... و معنی ...
وطاعت و معصیت ... و اما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی
چنانکه ... اختلاط ... است ... برای ... چنانکه ادویه ... ضرر ...
... گذاشت ... چنانکه ... نفوس ...
باشد ... در عقاید ... و ... مریض را ... و نصیحت کند ... الی ...
و قد ... چنانکه ... لذت ... دنیا ... درجات ...
محروم کند ... چنانکه در دنیا ... لذتهای ... برده ...
... روح ... علم ... لذت ... در ... چنانکه ... و ...
مخصوصه دارند با ذکر ... بدون ... و لذا ... کذا ... من ...
... سوره اذا السماء انفطرت ... من یهتدی فانما یهتدی لنفسه
ومن اساء فعلیها مانند قول طبیب است برای دوا بخوری تو نفع دارد نخوری ضرر
بر معصیت ضایع کردن ثمره دعوت همه انبیا از آدم تا خاتم مانند شجره که نمیده
باغبانان ماهر تربیت جا به عوض خوردن میوه آن شاخه را بزند عذرا بر
سعی بچه رواج و رسم گناه پدر رفته نیست واله عذری نیکه پدر و مادر و محیط نها
بکفر است بتقلید باید رفته شود چون حجت قائم شده اعذار غیر موجه مردود است
واذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی
شهدنا ان تقولوا یوم القیمة انا کنا عن هذا غافلین او تقولوا انما اشرک آباؤنا
من قبل وکنا ذریة من بعدهم وکذلک نفصل الآیات لعلهم یرجعون

نامه خضر ... ولدی بدانکه ... ما را چون ... دوست ... که ما فرزند ... پرورد و انداز اگر فرزند
نمیتواند ... و ما ... دلراد ... فرزند ... تحقیق ... نیز ... را که نمیتوانیم
... و ... از ... نبات و حیوان ... و ... در بطن ام ...
السعید سعید فی بطن امه ... تاج العروس للشیخ احمد بن عطاء الله السکندری یا من ... الا ...
... الی ... ما ... و ما ... شاء ... حکمه
وانت الراعی ... فان رعیتها فی مرعی الخصیب حتی ... استوجب ...
وان رعیتها فی مرعی الوخیم حتی ... اکثر ... فخذ بعضه استوجب العقوبة
... من لم یترک المحرمات لم ینفعه ... من لم یحتم لم ینفعه الدواء ... من یکثر الذنوب
والاستغفار ... شرب السم ... استعمال التریاق ... من صلی الصلوة
بغیر حضور ... لکن ... ما ... فارغة ... العقوبة ... من ...
... الف دینار ... من لم ... و من لم ...
طالبة ... الاشتغال بالطاعة ... بالمعصیة ... تشتغل ... ذلک
ذاکرا فینبغی لک ... الذنوب ... یرید ان ... فینبغی ...
... واحد فینبغی لک ... کون ... فتکون ... الرحی ...
... الیه ... الکون الی الکون ... المنتهی ...
... واحدة ... الواحد ... الشوک و الحسک ...
... و ... الطاعة ... قلبه ...
فانه ... الشوک و الحسک ... و ... ذ ...
... الایمان ... عصیت ... الکوفة ... اعظمه ...
... شجرة تسقی بماء الطاعة و ثمراتها ... الاحوال ...
والذین ... للقرآن ... الذکر ... الحیوان ... الخیرات ...
... ثمرته ... اجدت ... الاذکار ... یقول ... حتی
... حتی ... یخزنون ... الاوقات
لوقت ... الیها ... تحزن ... یغفر ... من ...

فی ولده فما انت تفعل ذلک وخبرنا کان فی عملک مقربات الذنوب [illegible] رب استعظمتها
فتبت منها واستکثرت الصغار فلم تتب منها [illegible] وجد [illegible] فوجد بیده
خمسین ذنبا فعلبوه وقال [illegible] وکتبوه [illegible] عنه [illegible] عظیم [illegible] تقتل [illegible]
[illegible] تحرق بدنه [illegible] الخلق [illegible] فی معصیته [illegible] فلعت [illegible]
فانتشرت بها حیات وعقارب وحیلها حوله [illegible] ولسعه [illegible] فما تقتله
والسل [illegible] مع الم [illegible] الدنیا [illegible] حضرة وی
عند اهل الغفلة [illegible] وروی [illegible] حنفة قتندة [illegible] اذا عصی ولدک
[illegible] بالشیء [illegible] بالعقوبة لیکف عن المعصیة واذا عصی [illegible] فقد وقع
فی ورطة عظیمة وطریقه ان تفعل معه کما فعلته مع ولدک [illegible] تعرض عنه فی
الظاهر وتکون [illegible] وتطلب [illegible] علیک [illegible]
سبب ذلک [illegible] الدنیا [illegible] حتی لا یفوتک [illegible]
بصیر [illegible] فلا تقل لها واعلم [illegible] کان
لها عشرة [illegible] واحد [illegible] وجدا [illegible] ذلک الواحد [illegible]
گفته که ابو محمد خفاف با شیخ [illegible] گشته [illegible] بسیرت هرکسی [illegible]
[illegible] گفته [illegible] خفاف [illegible] سوال [illegible] وی را گفت [illegible] سخن گو گفت [illegible]
[illegible] که در این باب [illegible] گفته [illegible] گفت [illegible] سخن گو گفت [illegible] گفته
[illegible] حقیقت [illegible] حقیقت [illegible] حجاب [illegible] شود وی را [illegible]
[illegible] گفته [illegible] بگو [illegible] این [illegible] گفت [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] حجاب [illegible] وی را [illegible]
[illegible] گشته [illegible] منک چون [illegible]
[illegible] وی را گفت [illegible] شیخ زیارت کنیم [illegible] ابن سعدان [illegible]
[illegible] ابن سعدان [illegible] حدیث [illegible]
شیطان [illegible] ابن سعدان گفت حدثنی [illegible] النبی [illegible] قال ان
الشیطان [illegible] السماء والارض اذا اراد [illegible] فتنة [illegible] چون ابو محمد [illegible]
[illegible] گفت [illegible] ابو محمد [illegible] چند روزی
[illegible] گفت [illegible]

[illegible] و در بلاد [illegible]
فی [illegible] کتب ابو محمد [illegible] ابن بابویه [illegible]
[illegible] الحسن [illegible] رحمة [illegible]
الصلوة [illegible] الزکوة [illegible] الصلوة [illegible] فقال [illegible]
علیک الصلوة [illegible] الصلوة [illegible] الصلوة [illegible]
[illegible] حمل [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] رجل [illegible] حفص [illegible] السجود
[illegible] اقتدی [illegible] جماعة [illegible] ابن ابی عمیر [illegible]
[illegible] عراق [illegible] رجل [illegible]
[illegible] ذهب [illegible] السجود [illegible] علی [illegible]
السجود [illegible] ابن ابی عمیر [illegible] رجل [illegible] سجدة الشکر [illegible]
[illegible] الفضل [illegible] ابن ابی عمیر [illegible]
[illegible] فعلت [illegible] ابن ابی عمیر [illegible] قال [illegible]
[illegible] الحسن [illegible] عنکبوت [illegible]
غافلون اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات والارض وما بینهما الا بالحق واجل مسمی وان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکافرون
اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا اشد منهم قوة واثاروا الارض وعمروها
اکثر مما عمروها وجاءتهم رسلهم بالبینات فما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون [illegible]
[illegible]
[illegible] الانبیاء [illegible] الاوصیاء [illegible] الامثل فالامثل [illegible]
[illegible] الله عز وجل لم یجعل الدنیا [illegible] عقوبة [illegible]
[illegible] المؤمن [illegible] الارض [illegible]
[illegible] لیاجره علی ذلک [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible] المؤمنین [illegible] یعقیف [illegible]
عز وجل [illegible] ذلک [illegible] محمد بن اسحق
[illegible] الحسین بن روح [illegible] ۲۸۹ [illegible] ۲۷۱
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وما تنفقوا من خیر یوف الیکم وانتم لا تظلمون
نفس آدمی را کیفیتی است تابع انفعالاتی که در آن حادث گردد بگمان اینکه
آن را مانند نیست مانند فرح و غم و شهوت و غضب و ترس و رعب و غیره
و این امور غالباً از اعتباریات و وهمیات باشد و نفس چیزی را لذت تصور کند و
کیفیتی در آن حادث گردد که به تبع آن روح حرکت کند بسوی خارج بدن که
طلب رسیدن بسوی آن لذت و در غم بخلاف اینست و روح حرکت کند بسوی
داخل بدن که ترس از موذی و در شهوت حرکت بخارج جذباً للملائم که لذت و در غضب
بداخل دفعاً للمنافر و طلباً للانتقام و بالجمله غرض اینست که همه این حالات اعتباریات
است اینکه یکی یک رکعت طاعت قرب در تیارات علمی و صنعتی تحمل رنج خود [illegible]
و دیگری به بیماری و تن پروری خوشحال و دیگر طالب جلب منفعه و تبلیغ بعضی و [illegible]
و دیگری با انتقام و طغیان و پامال کردن حقوق دیگران می بالد اما مؤمن کدام
و معتقد روز جزا آنچه فرمان الهیست با امتثال آن فیروز و در عصیان ترسان است
و می داند که طاعت لذت حقیقی و عصیان الم و رحمت و روحیت است که [illegible]
چند را رحمت اندازد [illegible] خود را ایثار کند در راه رضای خدا
و جان و جهان و دیگران را فدای عقیده کند با کمال ابتهاج [illegible] اهل عصیان
در وقت گرفتن غذا [illegible] گیرند و در روزه روز تشنه ذلیل و از برکت و
رحمت و مغفرت دوراند چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] کما عن الشیخ الصدوق فی العیون عن
[illegible] قال خطب رسول الله ذات یوم فقال ایها الناس قد اقبل الیکم
شهر الله بالبرکة والرحمة والمغفرة [illegible] که ماه رمضان چه مقام بزرگی دارد و
ماه مبارک رجب و چند چیز را مبارک گویند اول ذات قدس خداست چنانکه فرماید
[illegible] نودی ان بورک من فی النار ومن حولها [illegible] مکان النار و من

[illegible]

حول تلک بها ای البقعة التی حصلت فیها وحوالیها ای الوادی المقدس وحوالیها
من ارض الشام ولکن [illegible] سبیل [illegible] ان الله [illegible] موسی
واسمعه کلامه من جهتها واظهر ربوبیته من ناحیتها فالشجرة مظهرة لکلامه تعالی
ورد [illegible] ان موسی لما کلمه الله تعالی سمع الکلام من سایر الجهات ولم یسمعه من جهة واحدة
[illegible] ذلک انه کلام الله وقال تعالی تبارک الله احسن الخالقین ای ثبت
الخیر عنده وفی خزائنه وقیل تبارک ای علا وتعظم واتسعت رحمته وکثرت
نعمته و دوم پیغمبران مبارک باشند چنانکه عیسی فرماید وجعلنی مبارکا اینما
کنت قال الصادق ای نفاعا و سوم قرآن مبارک است چنانکه فرماید وهذا کتاب
انزلناه مبارک [illegible] که ممدوح کل من تمسک به نال الفوز [illegible]
قرائته خیر والعمل به خیر وفیه علم الاولین والآخرین وفیه مغفرة للذنوب وفیه الحلال
والحرام [illegible] درخت زیتون را مبارک خوانده شجرة مبارکة زیرا که کثیر البرکة
والمنفعة است [illegible] به آنها [illegible] وقد [illegible] الزیت [illegible]
[illegible] شب قدر را مبارک خوانده انا انزلناه فی لیلة مبارکة و ماه رمضان
را نیز مبارک خوانده کثیر الخیر والمنفعة والزیادة فضلا والمغفرة [illegible] ماه رحمت
است رحمت در لغت رقة القلب [illegible] عطفه [illegible]
والرحمن [illegible] الرحمة [illegible] الرحیم [illegible]
ان رحمة الله قریب من المحسنین [illegible] رحمت خدا [illegible]
بدان خدا [illegible] فی الحدیث القدسی رحمتی تغلب علی غضبی ای تسبق
[illegible] الرحمة اکثر [illegible] العقوبة [illegible]
صفة [illegible] الغضب [illegible] وفی الحدیث ان الله مائة رحمة [illegible]
ضرب التفاوت بین الدنیا والآخرة [illegible] وفی الخبر [illegible] یرحم [illegible]
عباده الرحماء وفیه من لا یرحم لا یرحم [illegible] قصاص وحدود [illegible]

[illegible]

و حکمی در سیاسات نیز رحمت الهیست کما فی الخبر ان الله لیخلق من رحمته سوطا
یسوق عباده الی الجنة و ده مغفرت است اصل الغفر التغطیة یقال غفره
ای ستره و باب ضرب ستر علیه ذنبه و غطاه و صفح عنه و المغفرة اسم منه پس کسیکه
گناهکار است و عقیده روز جزا دارد و حساب را معتقد است در اینجا باید چاره
کند آن خود کند ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیغفر
لمن یشاء و یعذب من یشاء و در جمیع اصناف مخلوقات کفار رو فرق نکنند که
روزه چه نفعی دارد و جای که عذابی نیست قل للذین امنوا یغفروا للذین لا یرجون
ایام الله یعنی بگو آنچنین مؤمنین که ببخشند و در گذرانند که ندیدند [illegible]
الله با عدائه و الایام [illegible] وقیل لا یاملون الاوقات التی وقتها له لثواب
المؤمنین و وعدهم الفوز و فی حدیث النبی ص و انا استغفر الله سبعین استغفارة
قال ص [illegible] قیل لانه عبادة او تعلیم للامة او هو تواضع او دعاء استغفارة [illegible] لنظر فی
مصالح الامة و محاربة الاعداء فان شغله شاغل عن عظیم مقامه و ان حسنات الابرار
سیئات المقربین و فی حدیث العالم یستغفر له من فی السموات و الارض قیل یحتمل
ان یکون استغفار هذه الاصناف بعضه عن الحقیقة و بعضه عن المجاز [illegible]
یکتب له بعدد کل حیوان من الانواع المذکورة [illegible] المغفرة [illegible]
الحکمة ان صلاح العالم بالعلم و ما من شیء من الاصناف المذکورة الا و له مصلحة
معلقة بالعلم [illegible] باید مغرور نشد و جسارت باید نمود در حدیث است لولم تذنبوا
لجاء الله بقوم یذنبون [illegible] باشند
[illegible] نشوند بلکه [illegible] در صدد
بیان عفو [illegible] رغبت در توبه کنند و استغفار [illegible]
ان [illegible] در باره [illegible] باید امید داشت اما در باره
هر که توبه نمود و نیز عمل داد و حسنی شد امید دارد [illegible]

بسمه تعالی اعدلوا هو اقرب للتقوی تا دیده حق بین گشودم [illegible]
دست طلب در جانب غیار بستیم بر آنکه دمش [illegible] بر سر یکپای در سیر
و [illegible] بیک پای که هستیم از کوری بد خواه [illegible] وحدت [illegible]
امروز که ما با هم پرستیم در رقص و سماعیم از آن پرتو خورشید [illegible] امروز که ذره
با بت الستیم [illegible] یک نفس چو ذرات پاران بر طایر [illegible]
بنشستیم اندر [illegible] لؤلؤ مکنون [illegible] بر بستیم
این رحمت پنهان و شفاخانه جانان صد حیف که [illegible] نشکستیم [illegible]
رقیب در چه [illegible] مجنون شده ایم [illegible] نشستیم فیروز
[illegible] در عالم [illegible] که خفتیم [illegible]
[illegible] این [illegible] که بستیم [illegible]
شده در چهار عنصر بلکه [illegible] آب و آتش خاک و باد
بلغم که سرد و تر است و مزاج آب دارد [illegible] و صفرا که سرد و خشک است
و مزاج آتش دارد و سودا که سرد و خشک است مزاج خاک دارد و خون گرم و تر است و مزاج
[illegible] دارد هر چند [illegible] عنصر [illegible] عنصر بسیط [illegible]
و [illegible] در حکمای قرن [illegible] سلف را [illegible]
که آب [illegible] هیدروژن و [illegible]
[illegible] عنصر بسیط [illegible] تجزیه پذیر نباشد

بهم بیاید و در پشت دیدم حقیقت کلمه‌ی حافظ گم که ما رو به گذشتن شکل ... چند بودی ... در باره‌ی ...
در رق عارفی حقو ... جمال ... گمان که ... صنعت ... درست ... کمال هم ... گرد ...
توجه حقیقت سلطنت عدل ... حقیقت ظلم ...

[illegible]

[illegible]

بسم تعالی شهر هو عند الله افضل الشهور و ایامه افضل الایام و
لیالیه افضل اللیالی و ساعاته افضل الساعات . الرحمن علی العرش
استوی ؛ بانکه تمامی مخلوقات را نسبت بحضرت احدیت [illegible]
مساوی اند و هیچ یکی از دیگری در حیث اینکه مخلوق خداینند نزدیکتر نباشد
چنانکه در تفسیر آیه [illegible] استوی من کل شئ فلیس شئ اقرب الیه
من شئ [illegible] خداوند رئوف از ایام جمعه [illegible] و [illegible] و در مشهور
ماه مبارک رمضان ماه خود خوانده و حال آنکه همه موجودات از خداینند
تا اینکه بهانه برای آمرزش گنهکاران و نزول رحمت [illegible]
[illegible] باشد بهمین لحاظ با اینکه موجودات همگی [illegible]
در [illegible] حقیقی [illegible] در این ماه دعوت عمومی فرموده و مهمان
خوانده قرار داده [illegible] و لیکن مسلم است که [illegible] و عده را
تشریفات [illegible] در اندازه مهمان است [illegible] مهمانخانه
[illegible] کننده خدا دعوت را بزرگترین [illegible] گردیده
[illegible] خدا [illegible] ایها الناس [illegible] اقبل الیکم شهر الله
[illegible] نعمت [illegible] مهمانخانه هم مادی و هم معنوی بسیار است اما [illegible]
مادی قابل [illegible] ذکر [illegible] برای [illegible] خارج

[illegible] در مورد معنوی اول
افطار [illegible] روزه دار آمرزش همه گناهان گذشته [illegible] کردن [illegible] است
[illegible] که مردم [illegible] دادن [illegible] باید [illegible]
روزه دار را [illegible] ثواب [illegible]
کند [illegible] فقیر عاجز [illegible]
[illegible] ثواب [illegible] در ماههای دیگر
دارد [illegible] بزرگست [illegible] یک آیه [illegible] تمام قرآن در ماههای دیگر [illegible]
[illegible] ۶۲۳۶ [illegible] قرآن در ماههای دیگر و قرآن [illegible]
[illegible] حروف قرآن سیصد [illegible] در [illegible] ماه مبارک رمضان [illegible]
[illegible] ماه مبارک چه ثوابی خواهد داشت چهارم در این ماه [illegible] ثواب تسبیح
دارد [illegible] ششصد [illegible] عمل
[illegible] ثواب [illegible] ششصد تسبیح [illegible] پنجم خوابیدن [illegible] ثواب بندگی
خدا دارد ششم عمل [illegible] مقبولست هفتم دعا [illegible] هشتم یک شب در این ماه
که شب قدر باشد از هزار ماه که سی هزار روز باشد بهتر است [illegible] برای
[illegible] کمال رسانیده [illegible] ثواب چندین [illegible]
[illegible]
[illegible] اعمال نیک در این ماه اینهمه برکت و ثواب زیاد دارد همچنین گناه
در این ماه عذابش مراتب بیشتر خواهد [illegible] خدا [illegible]

[illegible] ... که ... محترم ... داشته باشد

[illegible] ... در روز و شب ...

... [illegible] ... آزار نشد ...

روایتیم که سمع رسول الله ص امرأة تساب جارية لها وهي صائمة فدعا رسول الله

ص بطعام فقال لها كلي فقالت اني صائمة فقال كيف تكونين صائمة

وقد سببت جاريتك ان الصوم ليس من الطعام والشراب ...

قال قال ابو جعفر ع اذا صمت فليصم سمعك وبصرك وشعرك وجلدك

وعدد اشياء غير هذا قال ولا يكون يوم صومك كيوم فطرك

[illegible]

نجم ۲۹ فاعرض عن من تولى عن ذكرنا ولم يرد الا الحيوة الدنيا

اسلام دین صدق و صفا است ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

در صفات ... [illegible] ... گفته بود که ... چنگ ... حیوة خود را طلبید و بس ...
... [illegible] ... سخن که ... عقیده ... نام نیک از آدمی باقی ماند ...
... [illegible] ... طالب و مطلوب و ... [illegible]
... [illegible] ... حیوانات چند ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... برای دوستی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
[illegible]

دیگر او خطا کرد ... خطا نکرد سلطان ... [illegible] ... رسید
زخم ... [illegible] ... سلطان زخم
... [illegible] ... اضطراب ... [illegible]
... [illegible] ... خط ...
... [illegible] ... خطوط ... [illegible] ... الخط ...
... [illegible] ... الخطوط ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... عذاب ... [illegible]
[illegible]

خدایا بدوستی تو ... هر چه هستی تو ئی

بسمه تعالی «انما یخشی الله من عباده العلماء» بدانکه تجلی عظمت و جلال
پروردگار بقدر علم و معرفت انسانیست و علو شان و ارتفاع مکان آفریدگار
و شدت و قوت صفات جلال و توانائی و اوصاف جمال بی‌شناسی حق را
نهایتی نیست که احدی تواند ادراک کنه آن نماید بلکه تمام مخلوقات حق نفوس قادسه
و عقول عالیه بقدر استعداد و توانائی خود بعضی از صفات او را ادراک نموده باندازه که عقول
انسان با او رسد زیرا که ۲ یکقطعه از صفات پروردگار بفهمند و نهایت فهم و زبانی این
است که رسیدن بحقیقت صفات جلال و جمال او محالست و دو بان عقل از بیان شمه
از صفات حقه حقیقیه ابکم و دست اندیشه از رسیدن بدامان جلالش کوتاه و پای وهم
از رسیدن بساحت قدسش بار در گل و اگر ذره از نور آفتاب حقیقت صفات حقه
بر قلوب ارباب عقول توجه و تابش کند خار و خس وجود ایشان را درهم سوزد و تار
ولما رأینه اکبرنه و قطعن ایدیهن
و پود هستی ایشان را درهم شکند و اگر گوشه از پرده جمال ازلی بروی ارباب
مدارک عالیه برداشته شود اجزای وجود ایشان از هم پاشیده گردد دریغ
سحر عشق آه اینکه نسبت بقدر ادراک و فهم که توبه از ادعای معرفت کند «تب علینا فانا
بشر ما عرفناک حق معرفتک» ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم از هر چه گفته‌اند
شنیدیم و خوانده‌ایم مجلس تمام گشت و باخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم
و فهمیدن این مرتبه نیز باختلاف عقول و مدارک مختلف گردد هر کرا مدرک بیشتر
و عقل کامل‌تر حیرت و سرگردانی بیشتر و هر که بعظمت و جلال او شناساتر

خوف و خشیت او افزون‌تر و هر که معرفت بیشتر اضطراب و خشیت کثیرتر و بهمین نکته
در آیه وافی هدایه اشاره فرماید که نیست و جز این نیست که خشیت و خوف از خدا
مخصوص بدانایانیست که عالم و دانا باشند و شاهد همین است که ختم رسل فرمود
«انا اخوفکم من الله» حکایت عبادت و ناله و زاری پیغمبر خاتم و وصی بزرگوارش و خشیهای
پیدرپی او را شنیده‌ایم اثر خدا شناسی که در دل اثر کند و از او بسوزش و
اضطراب در آورد و اثر آن از دل ببدن سرایت کند و تن را ضعیف و لاغر و
چهره زرد و دیده را گریان میسازد و بجوارح و اعضا سرایت کند و آنها را
در معصیت باز و بطاعت و بندگی وادارد و کسیکه تقوی از معاصی کند و به بندگی
کوشد خائف است که معرفت بخدا دارد و از خدا ترسد و بهمین ملاحظه گفته‌اند
که خائف کسی نیست که چشم خود را مالد و گریه کند بلکه کسیستکه از عاقبت بترسد
و از معاصی احتراز کند مانند مریضی که از مرگ و طول مرض ترسد و از غذاهای
شیرین ناسازگار پرهیز کند و آتش شهوت فرونشاند و لذتهای دنیویه را ناگوار
میسازد و طعم معاصی شیرین در کام طبعش تلخ و نکوهیده گردد همچنانکه عسل
اگر در مزد ... درد و کسیکه داند زهر با آن مخلوط است خیانت، دروغ، تهمت، ساعدگری و
و استعمال محرمات و کم‌فروشی و احتکار و اذیت مردم و ثروت اندوختن دگرخواهی رشوه ثروت
یکلخت در کام خداشناس زهر است فرقا که ملاحظت میل با آن نکند هر چند اوایل دنیا
در نظرش با آن وابسته باشد قضیه که عموم در بزرگترین تشبیهات اساس علم و مدرسه
عالیه دینی حسین بینی چه درس ناب گردانی بعدی ... سیم بن نیسه ...

درنکشتن مسلم بن عقیل ابن زیاد را بجهة حدیثی از پیغمبر

وصیت کمیله نهایت ما بر ضرر نفس کارد. بزرگترین ذنبه هزار ابن زیاد است

شریک بن اعور همدانی که در بصره با عبیدالله بن زیاد آمده بود مریض و در خانه هانی

نزول و مسلم هم آنجا مختفی وگفت عبیدالله بعیادت من خواهد آمد او را مشغول بصحبت

میدارم تو بیا گشته بیاد داری ضربه شمشیر قرار ده و نشانه این باشد که گویم اسقونی

ماء. عبیدالله بعیادت شریک آمده در بالای سر او نشست و از مرض او پرسید دید کسی نیامد

ترسید که فرصت فوت شود این شعر خواند ما الانتظار بسلمی ان تحییها کاس المنیة

فاسقوها. ابن زیاد ظنین گشت و حرکت. پس مسلم وارد. قال له شریک

ما منعک من قتله قال خصلتان اما احدیهما فکراهیة هانی ان یقتل فی داره واما

الاخری فحدیث حدثنیه الناس عن النبی ص ان الایمان قید الفتک فلا یفتک مومن

فقال هانی اما والله لو قتلته لقتلت فاسقا فاجرا کافرا. شمشیر تیز داشت چرا برنده

تر تیز و بهترین شمشیرها را داشت بکار نبرد هم قوت بازو داشت چرا اول کارد نسبه و

لکن این قوة را نه بخدا از حمل بیده نیرومی بذوق است؟ بلکه عرب و تنها در

گفتار بدین در زبان بمه و ابن اشعث با تعداد لشکر ابن زیاد شیخ وستاد که تلکفت ایک

رجل واحد یقتل منکم هذه المقتلة الفظیعة تکیف لو ارسلتک الیکم ... اشتد نه

قوة دیانت مبنی ایمان ص نبعث ... باکوات ... که ارسلتنی الی بقال من بقاقیل

الکوفة او الی جرمقانیة من جرامقة الحیرة وانما ارسلتنی الی سیف من اسیاف ابن عم محمد

پس چه ... دین و ... که خلق پس ... در مساعدت و صلاح ... و ... دارد در یک

در هر مورد حکم خدا را ملاحظه کنید ... چرا ... بلکه ... و ... این اب ...

جانی ... کشتن ... در خانه او داد و چون فاسق ... و ... می داشت ... برای ... دریک

بمناسبت آیه انما یخشی الله من عباده العلماء و علم است که تاریکیهای جهل را برطرف

و در صفحات سمع ... بشر را حفظ و در مضرات جانسوز ... سوز ... در راه

تف ... بشر متوجه کمالات و مصالح نماید کیفیت ... خود در راه خداشناسی

کامل باشد یک لحظه تفکر در خلقت و ملاحظه عجائب و حکمتهای اعضا آدمی را

بدین معرفه گرداند اول استخوانهای بدن را ببین که چگونه آنها را در نطفه روان

در میان آب و خون صلب و محکم آفریده آنها را ستون بدن قرار داده بمقدار مختلف

و اشکال متفاوت و بزرگ و کوچک چند دگانه راست و کج و پهن و باریک و مجوف

و مصمت بنوعی که مقتضای حکمت و مصلحت بوده و نظر بآنکه انسان گاه محتاج

بحرکت تمام بدن و گاه محتاج بحرکت جزء بدن و گاه محتاج بحرکت بعض

اعضاء بود ابدا او را یک استخوان خلق نکرد بلکه استخوانهای بسیار در برای او قرار داد

و میان آنها مفاصل مقرر کرد تا هر نوع حرکتی که خواهد از برای او میسر باشد

و هر استخوانی که در حرکت آن احتیاج نبود از ... آفرید و آنچه در حرکت

آن محتاج مجوف ساخت تا سبک شود بسهولت حرکت نماید و هر کدام که احتیاج

باستحکام آن بیشتر تجویف او را کمتر و هر یک که سبکی آن ... تجویف آن

را بیشتر قرار داده و غذای هر استخوانی را که مخ باشد در جوف آن مکین

تا استخوان بجهة حرکت خشک نشود و از هم پاشیده نشود و مفاصل استخوانها

را بیکدیگر باوتار و صفایح و در بعض آنها زیادتی خلق کرد و در بعضی دیگر گودی
بهیات زیادتی تا آن زیادتی را فرو گودی شود و بیکدیگر منطبق و بچسبند و
چون استخوان صلب و گوشت رخو بود و اتصال آنها بیکدیگر متعذر بین گوشت
و استخوان جسمی دیگر آفرید از استخوان که او را غضروف نامند تا گوشت متصل
بآن و آن ملصق باستخوان گردد هست یک اشاره از منافع من عرف نفسه فقد عرف
ربه تو که در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی سنریهم آیاتنا
فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق کسانیکه نمایش های قدرت پروردگار
را در عالم نفسهای خود و آفاق لا اقل تحت مطالعه آورند دیگر بغیر خدا توجهی
پیدا نکنند چنانکه حضرت ابراهیم ع را چون در منجنیق گذارند که بآتش افکنند
گفت حسبی الله و اعتماد بخدا کرد و بس دل از هر چه غیر از خدا بود قطع نظر نمود و چون
همین ادعای بزرگی بود خداوند خواست بعد که نمایشی از کمال بشر دهد جبرئیل امین
را در هوا باو رسید گفت ای خلیل الله حاجتی داری بگو تا امتثال کنم در زمان. گفت
اما الیک فلا گفت پس حاجت داری بخواه و طلب کن گفت علمه بحالی حسبی
عن سؤالی برتبه درجه یقین ببین که در چنین حالی بر روح القدس اعتنا نکند
در نوبت امتحان تمام عیار برآمد و از اینجهت خداوند تعالی او را ستوده و ابراهیم الذی وفی
پس خوشا بحال کسانیکه بمعرفت خدا رسیده باشند که تنها از خدا بترسند و از

احدا نترسند و برعکس کسیکه از خدا نترسد از همه کس باید بترسد و سبب غفلت
از عظمت ربوبیت یا از جهت جهل است یا کفر است یا جهل است یا غرور
یا عجب و هر یک از اینها چیز از صفات مهلکه و موجب خسران و مذمت است که
هرگاه کسی از خدا نترسد یا بجهت اینکه خدا را نشناخته و معتقد نیست که او هست
و اگر غفلت از عظمت و محاسبه روز رستاخیز است نشأه از آن جهل و نادانی
و اگر تکیه و اعتماد برحمت الهیست غرور است والله تعالی یقول هل جزاء الاحسان
الا الاحسان محسن و زند هر عاقل مسلم و اگر از اعتماد بر عمل خود باشد عجب است و آن
در منتها درجه مذموم چطور سزاوار است بر ما که مغرور باعمال و چیز خود و حال آنکه
پیغمبران با آن مرتبه و جبرئیل امین با آن تقرب بروایت از خوف خدا گریستند پس
خدا وحی بآن فرستاد که چرا میگریید و حال آنکه من شما را ایمن گردانیده ام
عرض کردند که کیست که از آزمایش تو ایمن گردد ولا یامن مکر الله الا
القوم الخاسرون این تعلیم است بر ما که هرگز باعمال و عقاید خود مغرور نباشیم
و همیشه مراقب اعمال و بیدار باشیم که از ابلیس سرزد آنچه سرزد و مردود درگاه حضرت
شد و بدان لعنت آغشته شد [illegible] نیز که از مقربان درگاه رب جلیل بودند
باهم بگریه و زاری نشستند خطاب الهی بایشان رسید که چه شده است شما را
و چه سبب گریه شما است عرض کردند که پروردگارا از امتحان تو میترسیم از [illegible] تو ایمن
نیستیم خطاب رسید که همیشه چنین باشید [illegible] و چطور درگاه خدا [illegible]
و مال و اولاد گذشت ترکت الخلق کلا فی هواک و ایتمت العیال لکی اراک

بسم تعالی انما یخشی الله من عباده العلماء. سرّ همین که خداوند مخصوص فرموده خشیت را به علما
در نظر نه در استقبال واضح اید که عمده مطلوب اهل ایمان حسن عاقبت و فرار از سوء خاتمه
است و اسباب حسن عاقبت و موجبات سوء خاتمه را نفهمد مگر کسیکه عالم است اینکه فرموده
هم همه اهل هلاکتند مگر علما و علما همه اهل هلاکتند مگر عمل کنندگان بعلم خود و عمل
کنندگان بعلم خود همه اهل هلاکتند مگر مخلصین و مخلصین همه بر خطر عظیم و در
معرض تشویش و بیمند و چرا چنین نباشد و حال آنکه جاهل بکثرت معاصی و شهوات
اهمیت نمیدهد بخیال توبه و نمیداند که پیروی شهوات و فرو رفتن در معاصی سبب رسوخ
و موجب الفت و عادت با نها گردد و هرچه را آدمی با ن الفت گرفت و عادت
کرد در وقت مردن همان بخاطر او میرسد و در نظر او مصور میشود پس اگر بیشتر
میل او بطاعت و عادت باشد در وقت احتضار توجه طاعت میشود و همچنین
هر که همت او مقصور بر هر کاری و صنعتی و چیزی یا شیئی باشد اینها در وقت
مردن حاضر شود رفیقی داشتیم نقل کرد که تا دم مرگ نماز میخواند هر چند بی ترتیب ولی
اینکه عرض نمائیم در ترتیب قابلیت نمیاید و قد ثبت ان الطریق الی حاکم مستجاب
پس شب و روز در فکر دنیا و اندوختن ثروت و یا چیزهای بهیچ دلبسته او شده گی
باشد ای بسا که حال قبض و آن حجاب شود میان او و در دلکش دنیا همین
هنگام که بیهوشی که پیش از مرگ حاصل میشود شده حالت پس همانطور که آدمی

[illegible]

۶۱ در خواب احوالی را که با آن الفت گرفته و عادت شغلی داشته می بیند و هرگز نمی بیند آنچه را که در
بیداری ندیده چنانچه کور مادرزاد هرگز روشنائی و رنگهای مختلف را در خواب مشاهده
نمیکند و کسیکه تازه بحد بلوغ رسیده محتلم شود صورت جماعت بخواب او نمیاید همچنین
در وقت سکرات مرگ و بیهوشی پیش از مرگ که شبیه بخواب است نیز از آنچه معتاد شده
و الفت گرفته بنظر او نماید و لیکن باشد که عادت و الفت صورت فاحشه دارد و او
متشکر میشود و در آن وقت میل با ن میکند و با این خیال قبض روح او میشود همین که در
بیداری چیزها بخاطر او میگذرد که سبب آن شنیده‌ها و دیدنیهاست که سبب اظهار ابداً از
التفات بآن یافت مثل اینکه صورت زنی را دیده است لیکن صورت جواب
و همچنین در وقت احتضار ... افتد
یا فرزندان صورت ... پس وقت مردن مخصوص در فکر معاصی
و شهوات شهم دارد که در تمام عمر مشغول مجاهده بود تا ریشه شهوات و معاصی
در دل بکند و مواظبت بر علم و عمل و ادراک فکر شغل دنیویه پرهیز و دل را
محل محبت خدا و انس عبادت سازد تا در نفس جز خاطرش در امور اخروی افکار
باطله مستغرق نشده و اعمال حسنه اش ضایع نباید که حضرت رسول فرمود که
مردی هفتاد سال عبادت و عمل اهل بهشت را میکند میان او و بهشت
بقدر دوشیدن شتری باقی نمیماند و خاتمه او با نچه از برای او تقدیر شده
میگردد و مسلم است که همین قدر وقت هم باعث شقاوت میشود مگر اینکه در روایه

که چون برق خاطف بجز اعمال تو آتش زند ... خواب‌های خود را ج
بخدا و سرشت اصول یا عجب دست آیه اگر از امور باطله ... فاسده چنین است
حکم ... بیش از رگ ... و در ... ازادی و ... که علاقه در امور ... به
بیش از آنچه ... نیست ادمرا از قرب پروردگار باز دارد و بهترین عادت
ادمی جهاد در راه خدا است ... خدا است که قبض روح در حالتی شود
که دل سرشار از محبت خدا و رسول است ... که قبیل انکار
شود کار سخت است مگر با شود لطف خدای در حدیث وارد شده که چون روح بنده
مؤمن را ... بالا برند ملائکه تعجب میکنند و میگویند چگونه نجات یافت از دنیائیکه
نیکان ... در آنجا ... شدند ... بیست ... از ... و ...
... به دعوت ... و نقض بیعت ... را ...
... نزول ... انحضرت ... خواست ...
... از کوفه نوشت بسم الله الرحمن الرحیم الی الحسین بن علی من سلیمان بن صرد والمسیب بن
نجبة ورفاعة بن شداد وعبدالله بن وال وجماعة المؤمنین اما بعد فقد علمتم ان رسول
الله قد قال فی حیاته من رای سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهد الله مخالفا
لسنة رسول الله یعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان ثم لم یغیر بقول ولا فعل کان حقیقا
علی الله ان یدخله مدخله وقد علمتم ان هؤلاء القوم قد لزموا طاعة الشیطان وتولوا عن
طاعة الرحمن واظهروا الفساد وعطلوا الحدود واستأثروا بالفیء واحلوا حرام
الله وحرموا حلاله ... نامه ... رسید ... چنانکه
... ما ...

٤٢

بقول انما یخشی الله من عباده العلماء ... حیوانات بحسب
صورت ... ظاهر ... و در حقیقت ... غضب و شهوت ... صورت
دیگر ... حیوانات ... و تنها فضیلت انسانی ... سرشت است
... باشد حیوانی ... انسان ... عادت
حیوانات ... سوی ... ک دوپا و ... کی
هر کرا بگویند که انسان است ... گمان که انسانست ... باشی
که صورت انسانیت داری ... اگر ادمی بچشم است و دهان و گوش و بینی
چه میان نقش دیوار و میان آدمیت تن ادمی شریف است بجان آدمیت
نه ... زیبا است نشان آدمیت بحقیقت ادمی باش وگرنه ... دانم
که ... سخن بگوید بزبان آدمیت ... صفات ربوبیت ... فضل ...
است و واسطه علم انسان بشرف جوار ایزد پروردگار رسد حیات ابدی انسان
... بدون علم ... پروردگار نتوانند ...
... حضرت پروردگار ... و بدون علم ... از خدا ...
... صورت نتوان گرفت ... که ... در مجلسی که
در آن گفتگوی علمی باشد بهتر است ... خدا و محبوبتر است بسوی او ...

اگر ادمی بچشم است و دهان و گوش و بینی چه میان نقش دیوار و میان آدمیت ... خواب و خشم و شهوت
شغب است و جهل و ظلمت حیوان ... آدمیت بحقیقت آدمی باش ... که ...
... آدمیت ... که ...

هزار شب که در هر شبی هزار رکعت نماز کند بشود و محبوب‌تر است از هزار دفعه حج و
هزار جهاد در راه خدا و از دوازده هزار ختم قرآن و از عبادت یک سال که روزهای آن را روزه
و شبهای آن را احیا نماید و هر که از خانه خود بیرون رود بقصد اخذ مسئله
از مسائل علمیه هر قدمی که بر میدارد خداوند عالم مینویسد ثواب پیغمبری از
پیغمبران و ثواب هزار شهید از شهدای جنگ بدر و بهر حرفی که از عالم بشنود
بنویسد شهری در بهشت با وعظ [illegible] و وارد که نظر کردن بروی عالم
بهتر است از آزاد کردن هزار بنده پس قدر مجالس وعظ را باید دانست که اینهمه ثواب
دارد لیکن در صورتیکه غرض خدا باشد نه چیز دیگر نه خوش آمدهای صاحب خانه و گرمی
خانه و غرض یاد گرفتن حقایق باشد نه وقت گذرانیدن علم است که از یکجای جهل
در برای نادانی را از بین ببرد و کشف حقایق نماید و بشر ضعیف را انصار
خدا نماید چنانکه فرموده یا ایها الذین امنوا کونوا انصار الله خداوند خالق مطلق
و بی نیاز دانا و توانا و خالق موجودات و سلطان تام کامل و غنی بالذات است
[illegible] خاتم الانبیا [illegible]
قدرت [illegible] تظاهرت [illegible]
داشت پس چه معنی دارد که خداوند از مومنین یاری طلبد پس یاری در صورتی
که [illegible] مقصود [illegible] اختیار بشر نیست [illegible] دولت و فقر

در حق برای خودش بشنید [illegible] یاری در صورتیکه تشبیه و تشبیه شده که بهم کردن
به حکام خدا و امر بمعروف و نهی از منکر و ترویج اولاد و نشر علم و اعراض از
دشتناسی آغاز [illegible] یاری خدا کرد یاری رحم بزرگی در صورت دین و
دنیا پس یاری خدا است یاری امام با اعمال و بذل مال و جان و گذشتن
در استقبال یاری امام است چنانکه اصحاب حسین [illegible] روز چهارم
پنجشنبه که امر رسید از [illegible] فجمع حسین اصحابه [illegible] ثم قال
فقام خطیب في اصحابه فحمد الله واثنی علیه وذکر جده وصلى علیه ثم قال انه قد نزل بنا
من الامر ما قد ترون وان الدنيا قد تغيرت وتنكرت وادبر معروفها واستمرت
حذاء [illegible] ولم يبق منها الا صبابة كصبابة الاناء وخسيس عيش كالمرعى الوبيل
الا ترون ان الحق لا يعمل به وان الباطل لا يتناهى عنه ليرغب المؤمن في لقاء ربه محقا
فاني لا ارى الموت الا سعادة والحياة مع الظالمين الا برما فقام زهير بن القين وقال
قد سمعنا هداك الله يا ابن رسول الله مقالتك ولو كانت الدنيا لنا باقية وكنا فيها مخلدين
لآثرنا النهوض معك على الاقامة فيها قال ووثب هلال بن نافع فقال والله ما كرهنا
لقاء ربنا وانا على نياتنا وبصائرنا نوالي من والاك ونعادي من عاداك
وقال قام برير بن خضير فقال والله يا ابن رسول الله لقد من الله بك علينا ان
نقاتل بين يديك وتقطع فيك اعضاؤنا ثم يكون جدك شفيعنا يوم القيامة
و چون [illegible] نزول [illegible] فجمع الحسين ولده واخوته واهل بيته ثم نظر اليهم فبكى ساعة ثم قال
اللهم انا عترة نبيك محمد وقد اخرجنا وطردنا وازعجنا عن حرم جدنا وتعدت بنو امية
علينا اللهم فخذ لنا بحقنا وانصرنا على القوم الظالمين ثم اقبل على اصحابه فقال الناس عبيد
الدنيا والدين لعق على السنتهم يحوطونه ما درت معايشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الديانون

سوره ملائکه إنما یخشى الله من عباده العلماء و مریض هر گاه بگوید که چه مرض دارد [illegible]

و ببالجه ان البصیرم یا کتاب [illegible] سالات مرض را [illegible] از او نپذیرند

بلکه عمل و طبابت لازم دارد تا بهبودی حاصل آید نه علم تنها علم بدوای مرض شفا [illegible]

خوردن دوا مایه صحت است پس هم با حکام الهی مایه شفا امراض روحانی درجه

سلامت و جاودانی نیست بلکه علم و عمل تمیز دنیا و آخرت و تأمین رستگاری باید حق که

مسلمین صدر اول در سایه عمل در [illegible] شرق و غرب عالم را مالک شدند روزی طائفه از

انصار بخدمت پیغمبر بزرگوار شرفیاب عرضه داشتند یا رسول الله حاجتی بتو داریم فرمود بگویید عرض کردند [illegible]

حاجت ما [illegible] بیاد دارید گفتند [illegible] خواهیم ضامن شوی از برای ما بهشت را حضرت سر بزیر انداخت

پس سر برداشت و فرمود که ضامن میشوم بشرطیکه شما ضامن شوید که از احدی چیزی سؤال نکنید

ایشان تعهد کردند و کسانی دیدند که چون در سفر تازیانه از دست یکی بیافتاد از رفیق خود که

پیاده بود سؤال نمیکرد که تازیانه او را بدهد خود فرود میآمد و اگر بر سفره نشسته بود و آب

نزدیکتر بود رفیقش از او خواهش نمیکرد که آب بدهد و بعد سؤال از جمله فواحش و تکدی سؤال [illegible]

گشودن در فقر و سؤال [illegible] روزه [illegible] روی

روی دو [illegible] گرسنه [illegible] عمل است که دل آدمی را روشن ترکند نور [illegible]

مانند [illegible] هر چه قوی تر روشنائی بیشتر اما [illegible] قاطع اتصال

و علم مایه نور باشد و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادهم رجسا الی رجسهم [illegible] ج ۵

دیده عمل [illegible] از مدینه [illegible] کوچک است از معروف دروغ [illegible]

در [illegible] و بعید [illegible] گفت [illegible] مسلمین عقیده [illegible] دو کس بزرگ در راه دین [illegible]

رنج [illegible] شهادت [illegible] دینداری در راه [illegible]

در مستحبات اسلام است که بسیار زیاد [illegible] اذا دعیتم الى العرسات فابطئوا فانها تذکر الدنیا واذا

دعیتم الى الجنائز فاسرعوا فانها تذکر الآخرة از نبی (ص) رسیده چون رجل یدعى الى جنازة

و ولیمة فایهما یجیب قال یجیب الجنازة [illegible] فان حضور الجنازة

یذکر الموت و حضور الولیمة یلهی عن ذلک در اسلام واجب است توجیه محتضر بسوی قبله و تلقین

شهادتین مستحب و تلقین کلمات فرج و توبه و استغفار و نقل شده [illegible] الصلاة

مستحب است و وارد شده اذا مات المیت فی اول النهار فلا یقیل الا فی قبره و اذا مات

فی آخر النهار فلا یبیت الا فی قبره فقه الرضا علیه السلام [illegible] ان تجهیز المیت [illegible] واجب

[illegible] و وارد شده فرض [illegible] غسل [illegible] والصلاة علیه و دفنه حتى اگر

[illegible] بمیرد [illegible] غسله الرجال [illegible] غسول

[illegible] کفن [illegible] مستحب است [illegible]

[illegible] نماز و اجتماع [illegible] صلى علیه [illegible] الف [illegible] غفر

الله [illegible] وارد شده [illegible] الجنة

[illegible] بالصلاة [illegible] مستحب است تشییع

جنازه عن الرضا [illegible] قال [illegible] شیع جنازة [illegible] حتى یخرج

[illegible] اذا دخل قبره

[illegible] اول ما یتحف به المؤمن [illegible] ان یغفر لمن تبع جنازته [illegible]

[illegible] ترک تشییع جنازة المؤمن فانما فیه فضلة کثیرة [illegible]

سر سنة صل رحمك سر سيّد عند الضيف سر سلين يشيّع جنازة قطب رواندي عمر زراره

قال حضر ابا جعفر ع جنازة رجل من قريش رجع عطا لجنة فرصة جنازة با حضرت جعفر قال

السعن بن فلوان اذا راينا شيخ في الرجل تركن الحق لم تقض حق كم و لندار جنازة كي

بيت عظم كه حرف ماجورا رحمك الله فانك لا تقدر على المشي قال ع ان يرجع قال

فقلت فداك لك في الرجع ولي حاجة اريد ان اسئلك عنها فقال ع امض فليس

باذنه جئنا ولا باذنه نرجع انما هو فضل طلبناه فبقدر ما يتبع الرجل يؤجر على ذلك

ولا رابع

جنازة تحب وارد شده في رفع قوائم السرير الاربع ... و حب ، حط له عنه اربعين

كبيرة و عن جابر عن ابي جعفر ع اذا مات الرجل من اهل الجنة استحيى الله ان يعذب

من حمله و من اتبعه و من صلى عليه قال جابر رحمك حمل ميت مذ سمعت هذا

في روايه حضرت باقر جنازه كثير را بردند و عرقه يجري وارد شده جعفر قرأ

مسلم بها احد بيت في الجنة تشبيب است تعزيت حضرت صادق وارد شده عزى اخاه الجرهم

كسى على المرقف عليه وارد شد ... عزى سعفا بالى له نسل جره و عز ان يقصه

اله في جره شي زدي ان اراحم شي له فقال ابا رب ما جرا مي بل اجمع

دجه من خشتك قال صلواتي و رحمتي قال ما جزاء من يصبر الحزين اشفاعه

و رحمك قال اكسوه ثياب من الايمان يتبوا بها الجنة و يتقي بها النار تحب است

اتخاذ طعام اهل مصيبت سه روز در خبر است جعفر سه روز بوده با تشر داسند الالفه

طعاما را عمارة ايهم ما لا ناري شغلهم ذلك و لحضرت در ربانه گريه كرد و زرد

رحمت است نهي نديد حمد نديد بن عبد الاشهل بر زنان خود در بعد گريه حضرت حمزه

عين ه دكن حمزه ... قال لكن حمزه لا بواكي له سعد بن معاذ و اسيد بن حضير امر زنان

بدر شد اجتماع بحمزه گريه كردند از جمعي ... له فقدوا اسيتان ...

[illegible] ۱۲۰

مجالس تعزیه برای حضرت در عالم برپا شد شب که در خانه ام سلمه چو بکمه دیده

تا بین که بسیر داهم ... که ... عبادت ده ... تقصور مجلس ها مجلس عام

که اختصاص بکسی ندارد بلکه عالم تا به بجر که در هر مکان ممکن و همه خلق در بهم

تسلیها دارد برای خود تسلیها ولد برای امیرالمهان دارد برای خود زمان ماتری

ده لذیری دعای بالهای خود را تال دکمت یا اهل البحار ... الجزی

فان فرخ الرسول مذبوح الوذر راجع باعتقاد علم دنیا نیز صحبت در بالا

رحوادت ... ذلک بکلم ... فل ع اهل ... عید ذلک لیکتم حتی ...

ترمی الحکم حضرت در مدینه که رسید خطبه خواند ... فاین رجال

تکم تشردن ... ان ایته علی ... تحبس دسها ... ع اجهازها

فقد بکت السبع الشداد لقتله و بکت البحار بامواجها والسموات بارکانها و

الارض بارجائها والاشجار باغصانها والحیتان و لجج البحار والملائکه

المقربون و اهل السموات اجمعون ... گذل ... بعد ...

البحر بما جمع ... جبرئیل ... لم تکره ...

... الحوائج ... ان ... ان یسعد ...

... جمل ... لم ... ان ...

... اعطی ... اعطی ... الدنیا ...

... الدین ... اهل ...

قواید روزه ... روزه بهتر معالج بیماری ... (امراض

قند) بس از خوردن غذا ... قند در خون کم بود ... ساعت

قند خون ... آمپول انسولین هم روزه بهتر است (امراض

قلبی توام با ورم و ... التهاب مفاصل توام با چاقی و ... معده و ...

... روزه ... اهل ...

[illegible] یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی استکبرت [illegible] و در عظمت آن [illegible] همین بس که خداوند
درباره [illegible] عظمت [illegible] والسموات مطویات بیمینه [illegible] خلقت [illegible] دو دست [illegible]
[illegible]
[illegible] خلقت آدم ان الله خمر طینة آدم بیده اربعین صباحا [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

کمال [illegible] با خدا [illegible] حقایق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و لا علی الذین اذا ما اتوک لتحملهم قلت لا اجد ما احملکم علیه تولوا و اعینهم تفیض من الدمع حزنا الا یجدوا ما ینفقون [illegible]
[illegible]

بسمه تعالی ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون ای لیعرفون و در الحدیث
القدسی کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف الخ مسلم است که انسان در
وقتیکه دارای گوهر نفیس و مالک یگانه کالای پربها و بی‌نظیر گردید آنرا
از چشم اشرار و اراذل و دیده نفوس شریره مخفی و پنهان میدارد تا از مخاطرات
اهل طمع محفوظ و بجهت اختفای آن در هلاکت نیافتد چنانکه در قرون سالفه
و ازمنه سابقه کسیکه دارای مقدار زیادی از طلا و نقره میشد چون بانک
نبود که بسپارد و خیالش آسوده گردد مجبور بود که زیر خاک دفن و مخفی نماید و
اکثر اهل زمان گذشته این کار را داشتند و بهمین جهت مشهور است که نقل میکنند که
فلانی خانه خریده و خزینه در آن یافته و در زمان ما نیز در بعضی جاها شده که بعضی
[illegible] مرده و مالک آن چون آن ثروت هنگفت را زیر خاک کرده حق
اطمینان بوارث و عیال و رفقا نکرده تا آخر نفس پیش آنها مکشوف کند اتفاقاً
[illegible] نکته عارض و آن بیچاره هلاک و آن دفینه در دل خاک و منزل
خراب و چون بتعمیرات بر داشتند خزینه پیدا میکردند نفایس علم نیز
همین حال را دارد وقتی که بهمه واسطه زحمات و ریاضات و بیداری شبها
نفایس از علم و اسرار و اشراق بنفس داده رو گردد آنها را در زمین قلب خود دفن و بخزینه
دل خود بسپارد و مادامیکه اهل این علم نفیسه نیافته اظهار نکند و ابراز
ننماید در وقتیکه اطمینان باهل ذوق پیدا نمود در محل استحقاق گذرانند از اینها

نفایس علم باندازه استعداد ظرف بادوامتر است اما پوشیده نماند که نفایس دنیویه محفوظ
و لذت آن محدود و ببعضی حس از حواس و در نتیجه خوردنی است حس ذائقه از آن لذت برد
و حس بصر را در آن حظی نیست و همچنین است لذاید دیگر که حس دیگر درک نمود و همیشه با شخص
همراه نیست و محجوب که نه لذت نیست بهشت بلکه نفس از هجران آن در تعب و سوز و
گداز است و علاوه از اینکه مخصوص اهل نشئه فانیه است و چون از این عالم ارتحال کرد فایده
و عایده ندارد بلکه ضرر و زیان نیز دارد چنانکه امام علیه السلام به جنادة بن ابی امیه در حین
نفس خود گفت و اعلم ان فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و فی الشبهات
عتاب و در روزیکه مغزها در سرها از کثرت حرارت محشر بجوش باشد حساب از آنها پرداخت
که از کجا تحصیل و در کجا صرف و حقوق آنرا پرداخته و رعایت فقرا و دستگیری از بیچارگان
نموده بخلاف نفایس علم که در سفر و حضر و عالم برزخ و حشر و نشر و در بهشت همراه است
و لذائذش باقی و همیشگی است [illegible] هنوز و تمام دیگر مانند آن [illegible] بشر شنیده و
دیده و آن با بهشت که [illegible] مخصوص [illegible] درک لذات بدنی و از معارف و معنویات آن
بهره نداشته و همیشه به علوم و معارف زندگی خدا بتسبیح و تقدیس [illegible] باندازه استعداد
هر یک از اهل علم [illegible] باندازه خود از علم آل محمد مستفید [illegible] و استعداد نیز
باستعداد خود از خرمن علم آل محمد خوشه چینی [illegible] و هرگز [illegible] دست [illegible] خود [illegible]
را روا نداشتند و [illegible] درد دل پرداخته گفتند ایها الناس سلونی قبل
ان تفقدونی و اشاره به سینه مبارک که مخزن خزینه اسرار است [illegible]
[illegible] علماً جماً [illegible] لو اصبت له حملة [illegible] نیافتم [illegible] مدینه [illegible] که [illegible]
ظاهر [illegible] در جواب درخواست [illegible] از علم و اسرار [illegible] که شما اهل [illegible]
و استعداد ندارید [illegible] لکفرتم [illegible]

و گفتند که ما دائم سینه [illegible] علم خدا و رسول خدا [illegible] شدید و [illegible]
الله [illegible] قلبه للایمان و ایده بروح منه [illegible] که [illegible] یعاد [illegible]
[illegible] وقت [illegible] که [illegible] راه خارج کرده بیشتر گفتند
[illegible] گرفت که [illegible] گریه [illegible] که رو برگردانید [illegible] دیوانگاه [illegible]
آنگاه [illegible] قصور در طرف [illegible] از طرف دیگر [illegible]
و جسم فقال [illegible] برگشتند [illegible]
که [illegible] رسیدند [illegible] رسید در [illegible]
با قوت [illegible] گفته شده [illegible] خدا [illegible]
که دیگر [illegible] جز [illegible]
[illegible] برداشت که نظیر نداشت برای اثبات حقیقت [illegible] برگردانی
[illegible] که برداشته [illegible] نمی‌شد [illegible]
با عمر بن [illegible] برگشت حضرت [illegible]
[illegible] الحق [illegible] جابر بن یزید جعفی
[illegible] حدیث [illegible] حدثنی [illegible]
تحدثنی [illegible] احدث بها احدا قط [illegible] صدری [illegible]
الجنون قال یا جابر فاذا کان ذلک فاخرج الی الجبان فاحفر حفیرة و دل راسک
فیها ثم قل حدثنی محمد بن علی بکذا و کذا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ما را تربیت [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible] چوب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] افحسبتم انما خلقناکم عبثا الخ
همه موجودات عوالم برای [illegible] خورشید و فلک [illegible]
[illegible] عظمتی که [illegible] خورشید است که مانند خورشید [illegible]
[illegible] معجزه [illegible]
[illegible]
پس [illegible] همه موجودات برای [illegible] خلقت الاشیاء لاجلک و خلقتک لاجلی که [illegible]
است که انسان برتری دارد [illegible]
[illegible]
[illegible] تخلقوا باخلاق الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible] دین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
گرفت [illegible]

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون

[illegible] بدانکه خطاب به [illegible]

[illegible] آدمی [illegible] کرم [illegible]

[illegible] خلقتک لاجلی [illegible] خلقت الاشیاء لاجلک [illegible]

[illegible] افحسبتم انما خلقناکم عبثا [illegible] آدمی [illegible]

[illegible]

لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون [illegible]

[illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا [illegible] کتب علیکم [illegible]

[illegible] روزه [illegible]

[illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]

[illegible]

[illegible] ایمان [illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین [illegible]

[illegible]

[illegible] روح القوة [illegible] روح الایمان [illegible]

[illegible] الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابنائهم و ان فریقا منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون الحق من ربک فلا تکونن من الممترین [illegible]

[illegible] ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا [illegible] یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام

[illegible]

قصور است و از تربیت و پرورش و کوشش و سعی و مجاهده است که از حیوانیت و [illegible]
مادیت بدرجه ملکیت و روحانیت و [illegible] ابدی و نتیجه [illegible] که زندگانی [illegible] برگزیده
وجود [illegible] ندارد و پادشاهی [illegible] زوال و [illegible] ندارد که علم مرتبه [illegible]
بقول [illegible] طبیعی بلکه پیغمبران که [illegible] روحانیه و در [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible] که [illegible] گردد [illegible] است که [illegible] وجود آدمی را [illegible]
[illegible]
[illegible] و مشغول شدن [illegible]
هم حقیقه [illegible] علم [illegible]
[illegible] در تعداد [illegible] بزرگ [illegible]
که این دین و دنیا [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] که عقلا [illegible]
[illegible]
[illegible] تصدیق [illegible] واجب و فرض گردیده شده [illegible]
روزه گرفتن که [illegible] عبادت [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر گوید بنده [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

و بعد از [illegible] رحمتی [illegible] چون [illegible] روزه [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible]
[illegible] کتب [illegible] روزه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible]
[illegible]

درین جات با حضرت ... روزی عیسی را مائده فرستادی است ... حقیقت
گرانبها مخفی گردانید ... رسید که است عیشی ... است و است از خدا ... از خوان
فرستادم و است ... رمضان بر آن خوان ... بود و بر خوان رمضان ... رحمت
و ... مغفرت و ... دوزخ ... آن خوان ... و در این خوان ... [illegible]
و بر آن خوان ... و بر هر خوان دل ... روزه داران بر آن خوان ... و بر این
خوان ... امانت تنهائی و گشتن ... چرا ... در حال ... پیغمبر
در خطبه ... و شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله وجعلتم فیه من اهل کرامة الله ... ضیافت
خداوند ... و ... نشده نه ... دعوت کننده پیغمبر ... مهمان
... و ... و علاوه آنحضرت ... درباره ...
که ... ضیافت خانه کریم ... اند ... ببشند ... حقوقی که خدا درباره مهمان
واکرام آن ... فی ... سمول ... قرب ... جهنم ...
و ... مهمان ... شرط مهمان ... صدقه و ... مهمانخانه ... روایت
... ظاهر و باطن ... ظاهر و باطن ...
... باشند ... صیام ...
صیام شهر رمضان فی الصمات والسکوت وکف سمعه وبصره ولسانه ... وجوارحه
عن الحرام والکذب والغیبة والاذی اقرب من ... ترتبه ...
... لم یکن ینبغی ... الله ... روایت ... احسنت ...
سمعک وبصرک ... صومک کیوم فطرک ... اعمال ... زیارت ابی عبدالله ... شب
... دیگر ... حضرت صادق ... چنانکه ... بن وهب
که ... زوار ... جناب آنحضرت بود ... روزی ... بخانه آنحضرت رفتم وقتی رسیدم که آنحضرت در سجده
بود ... نشستم آنحضرت سجده را طول داد شنیدم که در سجده میگفت اللهم یا من خصنا بالکرامة
ووعدنا الشفاعة وحملنا الرسالة وجعلنا ورثة الانبیاء اللهم اغفر لی ولاخوانی المؤمنین ولزوار

ابی عبدالله ... اللهم ارحم تلک الوجوه التی غیرتها الشمس وارحم تلک الاعین التی جرت دموعها
رحمة لنا وارحم تلک القلوب التی جزعت واحترقت لنا وارحم تلک الصرخة التی کانت لنا اللهم
انی استودعک تلک الانفس وتلک الابدان حتی ترویهم من الحوض یوم العطش الاکبر ...
... السلام ... السلام علیک ...
... السلام علیک من ... السلام علیک من ...
... یا ایها الذین آمنوا ... هر یک از احکام ... و حکمی دارد ...
... که ... در خطبه ... که در ...
... در ... از ...
... فجعل الله الایمان تطهیراً لکم من الشرک
والصلوة تنزیهاً لکم عن الکبر والزکوة تزکیة للنفس ونماء فی الرزق والصیام تثبیتاً للاخلاص والحج
تشییداً للدین والعدل تنسیقاً للقلوب وطاعتنا نظاماً للملة وامامتنا اماناً من الفرقة والجهاد
عزاً للاسلام ... والصبر معونة علی استیجاب الاجر والامر بالمعروف والنهی عن المنکر
مصلحة للعامة ... و ... ان ...
... احکام ... بمصالح چنانکه قرآن ... و ...
ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ... روزه ... تقوی ...
روزه ... تقوی پیدا ... روزه ... که ... تب ...
... روزه
... لعلکم تتقون ... تقوی ...
... نفس ...
... والزمهم کلمة التقوی ...
ولو ان اهل القری آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء ...
... والتقوا ...

حق تعالى ولا تموتن الا وانتم مسلمون كه عبارة ازيرا مو درحرمت تعالى وحكم حكم بيان ودر دو ا
خل الذنوب صغيرها وكبيرها فهو التقى واصنع كماش فوق ارض الشوك يحذر ما يرى جز الصغير ...
دمان اكر ايماه الغفر ... وشهوات چنانكه درحفظه مورست انما سكم فيه تسبيح وذكم فيه
ب ذه وعملكم فيه مقبول ودعاكم فيه مستجاب فاسئلوا الله ربكم بنيات صادقة وقلوب طاهرة
ان يوفقكم لصيامه وتلاوة كتابه فان الشقى من حرم غفران الله فى هذا الشهر العظيم درشهر ديگر نفس
تابع عملست بكند لذا ياه ... نفس كشيدن فردى يك سال نه گفتن در به . چون ان جهت . در ملك سليمان
. بدر چنانكه در جرست كان معسكره مائة فرسخ فى مائة فرسخ ٢٥ فرسخ جنسيان را ٢٥ فرسخ انس را ٢٥
للطير و ٢٥ للوحوش ودولا ... نه در بعد بود كه ... سعيد ان داشت و معتصمه ... له وجنيان
برا او بساط ... ودو ... مستند ودستان فى فرسخ منبر ... در وسط ... كه ... طلا له وحوله
سته الف كرسى من ذهب وفضة ... ودر كرسيها زرد علما و بركرسيها نقره نشسته وطرف ...
مردم واطراف ... جن وشياطين ... مرغان ... دو ... ابا بر ... وصب ... ال ...
سلطنت حركت دادم يك ماه راه در يك روز سير مى داد ... بركه برچه بتكلم كرد بگوش سليمان
ميرسانيد ... دستگاه ... ازو ... لقد اوتى ابن داود
ملكا عظيما انحضرت ... تسبيحة واحدة يتقبلها الله خير مما اوتى ال داود
لان ثواب التسبيحة يبقى وملك سليمان يفنى ... ان دنيا ... خاكستره كشيده ... سرا ...
... تقوى سخت ... رسيده ... رسيده ... فى الحديث
القدسى قال الله تعالى يا بن آدم اكثر من الزاد فان الطريق بعيد بعيد و جدد السفينة فان البحر
عميق عميق وخفف الحمل فان الصراط دقيق دقيق واخلص العمل فان الناقد بصير بصير وآخر النوم
الى القبر وفخرك الى الميزان و شهوتك الى الجنة وراحتك الى الآخرة ولذتك الى الحور وكن لى اكن لك وتقرب
الى باستهانة الدنيا و تبعد عن النار ببغض الفجار وحب الابرار ... يا ايها الذين امنوا الخ خطابست
... بانك ... بكه گرويده ... ذكر ... الاسماء
ودست ... حج ... ازو ... روزه ... نماز ... دو ... الحج

وقبول ما اتى به ... وشريعة ... ذكر ... الايمان تصديق بالقلب وعليه شهد
ما روى عن عمر ... قال الله سبحانه ... والايمان فى القلب لا يقول الله تعالى قالت الاعراب آمنا
قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الايمان فى قلوبكم ... ايمان ... ودين
... والذين امنوا بالله ورسله اولئك هم الصديقون والشهداء
عند ربهم لهم اجرهم ونورهم ... نقل ... منتظر ... المحتسب فيه الخير
كمن جاهد ولم ... ال ... بسيفه ثم قال بل ... رسول الله بسيفه ثم قال ثبت بل ...
كمن استشهد مع رسول الله ... ذلكم ... كتاب ... اية ... الاية ثم قال
... شهدا ... ربكم ... خوانند ... دانست ...
ان ... عطا ... دعوت ... در ... كه ... نى ...
وقت ... در ... بشنيد ... گرگ ... رسيد ... برگ ... دور
... ندارد ... عمر ... خطاب واذن حضرت ... دخول
... اذن دخول صحيح ... دعوت ... رسيدن فيوضات
والطاف ... ذمه ... والذين الذين يعبدون ... ونيات
... دعوت ... تكليف ... حرام ... تجه ... بحتها
... ادخلوها بسلام آمنين ... كفار دعوت ... را
... طغيان ... انيت ... دعوت ... دو ...
... ملعونين اينما ثقفوا اخذوا وقتلوا تقتيلا هر كه ازعدا برگشت خود را گشت
ودر ... سنگ زنند فمثله كمثل الكلب وخطاب اخسؤا فيها ولا تكلمون ...
چون سگ رانده ... عبادت ... دعوت ... كه
... روزه را ... دعوت ...
... حكيم مع ... تعالى ... تحصيل ... وعقل
... طاهره ... النفس
وشهوة الطبع وفيه صفاء القلب وطهارة الجوارح وعمارة الظاهر والباطن والشكر مع النعم

و از بعث آن الجوع و زیاده التضرع و الخشوع و بکا ، و جبل الذنب و الحاجه الی الله و سبک را التقیه
و تخفیف السیئات و تضعیف الحسنات و فیه من الفواید ما لا یحصی و لکفی ما ذکرناه ستین
عقله دو فی لا یشتغله و لیلام مرحم خبر حکت از الجدید اکه صائم بهر ادای در کند و نتیجه گیرد و از روز دنیا
یعنی روزه دار باید نفس را که محرمات را ترک و واجبات حتی صدقه ترک نکند و خود را بعید دنیا
فروشد اهمن دارد حضر را بعدد دنیا آراسته الی حد الکمالت در ذخیره است و در رسید اناستعه اهم
کردد . جا هدوا انفسکم بالجوع و العطش فان الاجر فی ذلک کاجر المجاهد فی سبیل الله و الفکر
نصف العباده و قلة الطعام هی العباده و ان الله یباهی الملائکة بمن قل طعامه فی الدنیا یقول
انظروا الی عبدی ابتلیته بالطعام و الشراب فی الدنیا فترکهما من اجلی اشهدوا یا ملائکتی ما من اکلة
یدعها الا ابدلته بها فی درجات الجنة و قال لا تمیتوا القلوب بکثرة الطعام و الشراب فان
القلب کالزرع یموت اذا کثر علیه الماء حتی بعرات ... نیز اکثرت طعام که دزد تو شکست امل
... اقرانهم البتة ... پس رحم بروح و جسم خود کنید حکم خوردن چیدکنید
در گرسنگی و تشنگی اجرت محفوظ است در حفظ بدنت زلو وادکروا الجوعکم و عطشکم فیه یوم القیمه
و عطش ... روزه را ... و اهل بیت ... و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا
و یتیما و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا ... خوب عاقل
کرده که ... حضال المعه ... دکروز دارند که ... یا ایها الذین آمنوا ... علیکم
الصیام کما کتب علی الذین ... روح نفس حقیقت آدمی ... حق ... جز است
و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی ... و نفخت فیه من روحی اشاره ... به حکم
... روح جسمانی لطیف است که حامل قوه حس و حرکت است و منبعث
از قلب و از ان منتشر به همه بدن در عروق ضوارب شده از حس بصر به چشم و از سمع به گوش
همچنین سایر قوی و حرکات و حواس از اوست و چنانکه غذا الی دو ادارسیدن ... چنانکه در چراغ
... اطراف ... رسد دوام روح است ... شرکیه و برگ است روح قائم گردد
زیرا که آن کاریست تفحص اعتدال ... اعتدال مزاج ... چون مزاج منحل گردد روح

کاری نیز زوال پذیرد چنانکه در چراغ با انقطاع روغن نیز چراغ زایل گردد و انقطاع غذا
در حیوان مانند انقطاع روغن چراغ است که روح کاری باطل گردد و کشتن تشبیه به نفخ است در این روح
است که سم قلب بجهت تبدیل و تقویم آن مایل شده اما سوختن و حمل امانت بعهده این روح نیست
بلکه بعهده روح انسانیت روح انسانیست که خطاب ثواب و عقاب بطاعت و معصیت با آن متوجه است
در روح انسانی نمی میرد و فانی نمی شود آن حیات و همیشه باقیست ... و رسالت ... و اشر و شقاوت
و ... را در آن تصرف نیست چه آن از عالم بالاست و کل من علیها فان ... رب الارباب ... و تعالی تحقیق
حقیقت آن اذن ... روح در قبر ... در روضه است ... جنت یا در حفره در حفر نیران و تعلق
با همه بدن ... استکمال و کسب کردن معرفت است ... شبکه ... حواس پس بدن ... شبکه
روح است و تعطیل ... تعطیل ... اگر و صیاد شود بلکه ... ازاع در نقید
غنیمت است که ... هم گردد ... قال تحفة المؤمن الموت و ... راه ترکیب
و شبکه ... باطل گردد ... و صحت ... اعمال
صالحه ... و حسرت ... شبکه است با ... علاقه ... شهوت
با آن ... روح ... نقص ... و در اعلی
... شعبان ... افطر ... رمضان
خرج ... روح الایمان ... تعالی ... روزه ... طاعات و معارف حقه ...
روح انسانی ... روح ... روزه ... روح
انسانی ... گردد ... الصوم جنة من النار و للصائم فرحتان حین یفطر و حین یلقی ربه
والذی نفس محمد بیده لخلوف فم الصائم عند الله اطیب من ریح المسک ... روزه دار عند الله
... طلب ... بهتر ... روزه ... سواک کند
... روزه ... زایل گردد ... مسواک زایل
گردد ... لخلوف فم الصائم اطیب من المسک ... روزه است ... الصائم عبادة
و صمته تسبیح و عمله مقبول و دعاؤه مستجاب ... رسول الله ... بهارک
و ... روزه ... رمضان ... الله ... وعفت
... رمضان ... روزه ...
... بهره ...

بطنه و فرجه و کف لسانه خرج من ذنوبه کما خرج من بطن امه قال جابر یا رسول الله ما احسن هذا الحدیث
فقال رسول الله و ما اشد هذه الشروط [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پس روزه گرفتن [illegible]
و شرایط آن [illegible] روزه [illegible] حرام [illegible] حقوق [illegible]
[illegible]
[illegible] روزه [illegible] التقوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لا ایمان لمن لا امانة له [illegible]
[illegible]
[illegible] الکذب [illegible]
[illegible]

[illegible] ترک علم و عمل [illegible]
[illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] ملک الحقیقة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فقال علی النفس بالقنوع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ب وقوه ست وقرین سه لا تکلم لیسته ولا نزع عنها الیه العظمة فان تستم نعمن
سنی الله لولا المظلوم یتظلم اهل الدین ویحتاج لکن لا یطمع القوی فی باطله ولا ییأس
الضعیف من عدله و اشهد بالله لقد رأیته فی بعض مواقفه وقد ارخی اللیل سدوله
وغارت نجومه وهو قائم فی محرابه قابض علی لحیته یتململ تململ السلیم ویبکی بکاء الحزین
فکانی الآن اسمعه وهو یقول یا دنیا یا دنیا الیّ تعرضت ام الیّ تشوقت هیهات
هیهات لا حان حینک غرّی غیری لا حاجة لی فیک قد طلقتک ثلاثا لا رجعة
لی فیک فعمرک قصیر وخطرک یسیر واملک حقیر آه آه من قلة الزاد وبعد السفر ووحشة الطریق
وعظیم المورد و چنین روایت کرده اند که [illegible] رسید [illegible] گریه معاویه بلند و [illegible] ریش [illegible]
[illegible] خود [illegible] و خنق العبرة بالبکاء فقال معاویه کذلک کان ابو الحسن رحمه الله
قال فکیف کان حزنک علیه یا ضرار قال حزن من ذبح ولدها فی حجرها فلا ترقاء عبرتها
عنه [illegible] قال [illegible] من [illegible] [illegible] جبر [illegible] [illegible] [illegible]
و خرج و هو باک فقال معاویه اما انکم لو فقدتمونی لما کان فیکم من یثنی علیّ مثل هذا فقال
[illegible] کان [illegible] الصاحب علی قدر صاحبه [illegible] شده [illegible] عصمت و [illegible]
هم [illegible] والذین لعلّ فی قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام الخ
[illegible] وجود [illegible] از اضداد [illegible] [illegible] [illegible] مرتفع [illegible] گرفته
و خوردن و خوابیدن و شهوات نفسانیه [illegible] طبیعت حیوانیه [illegible] است و [illegible]
و شرب [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] شد [illegible] و [illegible] [illegible]
محتاج مسکن و ملبوس و [illegible] و صنعت [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
و شهوات [illegible] مانند حیوانات نیست چه انها ذخیره ثروت و اندوختن مال و [illegible] و [illegible]
و خوار [illegible] نمی رسند و [illegible] احتیاج ندارند فقط شکم را پر و شهوت را [illegible]

و دشمن را [illegible] [illegible] که شهوات [illegible] [illegible] است که [illegible] را [illegible] سکون گردد [illegible]
تازه [illegible] [illegible] [illegible] برای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و حس برتری [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حس خداپرستی و اعتقاد به روز [illegible] وسیله ایست برای [illegible] [illegible] و جمیع خلق [illegible]
در میان همه موجودات [illegible] [illegible] و تشریف خداوند [illegible] [illegible] رتبه [illegible] کما قال انی جاعل فی
الارض خلیفة [illegible] [illegible] وجوب [illegible] با [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] الحکم به
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
گرفت که [illegible] [illegible] [illegible] : [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
پیش گفته [illegible] [illegible] رسیده العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چندانکه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فتقوا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که روزه گیرد [illegible] [illegible] روزه
[illegible] روزه را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قال الله تعالی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قال [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
است که ایمان را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

بسم تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب الخ روزه ماه مبارک رمضان بر مسلمین واجب شده و وجه تسمیه بماه
یا بجهة رمضاء و حرارت تکلیف است بدان که رنج و تشنگی یا بجهة احتراق ذنوب است بسبب
روزه که رحمت و مغفرت الهی دراین ماه سائر گنهکاران را بر دکند یا بجهة اینکه در اشتداد آن
دراین ماه رمض و حرارت یا اینکه رمضان مشتق از رمض در رمض [illegible] خرقیت کم عام دارد
گردد تابستان بشوید رحمتهای این ماه همه گناهان را بشوید و ببرد اقوال قول این است
که ان ما خود از ارمضه و در امعنه ای اذا جبلته بین حجرین اعلین ثم دققت بجهة اینکه
صائم طبیعة حیوانیه خود را در بین دو سنگ جوع و عطش می نهد تا نفس سرکش را کوبیده و رام
کند و استغفار هر شخص در روزه و تصفیه او نفس را باندازه معرفت او است و نیز برای روزه سه
درجه است روزه عوام روزه خواص و روزه خاص الخاص اول تنها نگهداشتن صائمیت خود را
از مبطلات روزه و شکم و فرج را از شهوات باز دارد و فایده این امساک در حد اداست روزه خواص
علاوه از اجتناب از مبطلات روزه حفظ حواس ظاهره و جوارح است از معاصی و گناهان [illegible]
ترک شود و [illegible] روزه خواص الخواص علاوه از مبطلات
و حفظ جوارح از محرمات نگهداشتن نفس است از ما سوی الله و اشتغال به نگار [illegible]
فیحصل الفطر بهذا الصوم بالفکر فیما سوی الله تعالى والیوم الآخر این صائم هر چه می بیند
خدا را بیند ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه [illegible]
در امالی ابن بابویه است [illegible] حسن بن [illegible] عظمی داد [illegible]
تا ان نکتب [illegible] عینیک الله فیه و عظه [illegible]
[illegible] خدا [illegible] صنع او [illegible]
هوشیار [illegible] دفتر است معرفت کردگار [illegible] ندیدم در میان کوی او
دیدم الله روی او [illegible] خاک ره برگ [illegible] بود [illegible]
است [illegible]
[illegible]
[illegible]

و برودی شهوات نفسانیه و غضب و متعلقات آنها و منع نفس از طغیان است لذت [illegible] قوای
حیوانیه [illegible] رذایل اخلاق و اعمال [illegible] جمع اموال [illegible] الخصال الحمیده
والمکر والخدیعة [illegible] والحقد والحسد والفجور [illegible] و غیرها و جعل
طاعة النفس للعقل ملکة لها [illegible] الی کمالها الممکن لها [illegible] الدنیویة
عن خاطره و حاضر شود [illegible] تضعیف کردن قوای شهویه و غضبیه بکم کردن
غذا [illegible] تا کمال مطلوب حاصل [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] الخوف الاکبر
[illegible] کل مرغوب و محبوب سوی الله [illegible]
[illegible] نفس اماره بر نفس مطمئنه [illegible] آدمی چون بهیمه [illegible]
[illegible] شهوت [illegible] غضب [illegible]
[illegible] تا طیبات قوای
[illegible] طیبات [illegible] الحیوة الدنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] برای خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ابن بابویه ... بعدا درباره ... در عمل او در جمیع صدقات که جور باشد و به ... رسیده تقیا دو
کردی ... اگر نماز ... چون ... نماز را ... و تمام و روزه ... برفعت و رافت و لطف
[illegible] ... گفتم ... راگفتم ... اثبات ... الی ... لطیم ...
[illegible] ... پاره پوستی ... نوشت ... قدح ... حکم ... فاذا الکیل
و المیزان ... و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها چون کار ... رسید
انچه در دست داری نگهدار تا ... که ... گیر ... سوره گفتیم ... بنویسیم
و اصرفوا ... عشا که ... سلطنت الهی ... دنیا ... پیدا
... جهت ... نقش ... بدعا ... هم ... ان نماز ... شد لذتی
... عبادت ... چنانکه ... اعیه ... قطع ... رضا ... بردن
بفرمایید یا ایها الذین امنوا کتب الخ ... مجوز ... لذات ... مختلف ... در اول حرکت
... غریزه ... لذت ... که ... چیز ... مجبور باشد ... بسیر
غریزه لذت از ... رسیدن به ... گین ... ایام ... اطفال ... ندارد
... لذت ... ازدواج ... غریزه ... لذات دیگر را ... ندارد
... لذت ... دنیا ... لذات دنیا است
که ... دنیا ... خدا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو ...
... لذت ... لذت ...
و لذت قرب و محبت الهی ... روح ... لذات و علائق
دنیا را ... ندارد ... چنانکه ... اطفال
که ... خنده ... خدا ... لذات ... تنها
بلذات فانیه که زود ... لذات عالم ... بجلال
... مختلف ... دیگر ... خدا ... عشق ... بسته
... اگر سالکی محرم راز گشت

بچشند بوی ... بازگشت ... که ... بشنوند
اگر کسی ... خدا ... لذت ... لذت الطاف ... که خدا
بچه ... روزه ... تکه ... سعادات ...
... روزه ... ان چند روز شمرده
شده است ... نماز ... است ... دنیا ...
... چند روز ... روزه
بگیرد ... روزه ... روزه برای ...
است ... روزه ... عدد روزه گیرند ... صادق
... رسول ... در سفر ... تطوعا ... العیم حضرت ...
روزه ... افطار ... رحمة ...
... الصلاة ... الصلاة ...
... الذین ... الطف ...
... روزه ... روحی ... اوقات دنیا ...
... قال الصادق ع قال النبی ص الصوم جنة من آفات الدنیا و حجاب من عذاب الآخرة
فاذا صمت فانو بصومک کف النفس عن الشهوات و قطع الهمة عن خطوات الشیاطین ...
... القلوب
... عن ... دنیا ...
... روزه ... الصوم جنة ...
... روزه ... عذابها و
... عقاب ... حفظ کند ...
... و دیگر ... چنانکه ...
... دنیا ... جهنم ...

بسم‌الله یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الخ دین اسلام بر چهار [illegible] بر وفق عقل و علم و در حقیقت یکی در
عالم عملیست که عاملین [illegible] و ترتیب [illegible] است و هیچ [illegible] بر خلاف حکم عقل عقیده در اصول و فروع [illegible] نیست
[illegible] تقویت جسم و جان [illegible] خدا [illegible] و در [illegible] راه شفقت [illegible] سلوک کند
[illegible] اقام و در فروع [illegible] خدا را ملاقی کند [illegible] از جهنم دور کند [illegible]
[illegible] بر وفق عقل است [illegible] در [illegible]
[illegible] و در [illegible] حال [illegible] امید [illegible] ادمی ترک عمل کند
[illegible] رحمت خدا [illegible] گنهکاران امید [illegible] چنانکه عقلا در [illegible]
امید است که [illegible] نود [illegible] یقین [illegible] که در [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] کشته چنانکه [illegible] را [illegible] دانه [illegible] امیدوارم [illegible]
[illegible] ادای [illegible] رعایت [illegible] ای کرم خدا این [illegible]
[illegible] در صنعت زراعت [illegible] که چند روزی [illegible]
[illegible] چند خوشه و در هر خوشه صد دانه [illegible] والله یضاعف لمن یشاء
[illegible] که گناهان [illegible] رحمت خدا [illegible]
[illegible] که [illegible] نمیشد [illegible] نفس خود [illegible]
[illegible] امید [illegible] برای تحصیل آن سعی [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] رحمت و امید [illegible]
[illegible] عقل [illegible] داشت [illegible]
[illegible] خداوند [illegible] دانست [illegible]
[illegible] اعضا و جوارح
[illegible] وعده [illegible] خدا
[illegible] واذکروا [illegible]
[illegible]
[illegible] اعمال [illegible]
[illegible] روزه [illegible]
[illegible] الجواهر

در ا [illegible] طاهر [illegible] روزه [illegible]
[illegible] روزه [illegible] گوید که روزه [illegible]
[illegible] الجنة [illegible] السعیر [illegible]
[illegible] خلوف [illegible]
[illegible] فقها [illegible]
بسم‌الله یا ایها الذین امنوا [illegible]
[illegible] گناهکاران [illegible] خود [illegible]
[illegible] خدا
[illegible] رحمت و مغفرت [illegible] گنهکاران [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] مغفرت
[illegible]
[illegible] مقبول [illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] تقیک [illegible] شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن [illegible]
الکم شهر [illegible] الرحمة والمغفرة شهر [illegible] افضل الشهور [illegible] افضل [illegible]
[illegible] افضل [illegible] فیه [illegible] فیه تسبیح [illegible]
فیه [illegible] وعملکم فیه مقبول ودعائکم فیه مستجاب فاسئلوا الله ربکم بنیات صادقة وقلوب طاهرة
ان یوفقکم لصیامه [illegible] فان الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم [illegible]
[illegible] الصوم لی وانا اجزی به [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] روزه [illegible] مغفرت [illegible] روزه [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان

یعنی ماه رمضان ماهیست که در آن فرستاده شد در آن قرآن در حالتیکه راهبر و راه نماست
مردمان را باعجاز خود از کفر و ضلالت و در حالتیکه دلیلهای روشن است در احکام بیگانه
در طهارت تا دیات و جدا کننده است میان حق و باطل « هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان
از قرآن » و مراد به انزال قرآن در ماه رمضان ابتدای انزال است و آن در لیلة القدر بوده یا آنکه
یعنی از لوح به سماء الدنیا آورده شد [illegible] کتب علیکم الصیام [illegible] و مرا یعنی نیست که دستور داده شده
مراعات آنها با کسی صیاما که در خطبه شعبانیه فرموده « و تصدقوا علی فقرائکم و مساکینکم و وقروا
کبارکم و ارحموا صغارکم و صلوا ارحامکم و احفظوا السنتکم و غضوا عما لا یحل النظر الیه
ابصارکم و عما لا یحل الاستماع الیه اسماعکم و تحننوا علی ایتام الناس حتی یتحنن علی ایتامکم
از لطائف روزه داری در این ماه صدقه دادن بر فقیران و مسکینان است فقیر و مسکین کسی است که
که قوت سال خود و عیال خود نداشته باشد و درآنکه کدام بدتر حال ترند خلاف است بعضی گویند
جنید بغدادی و ابوحنیفه [illegible] مسکین را بدتر از فقیر دانسته بدلیل او مسکیناً ذا متربة چه مراد
بذا متربه کسیستکه از زیادی احتیاج بخاک [illegible] باشد و [illegible] و امام شافعی
و شافعی فقیر را بدتر دانسته بدلیل انما الصدقات للفقراء و المساکین [illegible] تصدق
[illegible] حیوانات را در حال ضرورت [illegible] لکل کبد حری اجر [illegible] در حدیث
[illegible] که خدا دوست دارد خنک کردن جگر تشنه را [illegible] که جعفر [illegible] روی علم
[illegible] تصدق [illegible] تصدق [illegible]
که مردی در مسجد [illegible] طعام [illegible] بیرون رفتم [illegible]
در [illegible] دیدم که [illegible] برای رسول ص [illegible]
[illegible] فلا تغتم علیه [illegible]
فخرج علیه [illegible] فقال [illegible]
الیه ثم قال [illegible] الصدقة [illegible]
[illegible] تصدق [illegible]
[illegible] ان النبی ص قال صدقة درهم افضل من صلوة عشرة لیال [illegible]

[illegible]

پنج جزو است جزئی ده برابر است و آن الصدقة علی الجاهل و جزئی هفتاد و آن الصدقة علی ذوی
العاهات و جزئی هفتصد و آن الصدقة علی ذوی الارحام و جزئی [illegible] صدقه هفتهزار و آن
الصدقة علی العلماء و جزئی هفتاد برابر است و آن الصدقة علی الموتی [illegible] سؤال
[illegible] احتیاج [illegible] بهشت [illegible] هیچ چیز [illegible]
[illegible] وعلی فیح علی [illegible]
[illegible] فتح علیه [illegible]
برای تصدق دادن [illegible] جوان [illegible] کمی [illegible]
[illegible] که سؤال [illegible] حضرت [illegible]
چیزی دوست [illegible] هرگز [illegible] کسی چیزی [illegible] سؤال [illegible]
[illegible] که خدا [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible]
[illegible] صدقه دادن و کفالت ایتام و مسکینان [illegible] تصدق
[illegible] ماه رمضان [illegible]
[illegible] هیچ چیز [illegible]
[illegible]
[illegible] لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون
[illegible] الصدقة [illegible]
[illegible] قصه [illegible]
[illegible] قصه حضرت یعقوب را [illegible]
[illegible]
[illegible] تصدق [illegible]
[illegible]
[illegible]

بسوره یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الخ از هر سوره بمناسبت حقیقت آن درجات و درود مختلف باشد
می بینی برای قطره قطره کمی در پایان مرتبه افتد از الماس است و قیمت آن را واجد بدل الماس در بسته
در نظر خریدارش جلوه کند و لی چند روزی یا ماه جلوه کند و در بدنها [illegible] جمع دگردی را گل رنگ بید در چون
حقیقت خود را ظاهر و رنگ ها تغییر دهد چون زایل و ایچه حکما گفته که حقیقت هر جز حافظ است هیچ است
سیمی در دنیا هیچ جز خوار تازه ظاهر شده و دعوت اهمیت را گرفته و تشکیلات را هم شده اما [illegible] پس
دنیا را حقیقت نه هر شده بعد از مدتی چنان محو گردیده که گویا [illegible]
بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق
در وادی [illegible] زبان [illegible] بکمیت [illegible] جمع [illegible] و دیگر [illegible]
و حقیقت و اراده کنند [illegible] بر زبان [illegible] حقیقت طلبه و از آن [illegible]
عادی انگار و در حیوانات [illegible] خیال [illegible] که حضرت [illegible]
در کنار خطبه که در [illegible] بیان و فلسفه احکام [illegible] فصاحت و بلاغت
دلیل که [illegible] علم [illegible] خطبه [illegible]
زن عادی [illegible] گفت [illegible]
[illegible] طرق [illegible] داده [illegible] فضیلت [illegible]
و بهشیار [illegible]
روزی [illegible] گفته که چرا ادعای [illegible] و اگر کسی [illegible] ادعا کند [illegible] جواب
دعوی [illegible]
دیگر سؤال [illegible] جواب [illegible] گفت بعد از [illegible] بسیار [illegible]
زنان [illegible] خوابیده [illegible]
سحر بامدادی [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] آب خوردن برایم باور بسیار گفت که اکنون [illegible] آب [illegible] تازه
بیدار شده و آب [illegible] طبیب [illegible]

در نوشیدن آب [illegible] با اینکه ضرورت [illegible] از [illegible] گفته که [illegible]
و اگر [illegible] گفته اکنون جواب [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] و نفس او جان [illegible]
[illegible] اکنون [illegible] گلدسته [illegible]
[illegible] نفس [illegible]
[illegible] دعوی [illegible] دعوت [illegible] چون [illegible] نفرت [illegible]
[illegible] دعوت [illegible]
[illegible] تکلیف [illegible] تکلیف [illegible] علت
و حقیقت [illegible] دعوت [illegible]
[illegible] پیدا [illegible]
[illegible] عادت [illegible] حتی [illegible]
[illegible] فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس
کذلک یضرب الله الحق
فیمکث فی الارض کذلک یضرب الله الامثال [illegible] کلمات طیبه [illegible]
کلمه خدا [illegible] دین و دنیا [illegible]
الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها
حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون [illegible]
[illegible] و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من
قرار یثبت الله الذین امنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة و یضل الله الظالمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و بهترین تربیت در تعریف برای پسران را احترام از هر که ... باشند یا در حیث رتبه و سرفت

و دین باید رحم کرد و بتعلیم ایشان پرداخت و در تربیت ایشان ... سن ... و در احوال جز خواهی ایشان

منظور داشت چنانکه تقریر ... خود بجا داشت ... [illegible] تا ... را

کتاب ... و احسن ادابهم مع الخلق ... و انزل ... منازلهم ... و الفقه

... و اشبع الموعظه ... یا کتب ... فیهم ...

... و درباره اولاد ... حقوق ... وارد ... حق ... انک

... انک ... مسئول ... الادب و الدلاله ... ربک

و المعونه ... علی طاعته ... و در ... درباره والدین ... تربیت ... و تعلیم حقوق

... مسئولند ... و دربراه ... اسلام ... و داشت ...

... ز ... که ... پدر ...

... یا ایها الذین امنوا کتب علیکم ... انسان ... اضدادی ... شده ... وجود

او در ... شده ... خود را ... که ... و ...

چون ادمی به اندازه خود ... و ... و ... کار ... را ... که در ...

عدل ... و ... نسبت ... و ... خود ... خداوند ... ما

یوم یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم و ... که ... عدل الهی ... عدالت

و ... کاری ... و قسم دروغ ... دنیا ... و اعضا و

جوارح ... باشد ... چشم ... کار ... و قسم ...

... چشم ... و همین ... اعضا دیگر الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا

ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون پس ... شما ... مجال

... که ... خداوند ... در ...

... و دیگر ... از ... است ... را

... و خدا را در حکم ... با ... از ... میکوشد

و عال ... نبودو ... که ... لا یعذبا لله المومنین علیها انتم علیها الم احسبها ...

و در جمله ... الهیه ... و حیات ... و ورود ... و ... و ... را

... خلق ... که ... و ... وطرف ... دنیا ... و ...

... الدنیا ... فی الدنیا ... فی الاخره ... کردن ... بگر ...

... که ... چشم ... را ... که ... لطف ...

... و ... داشته ... گردد ... که ...

... روز غذا ... خوب ... است ... بهشت ... باشد ... اشتغال کند بکلا

... و شوق ... چشم و گوش داشته ... و ...

... رتبه ... کار ... سال ... سال ...

... چشم ... اعضا ... دیگر کار کنید و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها ...

خدا را ... که ... و ... هر نعمت ... هر نفس که ... میرود

... و ... در هر نفسی ... نعمت ... است ...

هر ... خوای ... و ... روز ... و ... خوای ...

مقابل این نعمت ... نباید شوق و ذوق ... رغبت ... چنان ...

... که ... حکیم ... ترک ...

... خدا در دنیا ترک ... پس وظیفه ... که در مقابل نعمت ... که ذکر شد ...

نعمت ... و معرفت ... شناس ... که ...

... ضرورت ... که ... رحمت ... و ... شوق ... و ...

... که ... لطایف ... وظایف ... است و صلوا ...

... و ... را ... و ... و ... والعکس ...

... که در روایات ... در ... و ... ذکر کرده ایم

صله رحم [illegible]

و ارحام خویشاوندان [illegible] اگرچه [illegible] صلوا ارحامکم ولو بالسلام

[illegible] فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین

لعنهم الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واتقوا الله الذی تسائلون به والارحام [illegible]

[illegible]

[illegible] یا ایها الذین امنوا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بقیه در ص ۷۶

[illegible]

و ببینند هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا ثم استوی الی السماء فسواهن سبع سموات

و هو بکل شیء علیم ۲۹/۲ و [illegible] و سخر لکم الشمس والقمر دائبین و سخر لکم اللیل والنهار ۱۴/۳۳ و [illegible]

سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا منه ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون ۱۳/۴۵ [illegible]

[illegible] فوق الطبیعه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لیس خیرکم من ترک الدنیا للآخرة ولا الآخرة للدنیا ولکن خیرکم من اخذ من

هذه و هذه [illegible] افضل الناس اعشق الناس [illegible] لکل شیء دعامة و دعامة عمل [illegible]

عقله بقدر عقله یکون عبادته لربه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دین را ظاهر و مردم پیروی آن نمودند همراه و قریش هم خواهند دعوت مرا پذیرفته داخل شوند یا بجنگ هم
داخل شده و همراه دین مرا ظاهر و غلبه پیدا کرد انها رجعت نمودند از جنگ و همراه و سر باز زنیم علی د
و در اوند بس قسم بخدا ... جان هم بدست اوست هر اینه قتال کنم با این دعوت تا مرگ هم برسد
ام حسن نیست و این عزم را پیغام داد به یکبار ... عرضه نمود که ... بجز از صلح مردم ... هم اول ...
و چون کلمات پر حکمت را رسانید و قریش پسندید ند قسم خود را برداشته در میان قریش ... رفت
آنچه قریش سپیر دیگر فرستادند عروه بن مسعود سید ثقیف شرفیاب و حضرت فرمودند که به بد
دهم او بخبر داد و این سفیر خواست که هر قریش را در نظر حضرتش تعظیم و جمعیت اصحاب یاران و لشکر
اشاره کرد که سلمین در تبعیه واحده بهم رابطه در میان انها حیث نیست الحسن ان در هجوم تنها با
هم دو لذر فرار انها خاطر جمعند که در جواب بتقیه سبقی ابوبکر فورا پاسخ داد که ان سوده الله علیم السلام
گی بوده تقرابه ... این سفیر هر حسن ... در ای ... نام حضرت و سلمین را دید برگشت گفت ای معشر قریش
محمد بنما طرفه سید دور که پادشاهان وحط شاهانه بدیده از کسری و هم باو قیصر که هم تسلیم فرود
نیاوردند هیچ چیزی هرگز ای قوم خوب از خود در اگران شیء هر یاد دست ان نیم و لی مانند محمد را
شیم قریش باز دست از عناد بر ندا شتند سفیر دیگر فرستادند و ان حلیس بن علقم سید قبایل که
از عنز قریش بند او هم دید که عزم حضرت صحیح و ارادای باطل نیست برگشت نصیحت کرد قریش
را از او نیز نپذیرفتند حضرت خراش بن امیه خزاعی را فرستاد به سفارت مکر ته هم جهل ... شتر
او را پی نمود تا پیامیان عثمان را فرستاد او را هم حبس کردند حضرت صحابه را تجدید بیعت خوانده و کشیده سحاب
به بیعت اول کس سنان اسدی بود که گفت ابایع علی ما فی نفسی زنده و ما فی نفسک قال ما فی نفسی
هذا این حدیث تعلیم کرده اند اقتل و دیگران نیز بطریق بیعت کرده ان الذین یبایعونک انما یبایعون
ما در لشه و وعده فتح رسید قریش خاطر شیده چنین انها را دا اگرفته عثمان را رها و سهیل و حویطب ابن
و دیگر سفیر فرستاده که شقی بار بست در میان آن دو جه که هر کس در قریش بپیش سلمین آید او را رد کنند هر چند مسلم باشد
و اگر پیروان حضرت هر که پیش قریش رود رد نکنند انجاست که مسلمین نقد بنا گرفته در حق استرداد ظلم نمودند زیر د
فانه جز ... سال ایهم ... بعده ... لیستعمل ... به عشر ... ؟

لم بقی یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونکم لا یألونکم خبالا ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم
و ما تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الآیات ان کنتم تعقلون (آل عمران ۱۱۸) مومن نباید دوست نهانی دار از
غیر اهل ایمان بگیرد چه ... لا یقصرون ... فساد شما و دوست دارند ضرر و مشقت
بینی تاریخ اسلام را ... حال قبلی شمار اگر ... ان شما و بیرون ... در طولت در جای که
کیان در ... رحمت ... و قران شما را ... به رحمت ... بر اورند
... صدور ... ان هم او ... و تحبونهم ... و تؤمنون بالکتاب ... ان تمسسکم حسنة تسؤهم و
قال ... اذا خلوا عضوا علیکم الانامل من الغیظ قل موتوا بغیظکم ان الله علیم بذات الصدور
ان تصبکم سیئة یفرحوا بها ... ان الذین لا یرجون لقاءنا ورضوا بالحیوة الدنیا واطمأنوا بها والذین هم عن آیاتنا غافلون اولئک ماواهم النار بما کانوا یکسبون
... و لا ... تغنی عنهم ... فی الدنیا ...
... ان الزنا ... و عنده ...
ادیم ... باقیه ... ان ... کمثل ... حسیب من ... فاتا ... نفس و ...
یصل علیها ولا ... و ... حرج ... معنی حق ... رسولا ... هر چیز ... گردد
ظاهر ... و عمل و ... لکه رفت ... باشد ... ملکه ... و ... لهذا الکم
لا ... در ... و الکبیرة ... و قیل ... الطاهر ... اگر ... حسن ... علیها ...
سیمون ... و ... تعقلون ... متعلق ... تحذون ... الکم
و ... حکیم ... کل ... خلق السموات والارض و ما بینهما الا بالحق و ان الساعة لآتیة ... خلقت
نیست بلکه ... حرا ... و کفر ... و ... و جهنم ... آدم ... او ... و هم ... تعالی ... لکمسوی
رحمت ... فی ... ذی القعده ... و ... و ... حق نفس ... علی ...
و رو ... و کره و وجود وجود ... مفقود ... بعد ... کل ... رکسی ... و من ... علقه
... کرد ... و ... حیث و لبسط ... عقل و نقل ... الوجود ... از عقل گرفته ...
اول ... وجود ... ملاحقه ... ولد ... نقص ... به ... که ... خطی ... وجود ... عقل اول
... و ... که ... نیست ... ان ... وجود ... و این وجود ... بعد ...
... و ... ذات ... حق ... نه ... تقص ... و ... حاصل ... علم ...
فاعل ... و جود خاص ... نسبت انفعال ... از ذات ان وجود که ... نقص ان ... نیست ... اثبت
حاصل ... او ... تعداد ... هر چیز ... ذاتی ... که قول ان ...
و مستقل شد ... وجود اول ... علل ... قول ... پس وجود معلول ... کل
... که ... ذاتیه ... علت ... بود ... و ... نیست ... ضعف ...
و ... کمال ... و ... ان ... ساب ...
... و ... مقا ...
... ان الله ... العقل ...
... الله ...
...

ملک [illegible] سید [illegible] ۱۳۳۱

شرح لمعه چاپ ایران

نصف اول